

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام بین الملل و نظم‌های در حال ظهور

چکیده مقالات دهمین همایش سالیانه

انجمن ایرانی روابط بین الملل

به‌اهتمام:

ضیاءالدین صبوری

زهره پوستینچی

آناهیتا معتضد راد

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌المللی ایران معاصر تهران

۱۴۰۰

سرشناسه	: همایش سالیانه انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل (دهمین : ۱۳۹۹ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: نظام بین‌الملل و نظم‌های در حال ظهور: چکیده مقالات دهمین همایش سالیانه انجمن ایرانی روابط بین‌الملل / به اهتمام ضیاء‌الدین صبوری، زهره پوستینچی، آناهیتا معتضدراد؛ نظارت و اجرا موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
مشخصات نشر	: تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۵ ص.
فروست	: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۵۰۸.
شابک	: ۵۰۰۰۰۰ ریال 978-964-8680-97-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: چکیده مقالات دهمین همایش سالیانه انجمن ایرانی روابط بین‌الملل.
موضوع	: روابط بین‌المللی -- کنگره‌ها
موضوع	: International relations -- Congresses
شناسه افزوده	: صبوری، ضیاء‌الدین، ۱۳۴۸ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	: پوستین‌چی، زهره، ۱۳۴۶ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	: معتضدراد، آناهیتا، ۱۳۵۲ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
رده‌بندی کنگره	: JZ۴۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۷/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۶۰۱۷۱

انجمن ایرانی روابط بین‌الملل
IISA
 Iranian International Studies Association



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۵۰۸

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷ - ۸۸۵۰۳۲۶۶، نمابر: ۸۸۵۰۳۲۶۴

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

نظام بین‌الملل و نظم‌های در حال ظهور (چکیده مقالات دهمین همایش سالیانه انجمن

ایرانی روابط بین‌الملل)

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

به اهتمام: ضیاء‌الدین صبوری، زهره پوستین‌چی، آناهیتا معتضدراد

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ نخست: مردادماه ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۰-۹۷-۳

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰.۰۰۰ تومان

چاپ: نقش‌گستر صدرا

همه حقوق محفوظ است.

دیدگاه‌های مطرح‌شده در این کتاب به معنای تأیید یا رد محتوای آن از سوی مؤسسه نیست.

دیاچه

نظام بین‌الملل و نظم‌های درحال ظهور در درون آن، یک روند تکاملی از جامعه بین‌الملل تا عصر حاضر را طی کرده و در بستری از آزمون‌ها و خطاها، قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و اشکالات خود را در معرض داوری قرار داده است. لذا برای درک روند کلی سیاست بین‌الملل نیازمند آنیم که ماهیت و کارکرد نظام بین‌الملل را به‌خوبی و درستی درک و فهم نماییم.

نگاهی گذرا به ادوار نظام بین‌الملل و نظام‌های شکل‌گرفته تاکنون، تصویری روشن از تحولات صورت گرفته و زمینه‌های ظهور و برآمدن نظام‌های نوپدید به دست می‌دهد. نکته مهم و ضروری این است که دانش روابط بین‌الملل و اندیشمندان این عرصه علمی، بتوانند هم‌زمان با واقعیت‌های جدیدی که در حال شکل‌گیری است، فهم و برداشت علمی و ادراک درست تاریخی و فرایندی از روندهای درحال ظهور نظم بین‌المللی تمهید و تحصیل نمایند.

در همین راستا، دهمین همایش سالیانه انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل، دقیقاً در مقطعی بسیار حساس و پرمخاطره از تاریخ معاصر بین‌الملل و اتفاقاً مقارن با یک‌صدسالگی تأسیس رشته روابط بین‌الملل و همچنین ده‌سالگی تأسیس انجمن، بر تحلیل «نظام بین‌الملل و نظام‌های درحال ظهور» تمرکز نموده و به بررسی و واکاوی فرایندها و تحولات نظام بین‌الملل و درک ماهیت نظام‌های درحال ظهور و رویکرد ایران به این تحولات نوپدید پرداخته است.

آنچه پیش روی شماست، برگزیده تأملات علمی استادان و پژوهشگران گرامی است که ذیل محورهای سه‌گانه زیر، سازمان و محتوای پنل‌های علمی سه‌گانه همایش را شکل داده است.

۱) بنیان‌های نظری و تحلیلی نظم‌های نوظهور

در حوزه رویکردهای نظری و تحلیلی ضمن اشاره به نشانه‌ها و کارکردهای نظم‌های مطرح منطقه‌ای و بین‌المللی درحال ظهور، به انواع نظم‌ها در قالب‌های محتوایی و تئوریک متفاوتی نظیر رویکرد ثبات هژمونیک، رویکرد آشوب، نظریه جامعه امنیتی، نظریه نهادهای دمکراتیک و گذار از آنارشی، وضعیت بی‌ساختاری و رویکرد مقاومت و نیز نظم‌های حاشی‌های اشاره می‌شود.

۲) نظم‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد

مبحث نظم‌های بین‌المللی پس‌از جنگ سرد با تأکید به رسه محور چالش‌های تنوریک امنیت سازی و نظم‌های بین‌المللی بعد از جنگ سرد (رویکردهای تمدنی و هنجاری، رویکردهای نهادی و فرایندی لیبرالی، رویکردهای نظم هژمونیک ساختاری و...)، نظم سازی بین‌المللی در الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ و امریکا (نظیر هژمونی ناقص، قطبی سازی جدید بوش پسر، چندجانبه گرایی نهادی و رهبری جهانی و نیز موازنه سازی و ائتلاف‌های جدید) و از منظر نهادهای امنیتی و رژیم‌های بین‌المللی بعد از جنگ سرد (همانند تحولات ناتو و نظم‌های منطقه‌ای بین‌المللی جدید، گسست ناتو در امنیت سازی منطقه‌ای، شانگ‌های و اقتصاد حاشی‌های و فناوری‌های جدید و امنیت سازی دیجیتال) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳) رهیافت ایرانی - اسلامی و نظم‌های در حال ظهور

رهیافت‌های ایرانی اسلامی بر اساس نوع نگاه به چگونگی ساختار نظام بین‌المللی با تفاوت‌هایی همراه است. بسیاری از نظریه‌پردازان ایرانی به این موضوع اشاره دارند که نظم جدید منطقه‌ای بدون نقش یابی ایران فرایند مسالمت‌آمیزی نخواهد داشت؛ بنابراین، هر گروه تلاش دارد تا رویکرد خود را بر اساس سازوکارها و فرایندهایی ارائه دهد که تابعی از «موازنه قدرت»، «موازنه تهدید» و «موازنه هویت» باشد. اصلی‌ترین شاخص تحلیل نظم منطقه‌ای موردنظر تحلیل گران ایرانی بر اساس چگونگی امنیت سازی در شرایط تحریم، تهدیدات منطقه‌ای و منازعات در حال ظهور است. در این حوزه رهیافت‌های مبتنی برکنش نامتقارن و بازدارندگی از فراوانی و کاربرد بیشتری در نظم‌های منطقه‌ای برخوردار است. محورهای اصلی نظم منطقه‌ای بر اساس رویکرد ایرانی - اسلامی را می‌توان در سه گروه اصلی تقسیم‌بندی کرد. رهیافت کارکردگرایی الهام گرفته از جامعه امنیتی منطقه‌ای، رویکرد دوم مبتنی بر اندیشه‌های لیبرالی و رویکرد «منطقه قوی» و سومین رویکرد از نظریه‌های انتقادی بهره گرفته و بر مفاهیمی نظیر «رهایی»، «تهدید متقابل» و «مقاومت» تأکید دارد.

در همین فرصت، بر خود فرض می‌دانم که از استادان فرهیخته و پژوهشگران گرامی حوزه روابط بین‌الملل و دانشگاه‌ها و مراکز علمی همکار که با ارائه آثار علمی و حمایت‌های ستودنی خود، در برگزاری موفق این همایش مشارکت و به فرایند تولید علم و یافته‌های جدید و توسعه اندوخته‌های علمی کمک نمودند، تقدیر و تشکر نمایم. بویژه مایلم از همراهی و تلاش‌های بی‌دریغ اعضای محترم هیأت مدیره انجمن و کمیته علمی و اجرایی همایش، بویژه سرکار خانم دکتر پوستینیچی دبیر علمی و سرکار خانم دکتر معتضد دبیر اجرایی همایش و همکاری سرکار خانم ابراهیمی مدیر روابط عمومی انجمن به نیکی و سپاس یاد نمایم.

دکتر ضیاءالدین صبوری

رئیس انجمن ایرانی روابط بین‌الملل

مقدمه

برگزاری هر کنفرانس علمی، تلاشی برای دستیابی به اهداف عمومی تعیین شده است. موضوع «نظام بین‌الملل و نظم‌های در حال ظهور» از این جهت مورد توجه انجمن روابط بین‌الملل قرار گرفته که به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شود. هر یک از نظریه‌پردازان روابط و امنیت بین‌الملل، شکل خاصی از نظم‌های در حال ظهور را تبیین می‌کنند. نظم‌های در حال ظهور منطقه‌ای و بین‌المللی مبتنی بر نشانه‌های ساختاری و فرآیندی است که واقعیت‌های حوادث در حال ظهور را منعکس می‌سازد.

نظم‌های بین‌المللی در حال ظهور تابعی از تحولات ساختاری و چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران است. در هر دوران تاریخی، شکل خاصی از نظم منطقه‌ای و بین‌المللی ظهور می‌یابد و تحت تأثیر نیروهای ژرف تاریخی با دگرگونی روبرو می‌شود. نظریه‌پردازانی از جمله روزنا، برژینسکی و رابرت کاپلان به این موضوع اشاره دارند که در دوران بعد از جنگ سرد، نظام بین‌الملل در شرایط «آناارشی فزاینده» و چالش‌های امنیتی بحران‌ساز قرار دارد.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد نظام بین‌الملل از زمان جنگ دوم جهانی به بعد، چندین مرحله و دوران تاریخی متمایز را تجربه کرده است. برخی از این دوران‌ها مبتنی بر موازنه و ثبات بوده است. قدرت‌های بزرگ عموماً از سازوکارهای «رقابت و همکاری» برای تحقق اهداف خود بهره می‌گیرند. چنین فرآیندی در سال‌های بعد از جنگ سرد و ساختار دو قطبی دگرگون شد. نظم‌های منطقه‌ای بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در قالب «نظم نوین جهانی» شکل گرفت.

۱. شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد

در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور بازیگران جدیدی به وجود آمد. فرید زکریا چنین فرآیندی را با عنوان «جهان پساامریکایی» و «ظهور دیگران» تبیین می‌کند. ویژگی اصلی نظام بین‌الملل را می‌توان در قالب نقش‌یابی بازیگرانی جستجو نمود که در سیاست و اقتصاد جهانی نقش مشارکتی دارند. بیل

کلینتون و باراک اوباما تلاش نمودند تا روند ادغام چین و روسیه در سیاست جهانی را به وجود آورند. در حالی که جورج بوش پسر و دونالد ترامپ شکل جدیدی از کنش بین‌المللی را در دستور کار قرار دادند. رهبران محافظه‌کار آمریکا در صدد بودند تا زمینه‌های جهانی آمریکا را فراهم آورند. برژینسکی به این موضوع اشاره داشت که ایالات متحده نمی‌تواند «نظم مبتنی بر سلطه» را در دستور کار قرار دهد. رویکرد چنین گروه‌هایی، معطوف به همکاری چندجانبه آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن به نظم جدید جهانی بوده است. کیسینجر نیز تلاش نمود تا «جهان اعاده شده جدیدی» را سازماندهی نماید که مبتنی بر نظم بیسمارکی است و نشانه‌هایی از همکاری و موازنه قدرت بازیگران مؤثر بین‌المللی را دربر خواهد داشت. ظهور چین، نقش‌یابی مجدد روسیه در سیاست جهانی و ارتقاء قدرت بازیگران غیرغربی همانند هند، برزیل و افریقای جنوبی، جهانی را شکل داده که مبتنی بر نقش‌یابی «کشورهای بریکس» خواهد بود.

۲. فرآیندهای بین‌المللی بعد از جنگ سرد

فرآیندهای بین‌المللی نشانه‌هایی از بحران و ستیزش کنترل شده در سال‌های بعد از جنگ سرد را منعکس می‌سازد. جنگ ۱۹۹۱ آمریکا علیه عراق با همکاری و مشارکت قدرت‌های بزرگ، سازمان ملل و بازیگران منطقه‌ای شکل گرفت. نبردی که جورج بوش پدر در قالب «نظم نوین جهانی» در پیش گرفت، با آموزه‌های ایده‌آلیسم تهاجمی ویلسون هماهنگی داشت. چگونگی ائتلاف بازیگران مشارکت‌کننده در نبرد «طوفان صحرا» به این دلیل از مشروعیت لازم برخوردار بود که بازیگران منطقه‌ای در فضای اجماع‌سازی قرار گرفتند. چنین رویکردی توانست زمینه نهادینه‌سازی نظم نوین جهانی به‌عنوان الگوی جدید کنش تعاملی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ برای مدیریت بحران‌ها را فراهم سازد.

در سال‌های بعد از ریاست‌جمهوری جورج بوش پدر، شکل جدیدی از رقابت‌های سیاسی در آمریکا و محیط منطقه‌ای به وجود آمد. پیروزی بیل کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۹۲ را می‌توان به معنای ظهور فرآیندهایی دانست که «چندجانبه‌گرایی امنیتی» را کم‌اثر ساخته و زمینه برای ارتقاء همکاری بازیگران در چارچوب نهادهای اقتصادی جهانی به‌وجود آمد. چنین فرآیندی منجر به «چندجانبه‌گرایی اقتصادی» همانند نفتا، افتا، اپک و سازمان تجارت جهانی گردید که در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ با تغییراتی همراه شده است.

دهه ۱۹۹۰ با موج‌های گسترش دموکراسی بیل کلینتون منجر به افزایش مداخله‌گرایی آمریکا در قالب

چندجانبه‌گرایی گردید. نظم‌های منطقه‌ای از سال ۲۰۰۱ با نشانه‌هایی از تعارض و رویارویی پایان‌ناپذیر کشورها روبرو شد. با پیروزی جورج بوش پسر در انتخابات نوامبر ۲۰۰۰ زمینه برای ظهور شکل جدیدی از جنگ‌های صلیبی به وجود آمد. گزاره «هر که با امریکا نیست، علیه امریکا و دموکراسی است»، منشا بسیاری از بحرانها و جنگ‌های منطقه‌ای شده است.

باراک اوباما در شرایطی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شد که جنگ امریکا در عراق و افغانستان، بی‌نظمی‌های امنیتی جدید را به وجود آورده بود. باراک اوباما در صدد بود تا زمینه کاهش تعهدات امنیتی امریکا در محیط‌های بحرانی را ایجاد کند. در روند جنگ امریکا در افغانستان ایالات متحده ۲ هزار کشته و در عراق ۵ هزار نظامی خود را از دست داد. نظم منطقه‌ای مورد نظر باراک اوباما با نشانه‌هایی از «موازنه فراساحلی» و «چندجانبه‌گرایی امنیتی» برای «مدیریت بحران‌های منطقه‌ای» شناخته می‌شود.

اوباما توانست موقعیت امریکا در عراق، افغانستان و اقتصاد جهانی را بازسازی کند. ترامپ مرحله دیگری از تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل را در دستور کار خود قرار داد. ترامپ از طریق سازوکارهای ضد ائتلاف در صدد دگرگون‌سازی نظام بین‌الملل است. در دوران ترامپ واقعیت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است. همایش موجود تلاش دارد تا روندهای در حال ظهور نظم بین‌المللی را بررسی کند. دست‌یابی به چنین هدفی نیازمند درک تئوریک، تاریخی و فرایندی است.

۳. آینده نظم‌های منطقه‌ای

ارزیابی تمامی فرایندهای تاریخی بعد از جنگ سرد بیانگر این واقعیت است که شکل‌گیری نظم در حال ظهور با واقعیت‌های تاریخی سال‌های ۳۹-۱۹۱۹ شباهت دارد که «کار» از آن به‌عنوان «بیست سال بحران» نام می‌برد. چنین وضعیتی در فضای موجود نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود. نشانه‌هایی از بی‌ثباتی منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های بعد از جنگ سرد ظهور یافته است. نظم در حال ظهور جدید بر اساس فرایندهای تغییر در معادله قدرت معنا پیدا می‌کند.

تمامی نظریه‌پردازان راهبردی به این موضوع اشاره دارند که نظم آینده با نشانه‌هایی از بحران، ابهام و ستیزش همراه است. برژینسکی ایده «جهانی در آشفتگی دائم»^۱ را مطرح ساخت. لوکاس به این موضوع

اشاره دارد که چالش‌های جدیدی برای حاکمیت کشورها به وجود می‌آید. بحران‌های آشوب‌زده، زمینه ظهور ناسیونالیسم را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در انگاره لوکاس، نظم‌های منطقه‌ای بر اساس نشانه‌هایی از «ملی‌گرایی ناسازگار»^۱ شکل خواهد گرفت.

ساموئل هانتینگتون با انتشار مقاله و کتاب «برخورد تمدن‌ها»^۲ تلاش نمود تا آینده تحولات جهانی را براساس قالب‌های فرهنگی و هنجاری تبیین نماید. چنین رویکردی منازعات بعد از جنگ سرد را بر اساس رویارویی گروه‌های هویتی مورد بررسی قرار می‌دهد. اندیشه هانتینگتون با واکنش طیف گسترده‌ای از گروه‌های سیاسی و اجتماعی همراه شده است. کتاب برخورد تمدن‌ها و منتقدانش را می‌توان به‌عنوان انگاره‌های تحلیلی رقیب نسبت به چالش‌های تمدنی در نظم و بی‌نظمی جدید منطقه‌ای دانست. رابرت کاپلان نیز تلاش نمود تا تبیین جدیدی از نظم‌های منطقه‌ای بر اساس نظریه «آشوب جهانی»^۳ ارائه دهد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که نظم‌های منطقه‌ای در فضای بی‌ثباتی و عدم تعادل قرار می‌گیرد. اگر نظم جهانی با نشانه‌هایی از آناشوی فزاینده روبرو شود، طبیعی است که چنین وضعیتی منجر به ظهور چالش‌های امنیتی جدید در محیط منطقه‌ای می‌شود.

۴. ایران و نظم‌های در حال ظهور منطقه‌ای

نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای در ساختار جدید نظام جهانی همراه با نشانه‌هایی از ظهور جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های کم‌شدت شده است. چنین فرایندی می‌تواند موازنه منطقه‌ای را تغییر دهد. در فضای تغییر موازنه منطقه‌ای، تحرك ژئوپلیتیکی ایران تا مرزهای مدیترانه شرقی گسترش یافته و شکل جدیدی از آرایش قدرت را در قالب ژئوپلیتیک مقاومت به وجود آورده است. ترور سردار سلیمانی را می‌توان به‌عنوان یکی از نشانه‌های اصلی چنین رقابت‌هایی در نظم آشوب‌زده منطقه‌ای دانست.

ساختار قدرت در نظام جهانی دوران جنگ سرد که مبتنی بر عقلانیت راهبردی بوده، فرصت‌های جدیدی را برای جهان غرب، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای به وجود آورده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد زمینه برای ظهور بازیگران منطقه‌ای به وجود آمده است. بازیگران منطقه‌ای از قابلیت لازم

1. Intransigent Nationalism
2. Clash of Civilizations
3. Global Chaos

برای اثرگذاری ساختاری نظام بین‌الملل برخوردارند. نقش‌یابی ایران در سال‌های بعد از جنگ سرد، منجر به ظهور فرصت‌های راهبردی جدید برای جمهوری اسلامی گردیده است.

۵. هویت و نظم‌های متلاطم منطقه‌ای

در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور بازیگران هویتی به وجود آمد. بازیگران هویتی در نگرش «باری بوزان» به منزله نیروهای فراملی محسوب می‌شوند که می‌توانند بر شکل‌بندی دولت و ساخت منطقه‌ای تأثیرگذار باشند. نیروهای هویتی عموماً برای ادامه حیات سیاسی خود، نیازمند حمایت بازیگران ملی و نیروهای فراملی خواهند بود. نیروهای فراملی شامل نیروها و ابزارهایی است که می‌توانند بر نظم منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند.

جیمز روزنا در بیان سیاست و امنیت در جهان آشوب‌زده به این موضوع اشاره دارد که انقلاب ارتباطات و ابزارهای ارتباطی، شکل جدیدی از خودآگاهی را به وجود می‌آورند. خودآگاهی ایجاد شده عامل بسیاری از جنبش‌ها و کشمکش‌هایی است که در سال‌های بعد از جنگ سرد در محیط‌های منطقه‌ای ظهور کرده است. ابزارهای ارتباطی و خودآگاهی هویتی، شکل جدیدی از کنشگری را برای گروه‌های فراموش شده ایجاد می‌کند. در شرایط سیاست و امنیت آشوب‌زده می‌توان طیف گسترده‌ای از نیروهای هویتی را مشاهده نمود که در صدد بازیابی موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک خود هستند. در این میان نشانه‌هایی از بنیادگرایی یهودی، مسیحی و حتی بنیادگرایی تکفیری شکل گرفته است.

ظهور نیروهای فراملی با رویکرد هویتی، چالش‌هایی را برای نظام بین‌الملل به وجود آورده است. چالش‌های ایجاد شده منجر به تغییر در روندهای اعمال قدرت و امنیت‌سازی شده است. هر یک از گروه‌های قومی و هویتی تلاش دارند تا موقعیت خود را اعاده کنند. در نتیجه چنین فرآیندی، زمینه برای ظهور «هویت مقاومت» به وجود می‌آید. بسیاری از نظریه‌پردازان شکل‌بندی‌های موجود نظام منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را مرتبط با ظهور قالب‌های هویتی و ابزارهای ارتباطی می‌دانند.

دکتر زهره پوستینیچی

دبیر علمی

محور نخست

بنیان‌های نظری و تحلیلی نظم‌های نوظهور

رویا و اندیشه ایرانی در روابط بین الملل

روح الله اسلامی^۱ و فاطمه مصیبی^۲

در این مقاله سعی می‌شود به بررسی چگونگی ظهور اندیشه ایرانی در سیاست خارجی ایران و عدم موفقیت آن پرداخته شود. اندیشه ایرانی در سه دوره از تاریخ ایران فرصت ایجاد تئوری و اجرای آن را یافت. نخستین بارقه‌های اندیشه ایرانی در روابط بین‌الملل در دوره پهلوی اول و از طریق اندیشمندانی چون محمدعلی فروغی، حسن تقی‌زاده و احمد قوام شکل گرفت. این گروه از اندیشمندان با استفاده از تز نیروی سوم و از طریق توسل جستن به اندیشه ایرانی و اندیشمندانی چون سعدی، فردوسی و... تلاش کردند تا با استفاده از این نگاه، فرهنگ ملی ایران را در روابط خارجی ایران با سایر کشورها قوت بخشند. در این سال‌ها اما روابط خارجی ایران در مواجهه با قدرت‌های بزرگ تاب نیاورد و با تحولاتی روبرو شد.

با آغاز دهه چهل، روابط خارجی ایران به سیاست خارجی تبدیل می‌شود و از این پس خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان در عرصه روابط بین‌الدولی ایران تدوین می‌شود، برخی از اندیشمندان ایرانی غالباً با رویکردهای پدیدارشناسانه و با توجه به حمایت حکومت و تأسیس بنیاد فرهنگی گفتگوی فرهنگ‌ها توانستند در این سال‌ها به تدوین تئوری ایرانی پردازند. افرادی چون سید حسین نصر، داریوش شایگان و هانری کربن تز گفتگوی تمدن‌ها را برای ایجاد نظم جهانی جدید و در مقابل نظم غربی شکل گرفته در نظام بین‌الملل، مطرح کردند. این تئوری که گاه فرصت بروز در سیاست خارجی ایران را تا پیش از آغاز انقلاب اسلامی و در مواجهه با سایر کشورها پیدا می‌کرد، با آغاز انقلاب به پایان خود در حوزه اجرا رسید.

پس از انقلاب نیز، این نگاه با تغییراتی در سال‌های رئیس‌جمهوری محمد خاتمی و با عنوان گفتگوی تمدن‌ها مجدد فرصت ایجاد گفتمانی جدید در جمهوری اسلامی را یافت. این تئوری که افرادی چون

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی علوم سیاسی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

محمدرضا تاجیک و حمیرا مشیرزاده در ایجاد آن نقش به‌سزایی داشتند، در مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها که ساموئل هانتینگتون آن را عنوان کرده بود و به تئوری غالب سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده بود، توسط رئیس‌جمهور وقت ایران در سازمان ملل مطرح شد. این نگاه که از روشنفکری دینی برآمده بود، براساس دیدگاه مسلط آن سال‌ها یعنی گفتگو، گفتگوی ادیان را در مقابل برخورد ادیان مورد توجه قرار می‌داد؛ اما این تئوری نیز در نهایت با موفقیت چشمگیری مواجه نمی‌شود و به نظر می‌رسد اندیشه ایرانی در هر سه دوره مطرح شده، بنا به دلایلی چون آرمانگرایی، سنت‌محوری، عدم درک نظم بین‌المللی و... نتوانسته است تئوری خود را از سطح رویا به واقعیت تبدیل کند.

سؤال مطرح شده در این پژوهش این است که چگونه اندیشه ایرانی نتوانست از آرمان و رویا رها شود و فرصت تدوین یک تئوری مسلط که قابلیت ایجاد گفتمانی غالب در نظام بین‌الملل را داشته باشد، نیافت؟
واژه‌های کلیدی: اندیشه ایرانی، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، آرمانگرایی، سنت‌محوری.

بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه

با استفاده از نظریه نظام جهانی

علی باقری دولت آبادی^۱ و بهنام راوش^۲

یکی از مباحثی که به لحاظ نظری همواره ذهن اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل را به خود مشغول داشته است نوع نظام بین‌الملل و آینده آن است. از زمانی که آمریکا موفق شد بر اردوگاه کمونیسم پیروز شود این بحث مجدد در محافل آکادمیک رونق گرفت که آینده نظام جدید که رهبری آن را آمریکا در دست دارد چه خواهد شد. آیا این کشور می‌تواند مثل همتای انگلیسی خود به مدت چندین قرن بر جهان سلطه داشته باشد یا خیر؟ عموم متفکران راه آمریکا در این خصوص را هموار تلقی می‌کردند و برخی کوشیدند اسلام را تنها مانع پیش روی آمریکا در قرن پیش رو برشمرند. مقاله پیش رو با استفاده از نظریه نظام جهانی والراشتاین و روش تحلیلی تبیینی به بررسی نقش محور مقاومت در مقابله با نظام سلطه و آینده این نظام می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش این است که محور مقاومت توانسته با محوریت ایران و تکیه بر آرمان‌های اسلامی در منطقه مشروعیت نظام سلطه را به چالش کشیده و قدرت آن را تحلیل برد. تقویت این مقاومت در آینده و تسری آن به سایر بخش‌های جهان می‌تواند نظام سلطه را به پایان راه خود نزدیک سازد.

واژه‌های کلیدی: محور مقاومت، نظام سلطه، هژمونی امریکا، بیداری اسلامی، نظام جهانی

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

شهر و دیپلماسی (دیپلماسی و پارادایم‌های دیپلماسی) و شهر به مثابه بازیگر نوظهور در نظام بین‌الملل

اعتماد باقری^۱ و مقصود رنجبر^۲

شهر با تاکید بر جذابیت‌های آن در عصر جهانی شده بعنوان یک بازیگر موثر غیر دولتی بابه‌گیری از پارادایم‌های تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در ارتباطات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح فراملی، ملی، فراملی و ایجاد تعامل مثبت نقش آفرین می‌باشد. شهرها نه تنها یک پدیده جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند بلکه یک پدیده سیاسی مهم بشمار رفته و مهمترین عنصر جغرافیایی در درون کشورها می‌باشند که در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشور، منطقه و نظام بین‌الملل، نقش موثری داشته و میتواند به مثابه بازیگری کارآمد در عرصه بین‌المللی در راستای تمرکز زدایی و ارتقای تعاملات سازنده ایفای نقش نماید. بهره‌گیری از پارادایم‌های دیپلماسی موازی که در برگیرنده ارتباطات افقی و دیپلماسی مردمی بوده و قدرت تاثیر گذارتری در ارتباطات فراملی، ملی و بین‌المللی داشته است. پارادایم‌های دیپلماسی بی‌انگیز و نقش آفرینی هویت‌های فراملی در عرصه سیاست خارجی و مشارکت آنان، مستقل از حکومت مرکزی، در عرصه بین‌المللی در راستای همکاری‌های مختلف در زمینه‌های حل و فصل اختلافات، توسعه پایدار، کنترل بیماریها و غیره است. این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است که شهر و دیپلماسی شهری یا پارادایم‌های دیپلماسی چه تاثیری در روابط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح فراملی، ملی، فراملی دارد؟ بنظر نگارنده شهر و دیپلماسی شهری بعنوان یک بازیگر موثر بابه‌گیری از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در ایجاد و ارتقای تعاملات مثبت در سطوح فراملی، ملی، فراملی در راستای همکاری‌های مختلف در زمینه‌های حل و فصل اختلافات، توسعه پایدار، کنترل بیماریها و غیره تاثیر گذار بوده است. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی - توصیفی بوده و منابع پژوهش کتابخانه‌ای - اینترنتی است. این پژوهش چارچوب نظری نظریه نئولیبرالیسم بهره‌جسته و با اهمیت تلقی نمودن جایگاه دیپلماسی شهری بعنوان بازیگر غیردولتی مردم نهاد قلمرومدار در توسعه پایدار و نقش آن در تحول مفهوم تابعان دولت محور به شهروندان مردم نهاد به نتیجه‌گیری پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: شهر، پارادایم‌های دیپلماسی، سیاست خارجی، جهانی شدن، دیپلماسی شهری و

تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی

۱. دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر میهمان در مرکز مطالعات خاورمیانه

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

صورت‌بندی نظری پایان هژمونی در نظام بین‌الملل بر اساس آراء آنتونیو گرامشی

نوید تابش^۱

هژمونی از مهم‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی می‌باشد که دهه‌هاست در ادبیات روابط بین‌الملل نیز مجال طرح یافته است. از آن‌جا که بحث پیرامون ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در آن از مباحث کلیدی حوزه روابط بین‌الملل می‌باشد، شناخت خاستگاه فکری و نظری مفهوم هژمونی ما را در فهم هرچه بهتر ساختار نظام بین‌الملل و تغییرات ساختاری یاری می‌رساند. هژمونی یا امر هژمونیک از اصلی‌ترین مفاهیمی است که آنتونیو گرامشی به صورت بندی نظری آن پرداخت و در راستای مفهوم پردازی هر چه بیش‌تر آن برآمد. هژمونی که از منظر گرامشی ناظر بر روابط قدرت و چگونگی آن است بیش از هر چیز ماهیتی ذهنی دارد و برخلاف نقطه آغازین نظریات مکتب واقع‌گرایی در باب هژمونی، این مفهوم از منظر اندیشه گرامشی ماهیتی فکری می‌یابد و روابط قدرت و تولید آن صرفاً ماهیتی مادی و عینی ندارد. هژمون قادر به خلق معنا و ایجاد صورت‌بندی‌هایی متفاوت است و سایر صورت‌بندی‌ها و مناسبات نیز در این میدان مفهومی معنا می‌یابند. اصلی‌ترین پرسش این پژوهش چیستی ماهیت هژمون و چگونگی پایان یافتن صورت‌بندی آن می‌باشد و این پژوهش می‌کوشد ضمن بررسی سایر نظریات در باب تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل به واسطه تغییرات ناشی از کاهش قدرت هژمون و پایان هژمونی آن، منطق بحث و طرز مواجهه گرامشی را در باب امر هژمونیک به کار بندد و از این منظر به تبیین موقعیت و جایگاه هژمون در عرصه نظام بین‌الملل بپردازد. این پژوهش همچنین می‌کوشد با بازگشت به خاستگاه اصلی مفهوم هژمونی در آرای گرامشی به ارائه صورت‌بندی نظری متفاوتی از پایان هژمونی و تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل مبادرت ورزد.

واژه‌های کلیدی: هژمونی، قدرت، روابط قدرت، نظام بین‌الملل، تغییرات ساختاری

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

ظهور نظم‌های منطقه‌ای نوین در قاره آسیا

مهدی ترابی^۱

قاره آسیا اگرچه شکل جدیدی بخود گرفته و قدرت‌های صنعتی و نوظهور را در خود جای داده است، اما چالشها و متغیرهای متفاوتی نیز پیش روی شکل‌گیری نظم‌های نوین در این قاره قرار دارد. مفهوم و دامنه‌های قدرت در آسیا بسیار فراتر از کشور چین در جهان بوده و دیگر کشورهای این منطقه از جمله ژاپن، هند و... نیز به عنوان قدرت‌های اصلی آینده در این قاره نقش مهمی ایفا خواهند نمود؛ اما آمریکای دونالد ترامپ در يك رویکرد کاملاً متضاد با واقعیات منطقه نشان داده که با به راه انداختن جنگ تجاری علیه چین که در واقع جنگی علیه اقتصادهای منطقه است، این واقعیات و شرایط را درك ننموده است.

از آنجاییکه مناطق جهان متفاوت هستند بنا براین روش‌های نظم بخشی و مدیریت مناقشات منطقه ای نیز متفاوت خواهد بود. بنا بر این اگر قرار است سیاست در شرایط متفاوت جهان پس از جنگ سرد موفق باشند؛ این تفاوت و اختلافات باید بررسی و در نظر گرفته شود. نظام‌های منطقه‌ای ذاتاً باز هستند بنابراین نظام جهانی؛ نظام‌های منطقه‌ای دیگر و حتی کشورهای خارج از منطقه قادر هستند تاثیر عمده ای بر یک منطقه داشته باشند. این پژوهش با کاربست نظریه منطقه گرایی نوین، همگرایی و روش شناسی مقایسه‌ای به آزمون فرضیه میپردازد. مهمترین موضوعات مورد بررسی در این اثر پژوهشی شامل بررسی مواردی همچون چگونگی ایجاد نظم‌های نوین منطقه ای در قاره آسیا، تامین امنیت در جهان نوین مبتنی بر نظم‌های منطقه‌ای و وجوه تمایز مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و... خواهد بود.

البته فرضیه اصلی بر این است با اینکه پیش بینی میشود قاره آسیا در قرن حاضر نقش مهمی در شکل دادن به نظم جدید جهانی ایفا خواهد کرد ولی در حوزه روابط بین‌الملل موضوعات مهم امنیتی بدون شک کماکان در سطح جهانی اداره و مدیریت می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: نظم نوین منطقه‌ای، قاره آسیا، امنیت، نظام جهانی، نظام‌های منطقه‌ای

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ساختارهای حاکمیت جهانی و نظم جهانی در حال تغییر

دکتر محمد جواد جعفری^۱ و

آناهیتا معتضد راد^۲

ساختارهای قدرت جهانی در حال تجربه یک گذار عمیق است که می‌تواند اشکال مختلف به خود بگیرد. پدیده جهانی شدن تحت تأثیر تحولات تکنولوژیکی و خواست‌های اقتصادی و مالی بازیگران مختلف و عمده جهان اعم از دولتی و غیر دولتی به پیش می‌رود. منطق کارکردی و عملی این گروه‌ها با جهان متأثر از آموزه‌های قرارداد و ستفالی که اصلی‌ترین بازیگران آن دولت-ملت، قدرت دولت مفهوم غالب آن و بر نظریه‌های حاکمیت و سرزمین متمرکز بود دیگر سازگار نیست. پراکندگی قدرت دولت و پیچیده تر شدن روزافزون ساختارهای جهانی وجود سلسله مراتب قدرت جهانی در گستره ای کلی به چالش می‌کشد. تمایز میان حوزه‌های داخلی و بین‌المللی با افزایش روز افزون تعداد بازیگران غیر دولتی و بازیگران فعال درحوزه جهانی که خود محصول پویایی پدیده جهانی شدن هستند، مبهم تر و تارتر می‌شود. این گروه از بازیگران لزوماً همگن، همفکر و دارای منافع منسجم و بهم پیوسته نیستند. لذا ما در مجموعه ای از بازیگران بسیار متنوع و بر اساس تعبیر آمیتاو آچاریا در «جهانی چند گانه» زندگی می‌کنیم که به لحاظ ماهوی با یکدیگر متفاوت هستند و بر همین اساس به عنوان چالشگران اقتدار دولت و امنیت بین‌المللی، خود دارای اهداف و نقش‌های پیچیده هستند. جهت درک و ارزیابی بهتر ماهیت نظام بین‌الملل حاضر و قدرت‌های موجود، این مقاله سعی دارد تا با بررسی هنجارها، نهادها و کارگزاران چالشگر و بر اساس مفهوم نظری «جهان چند گانه» آمیتاو آچاریا، پیچیدگی‌های حاکمیت جهانی و مسئله تنوع در قدرت و اعمال آن را مورد مذاقه و واکاوی قرار دهد. بر اساس این مفهوم فرض بر این خواهد بود که پیامدهای روابط قدرت حتی در میان مهمترین قدرت‌های جهان به کل مجموعه بازیگران وابسته است که خود شاکله ساختار ظریف قدرت هستند.

واژه‌های کلیدی: جهان چند گانه، حاکمیت جهانی، بازیگران غیردولتی، هنجارها، ساختار قدرت جهانی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد و عضو هیئت مدیره انجمن ایرانی روابط بین‌الملل

۲. استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

بنیان‌های نظری طرح نظام بین‌الملل معنائی اسلام

محمدحسین جمشیدی^۱ و روح‌الله پیربالائی^۲

هدف پژوهش حاضر واکاوی مبانی نظری و بنیان‌های نگرشی نظام بین‌الملل معنائی اسلام است. با عنایت به اینکه دین اسلام، دربردارنده نظام جامع و چیدمان فراساختاری است که در عین پذیرش واقعیتها و پدیدارهای اجتماعی، به دنبال بهبود گامبه‌گام وضعیت موجود و در راستای دستیابی به نظام مطلوب مورد نظر خویش میباشد؛ بنابراین افق پیشروی چنین نظامی برای تولید و ارائه نظم نوینی در ساحت کلان حیات بشری باز بوده و ظرفیت توصیف و تحلیل پدیده‌های سیاسی جهانی را دارد. نهادهای لازم برای تصویرسازی از سازوکار اندرکنشها و پویای بین‌المللی در مبانی هستی‌شناسانه و مبادی معرفت‌شناختی مکتب اسلام نهفته بوده چراکه اسلام، به‌عنوان دین «حقیقت‌محور» و «واقعیت‌نگر»، ضمن تأکید بر بایسته‌های هنجاری برآمده از حقیقت، بر پایش و فهم پدیدارهای واقعی نیز عنایت دارد.

بر این اساس پرسش اصلی پژوهش این است که؛ چگونه میتوان با دست‌پنندی آموزه‌های جهانی و فرآوری الهیات بین‌الملل اسلام، زمینه طرح نظم نوپدید را از سوی جهان اسلام مورد بررسی قرار داد. در پاسخ به این پرسش، فرضیه «استخراج و برونسازي بنیان‌های نگرشی از آموزه‌های هستی‌شناسانه و منظومه معرفت‌شناسی اسلام ارائه میگردد.» بدین‌منظور در عین پابندی به روش اجتهاد اصولی، ضروری است با بهره‌گیری از روش متن‌کاوی و هرمنوتیک اسکینر، بُنمایه انگاره‌های سیاسی و بین‌المللی را با استنتاج منابع دست‌اول اسلام کشف و پیشنهاد کرد.

نظام معنائی از پنج عنصر مفهومی «منابع، مبانی، قواعد، اصول، اهداف» تشکیل یافته که همگی آنها در کنار هم یک چیدمان و سازهی معنائی را شکل میدهند. در این میان مبانی، نقش بنیادینی را در این نظام دارند و بر همین مبنا، این پژوهش به دنبال ترسیم مبانی نظری و بنیان‌های نگرشی نظام بین‌الملل معنائی رهیافت اسلامی است تا مشخص شود که میتوان بر اساس منظومهی معرفتی اسلام با ارائه نظام بین‌الملل معنائی، ظرفیت امکان‌ظهور نظم نوینی از سوی جهان اسلام را بررسی نمود. بنابراین با توجه به مقام نوآورانه و خلیفه الهی انسان در این نظام معنائی به‌عنوان کنشگر اصیل،

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۲. کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل تربیت مدرس

نقش‌آفرینی انسان باورمند و جامعه باورمندان دارای اصالت و منشأ اثر بوده و از نگاه اسلامی، الگوی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل قهری و از پیش تعیین‌شده نیست. جهان اسلام با بهره‌مندی از بنیان‌های نظری واقع‌گرایی آرمانخواه و نیز با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر پیرو به‌عنوان یکی از ادیان بزرگ جهان در تکاپوی ایجاد نظم جدیدی است که برخی از نشانه‌های آن در سازمان همکاری اسلامی و حتی در جنبش‌های اجتماعی جهان اسلام در دهه دوم قرن بیست و یکم، قابل ردیابی است.

واژه‌های کلیدی: رهیافت اسلامی، نظام بین‌الملل معنایی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، منظومه معرفتی.

امنیت هویت دامن‌های؛ نظم کنشگر - محور

امیر حشمتی^۱

برای بشر از ابتدای حیاتش بر روی کره زمین، «امنیت» دیرینه‌ترین و پیوسته‌ترین خواسته بوده است. از دست‌افزارهای دوران پارینه سنگی تا نقاشی کودک آواره سوری در قرن کنونی، همگی نشانه‌های تقاضا برای امنیت، از هزاران سال پیش تا به امروز محسوب می‌گردد. به همین سبب، طرحواره‌های متنوع امنیت محور با هدف سامان دادن به بی‌نظمی‌ها و تولید امنیت، پدیدار شدند؛ اما امروز با گسترش تروریسم، کارآمدی بسیاری از الگوهای و نظریه‌ها محل سوال شده است. تروریسم امروزی، به شکلی عمیق، درونمای‌های هویتی دارد. حال آنکه بیشتر نظریات امنیت محوری که بر گفتمان‌های امنیت‌ساز حاکم است، ساختارهای فیزیکی کنشگران را تعقیب و تبیین می‌کنند. پژوهش حاضر به روش کیفی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی به دنبال یافتن پاسخ این سوال است که با در نظر گرفتن ماهیت هویتی اقدامات تروریستی عصر حاضر، کدام نظریات و چگونه می‌توانند تبیین، تحلیل و راهبردی مناسب‌تر برای شناخت و کنترل تروریسم و در نتیجه کاهش ناامنی ارائه دهند؟ به ایده و باور نگارنده، نظریه امنیت هستی‌شناسی اگر با مجموعه امنیت منطقه‌ای پیوستگی ایجاد نماید، با تولید نظم کنشگر-محور، گنجایش راهبری معمای امنیت در عصر حاضر را دارد. بر همین اساس، این مقاله می‌کوشد ضمن معرفی دو نظریه امنیت هستی‌شناختی و مجموعه امنیت منطقه‌ای، با ایجاد پیوستگی موثر میان دو نظریه، طرحواره امنیت هویت دامن‌های را ارائه و کاربست آن‌را در موضوع تروریسم آزمایش نماید.

واژه‌های کلیدی: امنیت هویت. مجموعه امنیت منطقه‌ای. امنیت هویت دامن‌های. نظم کنشگر

محور

۱. دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، مدرس مدعو در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

تروریسم، خشونت و امید به صلح: چشم انداز مدیریت تروریسم

دکتر کابک خیبری^۱

تروریسم از مفاهیم چالش برانگیز در عرصه روابط بین‌الملل در زمانه کنونی است. اساساً هرگونه پروژه و تحقیق علمی در ارتباط با پدیده تروریسم مبتنی بر یک تعریف خاص از آن پدیده است؛ اما مشکل نیز دقیقاً از دل همین وضعیت بیرون می‌آید زیرا یک تعریف واحد از پدیده تروریسم وجود ندارد.

تئوری مدیریت تروریسم (TMT) برای تشخیص نیروهای روانی است که اقدام به ترویج و یا تضعیف حمایت از تروریسم و سیاست‌های ضد تروریستی خشونت آمیز است. استفاده از فضای علمی دانشگاه‌ها، ما را به سمت تحقیقاتی میبرد که نقش فرایندهای مدیریت تروریسم در ترویج و تضعیف حمایت از تروریسم تا حمایت از راه حل‌های مسالمت آمیز و ترویج صلح، بررسی می‌کنید و مفاهیم این تحقیق را مورد بحث قرار می‌دهیم.

مطالعات مورد بررسی نشان می‌دهد که همان نیروهای روان شناختی که حمایت از خشونت‌های تروریستی را ترویج می‌کنند، در صورت هدایت، میتواند حمایت از سیاست‌های ضد تروریستی را دنبال و صلح را ترویج دهند. این اقدام در قالب مطالعات دانشگاهی امکان پذیر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: تئوری مدیریت تروریسم، ترویج صلح، سیاست‌های ضد تروریستی، نیروهای روانی

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

فروپاشی نظریه رویای آمریکایی

دکتر کابک خبیری^۱، هژیرا آذرشب^۲ و سید میکائیل حسینی ماهینی^۳

تبیین شرایط کنونی نظام بین‌الملل که در غیاب یک قدرت فائقه واحد به سمت چندقطبی سلسله مراتبی کشیده شده است، بدون در نظر گرفتن شرایط ایالات متحده آمریکا که قدرت فاتح جنگ سرد است، امکان پذیر نیست. بررسی مفهوم رویای آمریکایی با رویکرد بررسی تحلیلی وضع موجود فرهنگ و اعمال سیاسی دولت‌های آمریکا و وضعیت اقتصادی و نظامی آن و مقایسه شرایط فعلی آن کشور با افق آمریکایی، تحت عنوان American Dream یا همان رویای آمریکایی و سنجش صحت آن یا بطلان این موضوع، ما را در فهم مسائل کنونی در عرصه بین‌المللی و کنش‌ها و واکنش‌های آمریکا یاری می‌دهد. در این مقاله سعی میشود تا با ارائه مفهوم سنتی و نوین رویای آمریکایی و بحث حول شرایط و بستر به وجود آمده از اعمال دولت‌های اخیر آمریکا که اندیشمندان و استراتژیست‌های آن، پس از پایان جنگ سرد تئوری دهکده جهانی و نظام تک قطبی را ارائه کردند ارزیابی کرده و به این سوال که چرا و چگونه آمریکا جایگاه بین‌المللی خود را در مقایسه با سه دهه اخیر از دست داده است؟ پاسخ بدهیم و چالش‌های آمریکا را به عنوان سردمدار جبهه سرمایه داری، در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: رویای آمریکایی، دونالد ترامپ، مظهر لیبرال دموکراسی، فروپاشی سیاسی، دهکده

جهانی، نظام چندقطبی، جنگ سرد نوین جهانی، تمامیت خواهی، نئوامپریالیسم

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

نظریه «امنیت واکنشی» و تحول در امنیت و نئوتروریسم

دکتر کابک خیبری^۱ و عسل خمان^۲

شاید بتوان نظریه امنیت واکنشی (Reflective Security) و مخاطرات جهانی اولریش بک را یکی از مناسب‌ترین نظریات برای تحلیل، مفهوم‌سازی و درک سیاست‌های امنیتی غرب دانست. در عین حال با استفاده از این نظریه می‌توان نشان داد که چگونه بازیگران و یا نهادهای عرصه بین‌المللی مفهوم امنیت و هویت خود را در جهان معاصر مورد بازتعریف قرار می‌دهند. تعریف بک از مخاطره محور اصلی این بحث است. در این بحث از عناصر اصلی روش‌شناسی بک در سیاست واکنشی یعنی سه عنصر «مدیریت»، «طراحی آینده» و «اثر بومرنگی» استفاده می‌گردد. مدیریت به این بحث می‌پردازد که چگونه سیاست و دولت‌ها در امنیت واکنشی برای اتخاذ مناسب‌ترین واکنش و ایجاد ابزارهای مناسب جهت مقابله و مدیریت مخاطرات، تحت فشار قرار دارند. در این تعریف، مدیریت را دیگر نمی‌توان بکارگیری امکانات برای رسیدن به اهداف دانست، بلکه چگونگی برقراری تعامل میان تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها برای دستیابی به هدف حفظ موجودیت در جهان مخاطره‌آمیز خود از خصوصیات مدیریت است. به عبارت دیگر، مفهوم مخاطره (Risk) مفهومی کلیدی در درک امنیت پس از جنگ سرد است. به عنوان مثال با پیدایش داعش و افزایش قدرت روزافزون این گروه تروریستی در عراق و سوریه و زمانی که رهبران آن برای ترسیم مرزهای جدید خاورمیانه نقشه می‌کشیدند، اروپائیان هرگز گمان نمی‌بردند مجبور شوند زمانی از ترس این گروه مهمترین رویدادهای سالانه خود را تحت شدیدترین تدابیر امنیتی برگزار کنند. باید در نظر داشت تروریسم پدیده‌ای بومرنگی است یعنی اگرچه کشورهای غربی در ایجاد و تجهیز تروریسم در جنگ سوریه نقش داشتند اما حالا باید منتظر بازگشت تبعات آن باشند.

واژه‌های کلیدی: امنیت انعکاسی، ریسک، تروریسم، اثر بومرنگی

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

شمشیرِ دودم «بدونِ من هرگز»

محسن خلیلی^۱

نظام بین‌الملل کنونی، دچار آناژنی‌های فزاینده‌ای است؛ بسیاری از نیروهای خفته در زمانه‌ی جنگ سرد، در روزگارِ پسا‌جنگ سرد، بیدار شده و سربر آورده‌اند. ایستارِ کلاسیکِ نظامِ بین‌الملل (استوار بر نظم و استقالیایی) هم‌آوردانِ گوناگون یافته و ایستارهای دیگری (هویت، مقاومت، پیرامون، گذار، آشوب، رهایی، بی‌ساختارسازی، دگرساختارسازی) ریخت گرفته‌اند. ویژگیِ پُرکارکردی (به‌ویژه پس از بحران سوریه و اغتشاش داعش در عراق) خصلتی فراسرزمنی/فرامنطقه‌ای به سیاست خارجی ایران بخشیده است. اکنون، تفسیرِ کنش‌های سیاست خارجی ایران، گرفتار دوقطبی تحلیل شده است. موافقان، با بهره‌گیری از برخی مفاهیم (بازیگر قوی، آرمان/واقع‌گرا، هوشمند، مقاومت‌جو، فعال، سازش‌ناپذیر، سلطه‌ناپذیر، ضدتوسعه، ضدتوسعه، مستقل، ارزش‌مدار، هویت‌مند) سیاست خارجی ایران را ستایش می‌کنند؛ و، مخالفان، با بهره‌گیری از برخی مقوله‌ها (بدبازیگر، نمایشی/خیالی، بی‌محاسبه، نیروهدرده، منفعل، لجوج، زمانه‌نشناس، ضدتوسعه، کهنه‌گرا، ضد منافع ملی، ضدپرسیژ) سیاست خارجی ایران را نکوهش می‌کنند. در جهانِ پرآشوبِ کنونی، که نظم‌های جدید در برابر نظمِ کهن، در حالِ نمایان شدن‌اند، پویای سیاست خارجی‌های نوین، حرکت بر لبه‌ی تیغ است؛ زیرا، از یک‌سو، نظمِ کهن فروپاشیده و نظمِ نو، استوار نشده است؛ و، از دیگر سو، اصولِ بنیادینِ نظمِ پیشین، یک‌سر فرو نمی‌پاشد و در نظم‌های جدید در حالِ پیدایش، تداوم می‌یابد. پویای کامروا/معنادار/جدید/پرقدرتِ کنونیِ سیاست خارجی انقلابی ایران، حقّ و باطل‌گرا/سفیدسیاه‌بین/خودمرکز‌پندار/جامعه‌ی بین‌الملل‌ناپذیر/خودبرترین است؛ شمشیرِ دودم است؛ زیرا، از یک‌سو، هنوز ایستارهای جامعه‌ی بین‌الملل کنونی، چیره است (گرچه از دوره‌ی دوبازیگر/تک‌بازیگر، به دوره‌ی چندبازیگر، تغییر رویه داده است)؛ و، از دیگر سو، هیچ‌کشوری توانِ بنیادگذاریِ نظمِ نوین بین‌المللی/پساوستقالیایی را ندارد. کنش‌گریِ خودخواهانه در سیاست خارجی ایران (نپذیرفتنِ دیگران/خواهانِ قبول توسط دیگران) در حالتی که نظمِ پیشین فروپاشیده و نظمِ پسین نمود نیافته است، به یک راهبردِ بدونِ من هرگز (گروکشی/گروگیری، هیچ‌کس امنیت ندارد اگر من نداشته باشم؛ امنیت برای همه یا هیچ‌کس) در سیاست خارجی تبدیل خواهد شد که به بحران‌سازی/نبرد مداوم/تک‌افتادگی/درخودفروفتگی/پس ماندن سرانجام می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ایران، سیاست خارجی، نظم بین‌المللی، بازیگر ضدنظم، بازیگر نظم‌آفرین

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (khalilim@um.ac.ir)

الزامات کنشگری جمهوری اسلامی ایران در هندسه قدرت جهانی

احمد دستمالچیان^۱ و سید مصطفی هاشمی^۲

نظام بین‌الملل کنونی در حال پوستاندازی استراتژیک است و تغییر در هندسه قدرت جهانی، جزء بایسته‌های این پوستاندازی محسوب می‌شود. تغییر در هندسه قدرت جهانی، تغییر صرفاً ساختاری نیست بلکه هندسه جهانی قدرت با مجموع‌های از تغییرات ماهوی و محتوایی همراه است که مدل‌های بیدیلی در این الگوی جدید ارائه و جایگزین مدل‌های قبلی خواهد شد. با توجه به این موضوع، بازتعریف نقش (ها) و نوع کنشگری هر یک از بازیگران بین‌المللی در این هندسه قدرت ضرورت پیدا می‌کند. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت، پتانسیل و منابع متعدد قدرت می‌باشد، ضروری است که به عنوان کنشگری فعال و بازیگری کارآزموده به عرصه استراتژیها قدم بگذارد و وارد رقابت بازی قدرتها شود. حصول موفقیت در عرصه رقابت با قدرت‌های جهانی، منوط به به یک مجموعه الزامات اساسی است که زمینه را برای آمادگی اولیه کنشگر دولتی فراهم می‌کند. پژوهش حاضر درصدد است تا الزامات اساسی کنشگری فعال جمهوری اسلامی ایران در هندسه قدرت جهانی پردازد. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخان‌های و رجوع به خبرگان انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: استحکام ساخت درونی نظام، هندسه قدرت، پیچ تاریخی

۱. سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در لبنان و اردن

۲. دانش‌آموخته دکتری ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل سیاسی

امنیت‌سازی در شرایط تحریم و تهدیدات منطقه‌ای در چارچوب نظام بین‌الملل

سعید دهدشتی اردکانی^۱

مؤلفه‌های امنیتی ج.ا.ا در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تحت الشعاع راهبرد فشار حداکثری و شکل‌گیری سطح جدیدی از تهدیدات منطقه‌ای ناشی از مداخلات فرامنطقه‌ای، ترتیبات خاصی پیدا کرده است. امنیت‌سازی در این شرایط، مؤلفه‌های کارکردی ساختاری و ماهوی خاص خود را دارد. شکل‌گیری جامعه امنیتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، برونداد مهندسی مؤلفه‌های مذکور می‌باشد و روشی برای امنیت‌سازی در شرایط فعلی است. مهندسی متغیرها و عوامل امنیتی مورد نظر می‌بایست در چارچوب نظام بین‌الملل و الزامات حاکم بر آن، انجام گیرد تا جامعه امنیتی مذکور، دامنه بین‌المللی پیدا کند. به نظر می‌رسد که اتخاذ دیپلماسی فعال مبتنی بر شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای با گفتمان مقاومت و امنیت بومی، راهکار برون‌رفت از تنش‌های امنیتی و امنیت‌سازی فراگیر منطقه‌ای می‌باشد. یکجانبه‌گرایی و برون‌سپاری امنیتی با هر متغیر و در هر چارچوبی، نمی‌تواند امنیت‌سازی کند. بررسی شرایط امنیتی منطقه غرب آسیا و تحلیل توصیفی و شناختی مؤلفه‌ها و عوامل تاثیرگذار و بازیگردان، مبین واگرایی شاخص‌ها و اهداف امنیتی در بستری واحد می‌باشد که رهاوردی جز تنش و مخاصمه نخواهد داشت. امنیت‌سازی فراگیر بومی بر مبنای اصول و قواعد بین‌المللی در چارچوب توافقات و معاهدات منطقه‌ای با راهبری و مدیریت سازمان‌های بین‌المللی، لازم و ضروریست.

واژه‌های کلیدی: امنیت‌سازی، تهدیدات منطقه‌ای، امنیت بومی، جامعه امنیتی

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی

اکوفمینیسم و اصلاح نظام جهانی

فاطمه ذوالفقاریان^۱

در طول قرن بیستم، فمینیسم یکی از جنجال بر انگیزترین جنبش‌های اجتماعی و فکری در سطح جهان بوده است. بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی در وضعیت زنان در جوامع مختلف را میتوان در وهله نخست ناشی از این جنبش دانست. فمینیسم به عنوان جنبش اجتماعی و فکری در وسیع‌ترین معنای آن در صدد ارتقای موقعیت زنان به عنوان یک گروه پایه خود (زنان) را تبیین کند و علل و عوامل جنبش اجتماعی و فکری انتظار می‌رود موقعیت فرودست گروه پایه خود (زنان) را تبیین کند و علل و عوامل موثر در این وضعیت را توضیح دهد، تصویر از جامعه مطلوبی که در آن زنان از موقعیت مساعد و مناسبی برخوردارند ارائه کند، مجموعه مطالباتی را برای رسیدن به این هدف در دستور کار خود قرار دهد و سرانجام با تعیین راهبردی عملیاتی خود به سازماندهی و بسیج منابع بپردازد. اکوفمینیست به عنوان یکی از شاخه‌های فمینیست، همان اصول و دیدگاه‌های فمینیست‌های کلاسیک را دارند اما با این تفاوت که مطالبات زنان را در چارچوب مبانی زیستمحیطی مطرح می‌سازد. اکوفمینیست‌ها درصدد هستند که دیدگاه مردم را نسبت به طبیعت و زنان تغییر دهند، لذا از نظر چارچوب نظری و نیز روش شناسی، محصول موج دوم نظریه فمینیستی می‌باشند. اکوفمینیسم مبتنی بر انتقاد زنانه به انواع سلطه اجتماعی "ایسم‌ها" مانند جنسی‌گرایی، نژادگرایی، طبقه‌گرایی، سن‌گرایی، طبیعت‌گرایی می‌باشد. بنا بر عقیده اکوفمینیست‌ها، طبیعت یک موضوع زنانه است و در حقیقت درک همپوشانی و تقاطع ماهیت سلطه بر علم طبیعت و حیات جوامع محلی بسیار مهم است. ادعای فمینیست‌ها این است که در رشته روابط بین‌الملل آگاهی جنسیتی وجود ندارد و زنان رسماً از این رشته حذف شده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که یکی از ویژگی‌های جهان، وجود سلسله مراتب جنسیتی است که به زیان زنان می‌باشد. با توجه به اینکه موضوع اکوفمینیسم در مقیاس جهانی به صورتی منسجم و یکپارچه هنوز مطرح نیست و در حال حاضر عمدتاً محلی، فرهنگی و در قالب نهضت‌های خرد مطرح است و از طرفی دیگر مسائل و مشکلات زیستمحیطی از قبیل گرمایش جهانی و تغییرات اقلیمی، کاهش تنوع زیستی و کویرزایی ابعاد جهانی به خود گرفته است، ضرورت طرح موضوع اکوفمینیستی در روابط بین‌الملل بیش از پیش احساس میشود و بدون تردید اندیشه‌های آنها میتواند در بهبود روابط بین‌الملل نقش موثری داشته باشد. در این نوشتار سعی شده‌است راهکارهایی برای ارتباط چنین اندیشه‌هایی با محیط بین‌الملل در گرایش‌های صلح‌محور و اکاوی و ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: اکوفمینیست، نظام جهانی، مردسالاری، چشمانداز زنان

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (Fa.zolfagharian@mail.um.ac.ir)

امکان ظهور خاورمیانه جدید به مثابه

یک اتحادیه؛ رویکردها و رهیافت‌ها

کیوان رازه^۱

خاورمیانه، گهوارهای از اولین تمدن‌های جهان که اکنون بعنوان یکی از پرآشوب‌ترین مناطق جهان شناخته می‌شود، منطقه‌ای استراتژیک از نظر جغرافیایی و انرژی است، به طوری که ۵۶/۶ درصد از نفت کره زمین در این منطقه وجود دارد. این منطقه از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. از آنجا که هر یک از قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها، براساس دیدگاه‌های ژئواستراتژیک خود اقدام به مرزبندی این منطقه کرده‌اند، در نتیجه مرزها و حدود آن به هیچ عنوان مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی نبوده است.

اما اکنون در قرن بیست و یکم، فروپاشی ساختار نظام دوقطبی، تهدیدات و فرصت‌های جدیدی برای جهان غرب، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای به وجود آورده است. بر این اساس و با توجه به ظرفیت‌های موجود در منطقه خاورمیانه و رویکردهای مربوط به تحولات گذشته، حال و دورنمایی به آینده‌ی این منطقه، میتوان راهکار و رهیافت‌های ویژه و جدیدی را برای ثبات و نظم در خاورمیانه به مثابه یک اتحادیه، ارائه کرد.

از نظر نگارنده، اکنون در دنیای چند قطبی و با ظهور قدرت‌های جدید جهانی و منطقه‌ای و همچنین به موازات آن ابراز حضور گروه‌های فرو ملی در منطقه خاورمیانه که در پی بازیابی جایگاه تاثیرگذار خویش برآمده‌اند، بهترین زمان برای حل منازعات و صلح کشورها چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی و منطقه‌ای، بر اساس سازوکارهای ممکن فرا رسیده است. در این پژوهش با طرح این سؤال که «آیا نظم جدید در خاورمیانه به مثابه یک اتحادیه، امکان پذیر است یا خیر؟» به طرح رویکردها و رهیافت‌های ممکن بر اساس قالب‌های محتوایی و تئوریک ثبات هژمونیک و نظریه نهادهای دمکراتیک و گذار از آنارشی، خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه خاورمیانه، خاورمیانه، بازیگران منطقه‌ای بین‌المللی، رقابت - همکاری

تأثیر جنگ‌های هیبریدی در آینده نظام بین‌الملل

مهدی ربیعی^۱، عباس چوبینه^۲ و مهرداد ربیعی^۳

جنگ هیبریدی یا همان جنگ ترکیبی به راهبرد نظامی پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که ترکیبی از نبردهای متعارف، نامتعارف، سایبری، روانی و اطلاعاتی را در خود جای می‌دهد. عملیات اطلاعاتی از تزیق نامحسوس اطلاعات به منظور تغییر دادن فرهنگ و عادت عامه مردم یک کشور در زمان عادی (آشتی و صلح) و نفوذ به لایه‌های اطلاعاتی در بخش‌های خصوصی، دولتی، نظامی و حتی امنیتی شروع شده و تا از کار انداختن شبکه‌های فرماندهی و کنترل نظامی، شبکه‌های حمل و نقل اقتصادی، خدماتی و آنچه مؤثر بر زندگی روزمره افراد است، ادامه پیدا می‌کند. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که تأثیر و پیامدهای جنگ‌های هیبریدی در منازعات بین‌المللی چه خواهد بود و یافته‌های آن می‌تواند این فرضیه را اثبات نماید که به تبع تحولات سیستمی، روش جنگ نیز متحول و تحت تأثیر ویژگی‌های جدید سیستم، مبدل به پدیده‌ای تحت عنوان جنگ هیبریدی شده که به شدت پیچیده و مقاوم در برابر راه‌حل‌های متداول می‌باشد. اهداف انجام این تحقیق از لحاظ نظری دانش‌افزایی و کمک به نظریه‌پردازی در حوزه راهبردی و از نظر کاربردی نیز کمک به تدوین مدل تحلیلی-کاربردی در خصوص تهدیدات منبث از جنگ‌های نوین به خصوص جنگ‌های هیبریدی می‌باشد. در این تحقیق از نوع توسعه‌های روش پژوهش به‌کاررفته توصیفی، روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات روش تحلیل محتوا مورد استفاده قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: جنگ‌های هیبریدی، تحولات سیستمی، نظام بین‌الملل، جنگ‌های نامتعارف.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی برق گرایش جنگال (جنگ الکترونیک)، دانشگاه علوم و فنون هوایی شهیدستاری.

(mahdirabiei20@gmail.com)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید (choobineh6613@gmail.com)

۳. کنشگر صلح و دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید (Mehrdadrabiey@yahoo.com)

بررسی ماهیت نظم منطقه‌ای خاورمیانه

الهام رسولی ثانی آبادی^۱

نظم منطقه‌ای را می‌توان سازماندهی الگوهای رفتاری میان واحدها و کنشگران موجود در یک مجموعه امنیت منطقه‌ای تعریف کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی هر نظم منطقه‌ای شیوه مدیریت نظم و ماهیت آن می‌باشد. ماهیت نظم‌های منطقه‌ای به لحاظ عناصر اصلی شکل دهنده و یا قوام دهنده می‌تواند به نظم‌های معنامحور و نظم‌های مادی محور تقسیم شود. به عنوان مثال ماهیت نظم در منطقه اروپا بر اساس عوامل و عناصر معنایی همچون قواعد و هنجارهای مشترک لیبرال دموکراسی به عنوان قواعد تنظیمی و تکوینی شکل دهنده به هویت مشترک دولت‌ها و بنیان اصلی نظم در این منطقه می‌باشد. این در حالی است که در برخی از مناطق همچون خاورمیانه بنیان اصلی نظم منطقه‌ای همچنان بر اساس عوامل سنتی همچون قدرت و عوامل مادی شکل دهنده به آن است. نتیجه چنین امری ایجاد الگوهای منازعه و رقابت به عنوان الگوهای غالب رفتاری در این منطقه بر اساس توزیع قدرت چندقطبی می‌باشد این در حالی است که اگر عناصر تشکیل دهنده نظم از عناصر مادی به عنصری همچون عوامل هویتی مشترک تغییر یابد برون داد الگوهای رفتاری میان کنش‌گران نیز متفاوت خواهد بود. در این مقاله قصد داریم ماهیت نظم در منطقه خاورمیانه را بر اساس عوامل مادی گرایانه تبیین کنیم و با توجه به این عوامل بررسی نماییم آیا منطقه خاورمیانه می‌تواند به سوی یک نظم معنامحور حرکت کند یا خیر؟ این پژوهش یک پژوهش تحلیلی توصیفی با رویکرد آینده پژوهانه است و شیوه گردآوری اطلاعات در آن از طریق منابع استنادی و مجازی است.

واژه‌های کلیدی: نظم منطقه‌ای، مجموعه امنیتی خاورمیانه، نظم اروپایی، توازن قدرت.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد. پست الکترونیک (rasooli@yazd.ac.ir)

سیر تطور نظریه‌های تهدید نرم، از کلاسیک تا مدرن

امیر رفیعی سقالسکساری^۱

پردازش و بررسی هر نظریه‌ای در جهان امروز نیازمند شناسایی و آشنایی با حوزه‌های انتقادی با دیدگاه‌های موجود در آن حوزه است. تا بدین وسیله چشم اندازه‌ها و زمینه‌های نظریه‌ای جامع و کاربردی در آن حوزه مشخص شود. در بررسی تهدید نرم از دو بعد کلاسیک و مدرن برای تقسیم‌بندی و وجه تهدیدات نرم بهره‌برده شده است. در تهدیدات کلاسیک می‌توان به مواردی از جمله نظریه قدرت نرم، نظریه قدرت فرهنگی، نظریه رسانه و نظریه سازه‌انگاری اشاره کرد. و در مورد شاخص‌های نظریه‌های مدرن به وجه برجسته سازی ابعاد ذهنی و بین‌الذهانی در مورد تعریف و شناسایی تهدیدات نرم اشاره نمود. که از آن جمله می‌توان به نظریه اقدام راهبردی، نظریه امنیت ایجابی، نظریه انتقادی و نظریه امنیتی کردن رهنمون کرد. در بررسی پیش‌رو سعی بر آن شده است، تا ضمن دسته‌بندی انواع تهدیدات نرم، نسبت به دسته‌بندی و سیر افقی و عمودی این تهدیدات، بررسی جامع صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: تهدید نرم، مکاتب تهدید، نظریه مدرن، نظریه کلاسیک، امنیتی کردن

۱. دانشجوی ارشد مطالعات منطق‌های دانشگاه علامه طباطبائی

هویت‌گرایی و تشدید منازعات در خاورمیانه

مقصود رنجبر^۱

چرا منطقه خاورمیانه در دهه‌های اخیر پرتنش‌ترین منطقه جهان هست؟ خاورمیانه آیا به خاطر این که دارای ادیان و فرقه‌های مذهبی مختلف هست در گیر این تنش‌هاست؟ یا این که قدرت‌های خارجی در ایجاد و تشدید این تنش‌ها موثر هستند؟ آیا به این دلیل هست که خاورمیانه رژیم اسرائیل را در خود دارد؟ سطوح منازعات در خاورمیانه همواره در حال تشدید بوده است. چه کشورهایی در این تشدید بیش از همه نقش دارند و چرا؟ آیا وضعیت محتوم خاورمیانه همین هست؟ جنگ در خاورمیانه عامل فقر هست فقر موجب جنگ و یا تشدید منازعات می‌شود؟ آیا اختلافات فرهنگی منشاء منازعات هست یا این که منازعات به این اختلافات فرهنگی دامن می‌زند؟ رژیم‌های غیر دموکراتیک موجب جنگ هستند یا جنگ موجب توقف روند دموکراتیزاسیون در منطقه هست؟ شاید بتوان گفت که هر یک از سوالات فوق می‌تواند جواب مثبت دریافت کند یا حداقلی از حقیقت در پاسخ مثبت به آنها وجود داشته باشد پاسخ من در این مقاله این است که هویت‌گرایی منشاء منازعه و تشدید منازعات هست. مفروض من این است که نظریه‌های سنتی موازنه قوا در خاورمیانه تأثیرات منفی برجای می‌گذارند. ونمی‌توان در حل و فصل مسایل خاورمیانه به آنها متوسل شد.

پاسخ هویت‌گرایی است که بیش از همه از سوی بنیادگرایان بر آن دمیده می‌شود شاید هم بتوان گفت که بنیادگرایی و هویت‌گرایی دوروی یک سکه هستند و هر دو به نوعی با دموکراسی در تضاد قرار دارند. تلاش برای کسب امنیت در محیط بحران زده خاورمیانه به سیاست قدرت بازیگران منطقه ای آن منتهی شده، صورت بندی الزامات تعاملات منطقه ای را تشکیل میدهد. بنابراین سازماندهی توازن منطقه ای به اولویت نخست کنشگران این عرصه تبدیل شده است. نزاع اعراب و اسرائیل را میتوان با قدمت‌ترین مسئله فرا روی خاورمیانه طی دهه‌های گذشته دانست. با این حال ظهور رقابت‌های منطقه ای میان کشورهای تأثیرگذار خاورمیانه، کنشگری آنان را در تحولات این منطقه به دنبال داشته است. می‌توان تأثیر این منازعه را بر اتحادها و ائتلاف‌های منطقه ای حائز اهمیت دانست.

واژه‌های کلیدی: موازنه قدرت، جنگ‌های خاورمیانه، اعراب و اسرائیل، ایران و اسرائیل، جنبش‌های

اسلامی در خاورمیانه

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مفهوم قدرت نوظهور در سیاست و اقتصاد بین‌الملل

آرزو روانستان^۱

این مقاله بر آن است تا مفهوم قدرت نوظهور را بر اساس فهم در امور بین‌الملل، تحلیل نماید. این تحقیق با توجه به مسائل بازارها، کشورها یا قدرت‌ها نتیجه می‌گیرد که کاربرد واژگان نوظهور، عبارات وصفی برای محدودهای از پدیده‌ها در روابط بین‌الملل است که به بخش اساسی در این موضوع تبدیل شده‌اند. با این وجود، معنا و مفهوم تجربی این گزاره بر میزان تلاش‌ها در زمینه‌سازی نظری آن مقدم است. فرضیه روش‌شناختی ما این است که انکار منطقی مفاهیم، یک چارچوب نظری درباره کاربرد صحیح آن تولید می‌کند؛ مفاهیمی که به واسطه تصدیق دانش نهفته درباره پدیده‌های هم‌ریشه، بر گستره معنای ضمنی غالب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: قدرت‌های نوظهور؛ قدرت‌های منطقه‌ای؛ قدرت‌های میانی؛ شبه پیرامونی.

۱. دانشجوی دکترای تخصصی روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال Arezou_rs@yahoo.com

تأثیر انتقال قدرت بر الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ

در دوران پسا جنگ سرد

اسحاق سرداری مهر^۱ و دکتر محسن شریعتی‌نیا^۲

شروع تحولات مربوط به فرآیند جهانی شدن، فرو ریختن نظام دو قطبی و پایان گرفتن جنگ سرد، نقطه‌ی عطفی در نظام بین‌الملل و همچنین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت پیروز در رقابت جنگ سرد، پدید آورد. در این شرایط، ایالات متحده خود را بازیگر قدرتمند عرصه‌ی ای می‌دید که بسیار متفاوت با دوران جنگ سرد بود. با وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م، پیچیدگی‌های پیش روی سیاست خارجی این کشور دو چندان گردید و ایالات متحده در اوج فرایند جهانی شدن، به رغم قدرت بی‌بدیل خود، با چالش‌های جدید و گوناگونی روبرو شد. بدنبال عدم موفقیت سیاست خارجی دولت بوش دوم در جریان مقابله با تروریسم و بحران عراق، دولت اوباما به درستی این واقعیت را دریافت که آمریکا به تن‌هایی قادر به رویارویی با چالش‌های قرن بیست و یک نیست و دنیا نیز در این مورد از ایالات متحده بی‌نیاز نیست. همچنین از منظر رقابت تجاری و اقتصادی، هژمونی لحظه‌ای آمریکا در مواجهه با چالش خیزش چین قرار دارد و چین توانسته است با رشد و توسعه اقتصادی و تجاری کم نظیر خود، نظم هژمونیک آمریکایی را به چالش بکشد به طوری که پویای‌های کنونی نظم جهانی بسیار پیچیده به نظر می‌رسد و نظم بین‌الملل از ساختار هژمون به سمت موازنه قدرت در حال تغییر چهره است. در این راستا، رفتار دولت ترامپ مبنی بر رها کردن نظم بین‌المللی و خروج از تعهدات بین‌المللی که آمریکا از جمله کشورهای مؤسس این ساختار بود، قابل ارزیابی است. افزون بر آن، تحرکات روز افزون روسیه برای دستیابی به آب‌های گرم جهان و همین‌طور بحران اوکراین نیز می‌تواند در این ساختار تحلیلی جای گیرد.

سؤال اصلی پدیده انتقال قدرت چه تأثیری بر الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در دوران پسا جنگ

سرد داشته است؟

فرضیه: انتقال قدرت در نظم بین‌المللی پسا جنگ سرد در زمینه‌های مختلف بر الگوهای رفتاری

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

قدرت‌های بزرگ مؤثر بوده است که با شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابل شناسایی است و نظم لیبرال و هژمون آمریکایی به سمت موازنه قدرت میان روسیه، چین و آمریکا در حرکت است. واژه‌های کلیدی: انتقال قدرت، نظم بین‌الملل، نظم جهانی، آمریکا، چین، روسیه

در تکاپوی شرق بزرگ؛ نظم منطقاتها و اقتصاد سیاسی گسترش تعادل

دکتر بهزاد شاهنده^۱ و دکتر حسین نوروزی^۲

حوزه جغرافیایی آسیا - اقیانوسیه در انطباق با مقتضیات جدید نظام بین‌الملل درگیر تحولات مختلف و پیچیدهای است. یکی از روندهای شاخص در این منطقه تلاش برای ساختن کلان - منطقه آسیا - اقیانوسیه است. به عبارت دیگر، نخبگان واقع‌بین و خوشفکر در کشورهای کوچک و بزرگ منطقه به هویت بزرگ و جدید در شرق بزرگ می‌اندیشند و در دو دهه گذشته بخشی از دیپلماسی اقتصادی - سیاسی خود را مصروف معماری این هویت کرده‌اند. مدل‌های همکاری و نظم مختلفی هم در دستورکار و پیگیری بوده و این مرحله جدیدی از سیاست بین منطقه‌گرایی است که با مجموعه تحولات هزاره جدید مقارن شده است. سوال اصلی مقاله این است که: «سازه کلان - منطقه‌ای شرق بزرگ بر اساس کدام مبانی، ظرفیتها و سیاست‌هایی در حال ساخت و پرداخت است؟». فرضیه ما این است که: «سازه کلان - منطقه‌ای شرق بزرگ بر اساس تقویت پویای قدرت در منطقه ضرورت پیدا کرده و با دیپلماسی گسترش تعادل در حال شکل‌گیری و مدیریت است». در این مقاله سعی میشود عصر جدید منطقه آسیا - اقیانوسیه و تلاش دولتها برای بازسازی خلاقانه روابط منطقه‌ای - فرامنطقه‌ای به طور مختصر بررسی شود. براینده این پژوهش نشان می‌دهد که عقلانیت خلاق بومی در منطقه در قبال ناهمواری‌های ایجاد نظم جدید و مدیریت فشارهای درونی - محیطی، اقتصاد سیاسی گسترش تعادل را مورد توجه و پیگیری قرار داده است. با این راهبرد مشکلات مرحله انتقال به نظم جدید برای کشورهای منطقه تسهیل و تقلیل پیدا میکند.

واژه‌های کلیدی: شرق بزرگ، تجارت بین منطقه‌ای، دیپلماسی گسترش تعادل، همافزایی، ثبات

۱. استاد پایه مطالعات چین و شرق آسیا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول، norooziutir@ut.ac.ir).

بررسی تطبیقی نظم سیاسی بین‌المللی چینی و آمریکایی

نوذر شفیع^۱ و سهیلا نوری مطلق^۲

شکی نیست که رقابت چین و آمریکا پارادایم اصلی رقابت در سیاست بین‌الملل آینده خواهد بود. این رقابت ممکن است در نهایت در قالب اصل ریگا (سوسیالیسم در مقابل لیبرالیسم) و یا در قالب اصل یالتا (صرفاً رقابت دو قدرت بزرگ) نمود یابد. در عین حال این رقابت ممکن است به دام توسیدید (جنگ گرم) منجر شود یا دام چرچیل (جنگ سرد). با این حال کیفیت نظم سیاسی بین‌المللی یکی از مهمترین شاخص‌هایی است که آمریکا و چین بر سر آن رقابت خواهند کرد. چین بعضی از وجوه نظم آمریکایی (وجه رسمی) را می‌پذیرد و بعضی از وجوه آن (وجه غیر رسمی مثل بسیاری از رفتارهای خودسرانه) را نمی‌پذیرد. چین نظم بین‌المللی مورد نظر خود را در قالب واژه "مین" توضیح می‌دهد که حکایت از نظم عادلانه و هماهنگ دارد. در مقابل نظم آمریکایی را در قالب واژه "یین" توضیح می‌دهد که حکایت از نظم غیر عادلانه و سلطه جویانه دارد. همانگونه که اجماع واشنگتن یکی از شاخص‌های اصلی نظم آمریکایی است، اجماع پکن نیز یکی از شاخص‌های اصلی نظم چینی است. بر این اساس با مفروض انگاشتن رقابت میان چین و آمریکا بر سر نظم سیاسی بین‌المللی سوال اصلی این مقاله آن است که وجوه اشتراک و افتراق نظم سیاسی چینی و آمریکایی در چیست؟ فرضیه مقاله که به روش مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته، آن است که نظم چینی از دل نظم آمریکایی (مبتنی بر لیبرال دموکراسی) بیرون می‌آید اما خشونت ساختاری موجود در آن (عنصر اجبار) بسیار کمتر از نظم آمریکایی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: نظم چینی، نظم آمریکایی، اجماع واشنگتن، اجماع پکن.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان n.shafiee@ase.ui.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان m.noori.motlagh.12@gmail.com

گذار در نظام بین‌الملل و تحول

در روابط خاورمیانه‌ای آمریکا با متحدان منطقه‌ای

ولی گلمحمدی^۱

به موازات تحول در محیط بین‌المللی، ژئوپلیتیک خاورمیانه در حال گذار از یک نظم آمریکایی پساجنگ سرد به یک بی‌نظمی پساآمریکایی است. وضعیتی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به نقض‌آفرینی فعال در سیاست در حال تغییر منطقه‌ای ترغیب می‌کند. در این میان، ظهور یک نظم چند قطبی در سطح جهانی، روسیه و تا حدودی چین را وارد بازی بزرگ خاورمیانه کرده است که بیش از پیش وضعیت منطقه را پیچیده تر کرده و به این معنی است که معادلات خاورمیانه دیگر بر اساس یکجانبه‌گرایی آمریکا تعیین و تکلیف نمی‌شود. تحولات بعد از انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که عصر آمریکایی در خاورمیانه به پایان رسیده است و دولت‌های منطقه، با افول نفوذ منطقه‌ای آمریکا، دیگر به آن به عنوان تأمین‌کننده نظم و امنیت نگاه نمی‌کنند. در چنین وضعیتی هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه، ایران، عربستان سعودی) با بازتعریف نقش و جایگاه راهبردی خود در خاورمیانه، که زمانی بر اساس اولویت‌های واشنگتن تنظیم می‌شد، به دنبال شکلدهی به نظم ژئوپلیتیکی منطقه براساس منافع و ابتکارات راهبردی خودشان هستند. وضعیتی که خروجی آن امنیتی شدن رفتار کنشگران منطقه‌ای و در نتیجه تشدید آشوب و تداوم بینظمی در خاورمیانه است.

این مقاله به دنبال فهم نظاممند چرایی بحران و بی‌ثباتی در روابط معاصر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در خاورمیانه است. تلاش مقاله در این راستاست که ارتباط معناداری بین تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل و تغییر در روابط یک قدرت هژمون در حال افول با قدرت‌های منطقه‌ای در حال ظهور در خاورمیانه برقرار کند. فرضیه مقاله مطرح می‌کند که بیثباتی در روابط آمریکا و متحدان منطقه‌ای (به‌ویژه ترکیه) خروجی گذار از یک نظم آمریکایی پساجنگ سرد به یک بی‌نظمی پساآمریکایی در ژئوپلیتیک خاورمیانه است. در واقع، تحول در موازنه قدرت بین‌المللی موجب تغییر در برداشت رهبران ایالات متحده از نقش خاورمیانه‌ای آمریکا و کاهش تعهدات راهبردی آن در شکلدهی به نظم ژئوپلیتیکی این منطقه شده است؛ تغییر در نقش

۱. عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (vali.golmohammadi@modares.ac.ir)

خاورمیان‌های آمریکا موجب تغییر در برداشت متحدان سنتی از نقش خاورمیان‌های خود و پیگیری راهبردهای مستقل از متحدان غربی برای بازتعریف جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نظم‌ساز شده است. در چنین متنی، برخورد نقش‌های خاورمیان‌های در یک جهان چندقطبی می‌تواند منطق بحران و بیش‌تاتی در روابط آمریکا و متحدان سنتی به‌ویژه ترکیه را تبیین کند. مقاله چارچوب نظریه نقش را بر گرفته است که بر اساس آن تغییر نقش قدرت خارجی در یک منطقه منجر به ساختار اجتماعی متفاوت در نظم ژئوپلیتیکی آن منطقه و در نتیجه تغییر و تطبیق در نقش قدرت‌های منطقه‌ای می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ترکیه، ژئوپلیتیک خاورمیانه، نظام بین‌الملل، برداشت از نقش ملی

سیاست خارجی خاورمیانه‌های چین

در پرتوی نظم نوین جهانی

محمد محمودی‌کیا^۱

این مقاله در پی بررسی سیاست خارجی چین به عنوان یکی از بازیگران عمده نظم جهانی در حال شکل‌گیری در قبال تحولات نوین ژئوپلیتیکی خاورمیانه است. بر این اساس، این مقاله در دو سطح تحلیل سازماندهی شده است؛ سطح نخست به جایگاه چین در ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل جدید اشاره دارد و سطح دوم، به بررسی پیامدهای آن بر سمت‌گیری سیاست خارجی چین در قبال تحولات ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه می‌پردازد.

این مقاله مدعی است چین با اتخاذ سیاست خارجی میانجی‌گرایانه در قبال بحران‌ها و مناقشات خاورمیانه سعی دارد تا به‌عنوان یک نیروی توازن‌بخش و ایده‌آل‌برای برون‌رفت از بحران‌های منطقه‌ای ایفای نقش نماید و از طریق تعمیق روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی بلند مدت خود را در خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس تضمین نماید و از این طریق، از جایگاه مسلط آمریکا در منطقه کاسته و توازن هرچه بیشتر قدرت در عرصه بین‌المللی را به سود خویش تسهیل نماید.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، خاورمیانه، چین، میانجی‌گری، نظم نوین بین‌الملل

۱. استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی پست الکترونیک: mmahmoudikia@yahoo.com

از قدرت نرم تا برند ملی

راضیه مهدیه نجفآبادی^۱

بسیاری از متخصصان پیشینه استفاده از قواعد ترویج و اقناع و تکنیک‌های بازاریابی در زمینه روابط خارجی را به درازای تاریخ میدانند اما هویت رقابتی و طراحی برند برای ملت مفهومی است که طی دو دهه گذشته در فضای بینارشته‌ای بازاریابی و روابط بین‌الملل مطرح شده است. اهمیت این مفهوم به ویژه در شرایطی خود را نشان می‌دهد که آن را جهانی شدن می‌خوانند و ناشی از انباشت اطلاعات و تصاویر است. این مفهوم به ویژه می‌تواند برای جذب سرمایه انسانی و اقتصادی به کمک کشورهای بیاید که پس از جنگ سرد از شوروی سابق جدا شدند و همچنین کشورهایی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی قدرت در عرصه بین‌الملل در حال قدرت گرفتن هستند. طراحی برند برای یک کشور را می‌توان گون‌های بازخوانی و بازاریابی مفهوم قدرت نرم در روابط بین‌الملل در نظر گرفت. کشورهای مختلف در مورد استفاده از ابزارهای بازاریابی یا همان برندینگ در حوزه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم به اشکال گوناگون رفتار میکنند و میزان حضور این مفهوم یعنی برندینگ ملت در حوزه قدرت نرم در سیاست خارجی کشورهای مختلف، متفاوت است. این مقاله قصد دارد از طریق مرور منابع موجود با مطالعه مواردی از این دست و بررسی تجربه کشورهای با شرایط مشابه ایران وضعیت کشور را در این حوزه بررسی کند. در مورد ایران همپوشانی اندکی میان دو حوزه قدرت نرم و برندینگ ملت به چشم می‌خورد. در واقع میتوان گفت از این ابزار در حوزه قدرت نرم در ایران استفاده چندانی نمیشود. در حالی که برندینگ ملت در بسیاری موارد ابزار مناسبی برای تدوین دیپلماسی و ترویج تصویری مناسب از کشور در فضای بین‌الملل است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، هویت رقابتی، قدرت نرم، برند کشور، دیپلماسی عمومی.

۱. دکترای مدیریت اجرایی، دانشگاه تهران mahdie.razie@gmail.com

نظم بین‌الملل

قاسم نصر^۱

نظم و قدرت دو لبه یک چاقو به شمار می‌روند. در طول تاریخ، کشورها کوشیده‌اند تا از قدرت خود برای ایجاد نظم در درون و تغییر نظم در بیرون از حدود مرزی خود استفاده نمایند. در بعد بین‌الملل، بشر شاهد بروز جنگ‌ها و خونریزی‌های بسیاری بوده که از نزاع بین قدرت‌ها برای تغییر نظم و ایجاد نظم مورد دلخواه شکل گرفته است. پس از جنگ دوم جهانی، با دستاورد میلیون‌ها کشته و میلیاردها دلار خرابی، کشورهای درگیر، شیوه‌های دیگری غیر از جنگ را برای ایجاد نظم مورد دلخواه خود در عرصه بین‌الملل آزمودند. تفوق اقتصادی و فرهنگی از جمله این ابزار برای تاثیر گذاری در سطح بین‌الملل بوده است، که هنوز هم به شکل‌های گوناگون اعمال می‌شود. از اصل ۴ ترومن گرفته تا طرح مارشال و ایده کمربند و راه از جمله روش‌های نوین برای تاثیر گذاری در نظم بین‌الملل جدید به‌شمار می‌روند. این مطالعه تلاش می‌کند تا با بررسی شیوه‌هایی از این دست، به کاربرد ایده "کمربند و راه" چین برای ایجاد یک نظم جدید که به نوعی می‌توان آن را از جمله ائتلاف‌های جدید دانست، بپردازد.

واژه‌های کلیدی: نظم، قدرت، عرصه بین‌الملل، ایده کمربند و راه، ائتلاف جدید

شکل‌گیری نظم آسیایی در ساختار نظام بین‌الملل و شیفت ثقل قدرت از غرب به شرق: با تاکید بر چین

عنایت‌الله یزدانی^۱

از زمان شکل‌گیری ساختار نظام بین‌الملل دو قاره اروپا و آسیا نقش مهمی در این نظام ایفا کرده‌اند. هر چند در مقام مقایسه، اروپا به عنوان یکی از محورهای اصلی جهان غرب نقش شاخص‌تری در نظام بین‌الملل در دو قرن گذشته برعهده داشته است و پس از پایان جنگ جهانی دوم این نقش برعهده محور دیگر غرب یعنی آمریکا گذاشته شده که با همراهی اروپا بر اساس تقسیم‌نظم یالتایی جایگاه مهم و موثری در ساختار نظام بین‌الملل داشته است. اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظم دوقطبی فرصتی جدید برای ظهور مجدد آسیا در عرصه نظام بین‌الملل و بازیابی جایگاه خود در قرن هیجدهم را فراهم آمد. این در هر حالی بود که تا قبل از پایان جنگ سرد مدت‌های زیاد نظم غرب محور (اروپا و آمریکا) مهمترین موتور محرک در ساختار و سیاست بین‌الملل بود و آسیا در این بین بیشتر نقش حاشیه‌ای داشت تا پیش‌ران. اما پایان جنگ سرد منشا تحولاتی در ساختار و نظام بین‌الملل گردید و فضا برای ایفای نقش مجدد آسیا در روابط بین‌الملل و در نتیجه شکل‌گیری نظم آسیا محور فراهم آمد. به عبارتی فضای ایجاد شده و نوظهور در دوره پسا جنگ سرد موجب دگردیسی در موقعیت، جایگاه و نقش آسیا در نظم بین‌الملل گردید.

ظهور آسیا که از منظر جغرافیایی بزرگترین و پهناورترین قاره و از حیث تاریخی خاستگاه کهن‌ترین و عظیم‌ترین تمدنها و فرهنگ‌های جهان است و نیمی از جمعیت جهان را در بر دارد، به عنوان مرکز قدرت با رشد پرسرعت و گسترده چین، ژاپن و هند همراه شده است. امروزه نه تنها آسیا تبدیل به بزرگترین مرکز تولید جهان تبدیل شده است همچنین خود بزرگترین بازار مصرف جهان هم به حساب می‌آید. بعلاوه هفت کشور از ده کشور برتر در زمینه خدمات خارجی در آسیا هستند. مراکزی همچون شانگهای، توکیو، هنگ کنگ، سنگاپور و بمبئی تبدیل به مراکزی برای سرمایه‌های بین‌المللی شده‌اند. آسیا تبدیل به مرکز صدور سرمایه شده در حالی که از سوی دیگر خود مرکزی مهم برای جذب سرمایه نیز می‌باشد. بنابراین باید گفت که توسعه و رشد پرشتاب کشورهای آسیایی بویژه چین، ژاپن و هند موجب افزایش نقش آفرینی

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه سون‌یات سن، جوهای، چین. yazdani@mail.sysu.edu.cn

آنها در مسائل و سیاست بین‌المللی شده است. چنین تحولاتی موجب چرخه قدرت در ساختار نظام بین‌الملل از غرب به سوی شرق (آسیا) شده است.

در میان سه قدرت رو به تزاید آسیایی کشور چین از پتانسیلها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بیشتری در جهت قدرت یابی آسیا در ساختار نظام بین‌الملل، شکل‌گیری نظم آسیایی و ایفای نقش فعال و موثر در سیاست بین‌الملل برخوردار است. چین با برخورداری از یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر جمعیت، رشد اقتصادی هفت تا نه درصدی، سلاح هسته‌ای، رویکرد گسترده منطقه‌ای، دیپلماسی فعال و هوشمند و مهمتر از همه برخورداری از هویت تمدنی بزرگ، یک قدرت آسیایی بزرگ است که نه تنها خارج از نظم تثبیت شده غربی شکل گرفته بلکه بطور جد می‌تواند این نظم را به چالش بکشد. در حقیقت باید گفت با توجه به ظهور قدرت آسیایی و شیفت و جابجایی قدرت در عرصه نظام بین‌الملل تحولاتی در عرصه بین‌الملل در حال ظهور و رخ دادن است، مثل چالش میان چین و آمریکا و به چالش کشیدن هژمونی و نظم آمریکایی توسط آن کشور. از دیگر تحولات پیش رو این است که این ظهور پایان قدرت غربی، دنیای غرب و غرب‌گرایی در ساختار و سیاست بین‌الملل را بدنبال خواهد داشت. هر چند این موضوع همچنان در محافل آکادمیک محل مناقشه و بحث است.

بطور عمده می‌توان بیان داشت که نظم آسیایی و ظهور قدرت آسیا در زمانی در حال ظهور است که جهان در نتیجه نظم و قدرت غربی آمریکا محور دچار بحران‌های بسیاری شده است و ساختار نظام بین‌الملل به شدت نیازمند تحول و دگرگونی است. این نظم جدید عمدتاً مبتنی است بر:

۱. قدرت مسالمت‌آمیز
۲. غیر هژمونیک
۳. قدرت صلح‌آمیز
۴. رویکرد همکاری جویانه
۵. همکاری‌های چند جانبه

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پایان چنگ سرد یکی از چرخش‌ها و نقاط عطف در تاریخ نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و آن انتقال مرکز ثقل قدرت و بخصوص جاذبه اقتصاد جهانی از حوزه آتلانتیک به آسیا می‌باشد. بطور قطع تحولات آسیا و شکل‌گیری نظم مبتنی بر قدرت آسیایی بخصوص با محوریت چین موجب دگرگونی و تحولاتی در ساختار نظام بین‌الملل از منظر مرکز ثقل قدرت، قدرت هژمون، و نظم تثبیت شده غربی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نظام بین‌الملل، نظم آسیایی، نظم غربی، قدرت آسیا، قدرت غرب، چین، اروپا و آمریکا.

محور دوم

نظم‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد

تأثیر ابهام قطبیت در نظام بین‌الملل بر تروریسم بین‌الملل پس از جنگ سرد

محمد رضا علی اکبری مارانتو^۱

با فروپاشی سیستم دو قطبی جنگ سرد، سیستم بین‌الملل جدید با نوعی ابهام در خصوص چگونگی توزیع قدرت روبرو شد و دیدگاه‌های مختلف و متناقضی در خصوص ماهیت قطبیت سیستم مبنی بر تک قطبی، تک - چند قطبی، چند قطبی و بی قطبی مطرح شدند که هیچ کدام منطبق با وضعیت کنونی قطبیت نیستند و این به معنای ابهام در ساخت توزیع قدرت جهانی است. در سیستم مبهم کنونی، قدرت گروه‌های غیردولتی خشونت‌آمیز با اهداف گوناگون سیاسی که بر بیش از یک دولت تأثیر می‌گذارند در حال افزایش هستند که در چنین وضعیتی احتمال وقوع منازعات و بحرانها بر اثر اشتباه محاسباتی زیاد است. بر این اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که: ابهام قطبیت پس از جنگ سرد در نظام بین‌الملل چه تأثیری بر تروریسم بین‌الملل داشته است؟ در پاسخ به این سوال، در چارچوب تئورالیسم این فرضیه به سنجش گذاشته میشود که: ابهام قطبیت پس از جنگ سرد در نظام بین‌الملل موجب گسترش و تشدید تروریسم بین‌الملل شده است.

واژه‌های کلیدی: ابهام قطبیت، تروریسم بین‌الملل، تئورالیسم، نظام بین‌الملل.

نظام بین‌الملل، امنیت انرژی و جایگاه خاورمیانه و خلیج فارس در نظم‌های نوظهور منطقه ای در هزاره سوم

اعتماد باقری^۱

شکل‌گیری الگوهای دو گانه مرتبط اقتصادی و سیاسی امنیتی در نظام بین‌الملل در هزاره سوم و تلاقی پیرنگ این دو گانه در خاورمیانه به خصوص خلیج فارس بر امنیت انرژی به عنوان گرانیگاه نظم جدید نظام بین‌الملل در قلب انرژی جهان یعنی منطقه خاور میانه و خلیج فارس دلالت دارد. حضور اعضای موسس و موثر اوپک در منطقه خلیج فارس و نقش اساسی آنها در بازار جهانی انرژی مویده این موضوع است. اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین‌الملل با استناد به روندهای جاری در نظام بین‌الملل قرن بیست و یکم را قرن «ژئواکونومیک» نامیده اند، چرا که بر این باورند که یکی از چالش‌های مهم در این قرن جهانی شده، چالش بر سر انرژی است و مسأله انرژی یکی از ارکان مهم پارادایم نوین اقتصاد سیاسی و انرژی پاشنه آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان است

بر این اساس سوال اصلی نگارنده این است که امنیت انرژی چه جایگاهی در نظم‌های نوظهور بین‌المللی داشته و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس چه نقشی در آن خواهد داشت؟ فرض بر این است که انرژی به ویژه نفت و گاز موضوع کانونی نظم‌های نوظهور بوده، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بدلیل برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز کانون نظم‌های نوین منطقه ای خواهد بود. ائتلاف‌ها و همکاری‌های بین‌المللی پیشرو بر مبنای دستیابی به منابع انرژی (نفت و گاز) خواهد بود. نگارنده درصدد است با بررسی، شناسایی و تمرکز بر ظرفیت‌های مناطق و میزان نیاز انرژی قدرت‌های نوظهور اقتصادی نظیر چین و هند به الزامات و ضرورت تشکیل کریدور انرژی جهانی در این مناطق بپردازد. این مقاله برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی - کتابخان‌های حقیقی و مجازی استفاده نموده، برای تحلیل موضوع از نظریات اقتصاد سیاسی بین‌المللی و مکتب کپنهاک بهره برده شده است. روش تحقیق بکار گرفته شده روش توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: نظام بین‌الملل، امنیت انرژی، اوپک، بازار جهانی انرژی، نظم‌های نوظهور

منطقه‌ای

۱. دکتری روابط بین‌الملل، عضو اتجمن ایرانی روابط بین‌الملل و پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

تأثیر رویکرد و اهداف روسیه در قبال محور مقاومت بر نظم سیاسی - امنیتی خاورمیانه

محسن باقری^۱، دکتر عنایت‌الله یزدانی^۲ و دکتر محمدعلی بصیری^۳

محور مقاومت به عنوان یک اتحاد خود در ایجاد ائتلاف و اتحادهای هم‌سو با خویش تأثیرگذار بوده است. وقوع بحران در سوریه در سال ۲۰۱۰ و تشدید آن در سال‌های بعد در نهایت منجر به مداخله‌ی روسیه در سال ۲۰۱۵ در سوریه گردید. البته پیش از این امر ایران و حزب‌الله به عنوان هم‌پیمان سوریه به حمایت از نظام سیاسی سوریه اقدام نمودند و می‌توان گفت در کنار تهدید منافع راهبردی روسیه در سوریه، ایران نقش مهمی در ترغیب روسیه در ورود جدی به بحران سوریه داشت. اهمیت سوریه برای روسیه از آن جهت است که از دوران جنگ سرد این کشور از قدیمی‌ترین متحدان آن در سطح خاورمیانه و جهان عرب بوده است. محور روسیه - چین را می‌توان مهم‌ترین حامی محور مقاومت در دوران کنونی دانست. بر این اساس سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه: رویکرد و اهداف روسیه در قبال محور مقاومت چگونه قابل تبیین است؟ مفروض این مقاله نیز آن است که رویکرد و اهداف روسیه در قبال محور مقاومت در چارچوب توازن قدرت در مقابل آمریکا و متحدانش می‌توان تبیین نمود. یافته‌های پژوهش نشان دهنده‌ی آن است که مهم‌ترین اهداف و رویکردهای روسیه در قبال محور مقاومت عبارتند از: گسترش نفوذ در خاورمیانه و تشدید جنگ سرد روسیه با آمریکا؛ مقابله با تروریسم سلفی - تکفیری و افراط‌گرایی اسلامی؛ تلاش برای حفظ و تضمین بقای نظام سیاسی سوریه؛ حمایت از محور مقاومت به منظور حفظ منافع حیاتی خویش در منطقه و افزایش قدرت چانه‌زنی در مقابل آمریکا و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای؛ استفاده از محور مقاومت به منظور مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا؛ ایجاد نظم و ترتیبات سیاسی - امنیتی ضدآمریکایی و بدون حضور آمریکا در خاورمیانه و پیرامون آن؛ تحکیم پیوند با اعراب و جلوگیری از تشدید بحران بین ایران و عربستان سعودی، و حمایت از موجودیت اسرائیل و راه حل دو دولت و جلوگیری از تشدید تعارض بین ایران و اسرائیل می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ائتلاف و اتحاد، توازن قدرت، محور مقاومت، نظم امنیتی، روسیه و جنگ سرد جدید.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان،

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان،

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان،

نقش و جایگاه ایران و روسیه به عنوان بازیگران جهانی

در عرصه خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۹)

عارف بیژن^۱ و احسان اعجازی^۲

از آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱، منطقه خاورمیانه دچار تحولات اساسی شد که به دنبال آن قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس منافع ملی خود، در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود تغییراتی را ایجاد کردند. در این میان، توجه ایران و روسیه نیز به عنوان دو بازیگر مهم به این تحولات معطوف شد. بنابراین این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی ساختاری به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که نقش و جایگاه ایران و روسیه در عرصه خاورمیانه به چه صورت بوده است؟ فرضیه اصلی بدین صورت است که با توجه تحولات ژئوپلیتیکی، اهمیت استراتژیک این منطقه، تنش بین ایران و آمریکا در تنگه هرمز، خروج اخیر نیروهای آمریکایی از خاک سوریه؛ ایران و روسیه به عنوان بازیگران جهانی در عرصه خاورمیانه نقش و نفوذ خود را در این منطقه افزایش داده‌اند و به دنبال نقش‌آفرینی بیشتر در آینده خاورمیانه هستند.

در واقع نتایج نشان می‌دهد که اول؛ ایران و روسیه با اینکه در بعضی زمینه‌ها با هم اختلاف نظر دارند، اما با توجه به بحران‌های اخیر در منطقه، خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران و اعمال تحریم‌های بیشتر، تقابل با یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه خاورمیانه و جلوگیری از نفوذ آن در منطقه، همکاری مشترکی را صورت داده‌اند. دوم؛ از یک سو، روسیه با توجه به بازنگری در سیاست خاورمیانه‌های خود پس از فروپاشی شوروی و سیاست نفوذ در مناطق تحت نفوذ آمریکا، ملاحظات اقتصادی و نظامی، جلوگیری از حضور ناتو در مناطق خارج نزدیک و از سوی دیگر؛ ایران نیز برای مقابله با نفوذ آمریکا، اسرائیل و عربستان و تهدید منافع ملی این کشور از سوی دشمنان آن و همچنین حفظ ائتلاف شیعی خود با متحدان منطقه‌ای همچون سوریه، عراق، یمن، حماس در نوار غزه، به اقدامات تاکتیکی و مشترک با یکدیگر نیاز دارند. سوم؛ اینکه ایران و روسیه در عرصه خاورمیانه به دنبال تدوین استراتژی حداکثر نفوذ و برقراری موازنه‌گرایی امنیتی به نفع خود هستند که تحولات چند سال اخیر نشان می‌دهد برنده اصلی جنگ خاورمیانه هستند. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، ایران، روسیه، واقع‌گرایی ساختاری، متحدان و دشمنان منطقه‌ای

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، روسیه

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان ایران

نقش روسیه در بریکس و نظم جهانی نوین

امیر پرورش^۱ و محمد اسفندیاری^۲

بریکس که متشکل از پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است با هدف ایجاد ساز و کاری برای همکاری کشورهای عضو و توسعه در بین کشورهای جهان سوم تاسیس شده است. در ادامه همکاری‌های اعضا در این سازمان در سال‌های آتی رویکردی که نظم حاکم را به چالش بکشد در بریکس نهان، یافت می‌شود و این اعضا تصمیم دارند با اقداماتی جایگاه خود را به عنوان پیشروان کشورهای جهان سوم و مقابله با نظم حاکم لیبرالی در جهان مستحکم کنند.

روسیه نیز با استفاده از بریکس به عنوان ابزاری در کنار دیگر اعضا به دنبال تغییر این نظم حاکم می‌باشد. از این رو این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سوال اساسی است که روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی این گروه چگونه می‌تواند در کنار چین و سایر اعضای سازمان بریکس نظم جهانی تک قطبی به رهبری آمریکا را تغییر دهد؟

در پاسخ به سوال اصلی، این فرضیه مطرح می‌شود که روسیه در ابتدا سعی در ایجاد سازمان‌های موازی و ایجاد جایگزینی مناسب برای سیستم‌ها و نظم‌های پیشتر ریشه یافته در نظام جهانی می‌باشد که توسط قدرت‌های دیگر هدایت می‌شوند. روسیه قصد دارد در راستای تغییر نظام جهانی تک‌قطبی به رهبری آمریکا، با حفظ و تقویت کشورهای عضو اقدام به توسعه سیاست‌های داخلی به منظور توسعه بریکس و گسترش موسسات وابسته نماید و در این زمینه بریکس به دنبال ایجاد موسسات مالی بین‌المللی است تا با ساز و کار جدیدی بتواند موجودیت خود را نفوذپذیر تر سازد.

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع اولیه و ثانویه شامل اسناد و گزارشات، کتب، مقالات و سایت اینترنتی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش ابتدا به بررسی اهداف تشکیل بریکس و استقرار مولفه‌های مدنظر و سپس نقش روسیه در بریکس و نظم جهانی نوین پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: نظم جهانی نوین، بریکس، روسیه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی

۲. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، پردیس فارابی دانشگاه تهران

ارزیابی عملکرد شورای امنیت در بحران هسته‌ای کره شمالی از منظر واقع‌گرایی

محدثه جزائی^۱

سید مرتضی حافظی^۲

شورای امنیت ملل متحد، یکی از مهم‌ترین ارکان سازمان ملل است که باهدف پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد شده است. میزان اختیارات و قدرت شورای امنیت از اعزام نیروهای پاسدار صلح تا استفاده از ابزار نظامی علیه کشورهای متخاصم در نوسان است. تصمیمات اخذ شده توسط شورای امنیت که به‌عنوان «قطعنامه» معروف شده است، امروزه در معادلات بین‌المللی جایگاه مهم و تأثیرگذاری یافته است. این نقش ویژه در بحران‌های بین‌المللی که در آن خطر برخورد نظامی بیشتر است، اهمیت حیاتی می‌یابد. یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که قدرت‌های بزرگ جهانی در شورای امنیت را به خود مشغول داشته است، بحران هسته‌ای کره شمالی است که در مقاطعی خطر بروز ایجاد یک جنگ هسته‌ای را نیز ایجاد کرده بود. ساختار ویژه شورای امنیت، حضور پنج قدرت بین‌المللی دارای حق وتو و عدم حضور برخی دیگر از قدرت‌های بین‌المللی در این شورا باعث شد تا حل و فصل موضوع بحران هسته‌ای کره شمالی و قطعنامه‌های صادر شده توسط این شورا علیه کره شمالی به یکی از مهم‌ترین موضوعات روابط بین‌الملل تبدیل شود. بر همین اساس در این نوشتار با در نظر گرفتن ساختار ویژه نهاد شورای امنیت و اهمیت بحران هسته‌ای کره شمالی برای بقا و تداوم حیات انسان‌ها که در صورت وقوع یک جنگ هسته‌ای در معرض تهدید قرار خواهد گرفت، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ گفته شود که چگونه می‌توان عملکرد شورای امنیت در برابر بحران هسته‌ای کره شمالی را مورد ارزیابی قرارداد؟ به نظر می‌رسد ساختار ویژه شورای امنیت که در آن ایالات متحده آمریکا به‌عنوان ابرقدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی از قدرت هژمونیک برخوردار است باعث شده است تا رویارویی شورای امنیت با کره شمالی در سایه روابط آمریکا و کره قرار بگیرد. باین‌وجود نمی‌بایست از محدودیت‌هایی که شورای امنیت به‌واسطه حضور قدرت‌هایی چون چین و روسیه برای ایالات متحده به وجود آورده غافل شد. بنابراین در این نوشتار با توجه به پیشینه و ساختار

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی) دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه فردوسی مشهد

شورای امنیت به ارزیابی قطعنامه‌ها و به‌طورکلی عملکرد این شورا در قبال بحران هسته‌ای کره شمالی پرداخته خواهد شد. نظریه مورد استفاده در این پژوهش واقع‌گرایی است. علی‌رغم انتقاداتی که بر نظریه‌های واقع‌گرا در روابط بین‌المللی وجود دارد، اما باید معترف بود که این نظریه همچنان از جایگاه بی‌بدیلی برخوردار است که با تأکید بر آشوبی بودن نظام بین‌الملل و تأکید بر نقش دولت‌ها در تحولات بین‌المللی از قدرت اقناع‌کنندگی بالاتری برخوردار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شورای امنیت، سازمان ملل، بحران هسته‌ای، کره شمالی

آینده پژوهی جنگ تجاری چین و آمریکا

عباس چوبینه^۱ و مهرداد ربیعی^۲

با توجه به جنگ تجاری چین و آمریکا و رشد فزاینده قدرت اقتصادی چین در شرایط هژمونی اقتصادی و ژئوپلیتیکی مناسبی دارد می‌تواند متغیرهای مهمی در سیاست بین‌الملل و آینده قدرت‌های در حال ظهور باشد. کاهش نسبی قدرت سیاسی ایالات متحده در مناطق پیرامونی و شبه پیرامونی با توجه به این‌که گروهی از کشورهای اروپایی در حوزه مرکز و اروپای شرقی حوزه نفوذ نسبی روسیه می‌باشد. قدرت اقتصادی چین و تحولات ناشی از آن در کاهش نفوذ آمریکا در کشورهای حوزه خاورمیانه در حالی که نظم لیبرال در حال کم‌رنگ شدن می‌باشد و قدرت‌های منطقه‌ای خصوصاً در شرق در حال ظهور می‌باشند. این پژوهش به این موضوع می‌پردازد که با کم‌رنگ شدن شاخصه‌های نظم نوین لیبرال، شاخصه‌های قدرت و نظم‌های نوظهور چه تأثیری بر روابط و نظام بین‌الملل خواهند گذاشت. فرضیه و پیش‌بینی‌هایی که مورد توجه است که کاهش نفوذ و قدرت نسبی ایالات متحده آمریکا و پیشگامی قدرت‌های نوظهور مثل چین در روند آینده شرق آسیا، خاورمیانه و اروپای شرقی باشد. روند تحقیق به صورتی است که این هدف را دنبال می‌کند آینده روابط اقتصادی آمریکا و چین می‌تواند سبب‌ساز تحولات سیاسی امنیتی نیز در جهان باشد و نظم موجود را با چالش‌هایی روبه‌رو سازد یا به سمت همگرایی اقتصادی رهنمود خواهد شد. اطلاعات توصیفی این پژوهش از طریق جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌های جهت منابع نظری پژوهش، استفاده از منابع و اسناد تاریخی موجود و همچنین بهره‌گیری از دیدگاه پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل روش‌های تحلیل آینده‌نگری مورد استفاده قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: جنگ تجاری، آینده‌پژوهی، نظام بین‌الملل، چین، آمریکا.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید

۲. کنشگر صلح و دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید

مؤلفه‌های قدرت ملی و عادی‌سازی

سیاست‌های دفاعی - امنیتی ژاپن (۲۰۰۱-۲۰۲۰)

زینب فرهادی

مطالعه سیاست خارجی ژاپن در دوره پسا جنگ سرد حکایت از حرکت آهسته‌این کشور برای فاصله گرفتن از سیاست‌های منفعلانه و تلاش برای عادی شدن سیاست خارجی و بازتولید توانایی نظامی ژاپن دارد. در این فرایند ژاپن به تدریج خواهان ایفای نقش مستقل‌تر شده و اصلاحاتی در ساختارهای قانونی و نهادی خود انجام داده است. تفسیر قانون اساسی و اجازه شرکت نیروهای نظامی در منازعات فراسرزمینی به استناد حق دفاع جمعی (سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵) نقطه عطفی در بازتعریف سیاست‌های امنیتی ژاپن در دوره پسا جنگ سرد قلمداد می‌شود. از این زمان به بعد، ژاپن نقش تازه‌ای برای خود، به‌ویژه در حوزه نظامی و امنیتی تدارک دیده و شاهد حرکت این کشور از بازدارندگی سنتی به بازدارندگی پویا؛ صلح‌گرایی منفعلانه به کنشگری فعالانه؛ جهت‌گیری دوجانبه به چندجانبه هستیم. بر اساس این نگرش امنیتی جدید، ژاپن خود را قادر و متعه به تأمین منافع استراتژیک ملی؛ بهبود جهت‌گیری‌های سیاسی آینده و ایفای یک نقش جامع‌تر در امنیت جهانی متناسب با منابع، منافع ملی و مسئولیت‌های بین‌المللی کرده است. در همین راستا این سؤال مطرح می‌شود که مؤلفه‌ها و عناصر مرتبط با قدرت ملی چه نقشی در عادی‌سازی سیاست‌های امنیتی ژاپن ایفا کرده‌اند؟ در راستای پاسخ به این سؤال، تأثیر و نحوه اثرگذاری هر یک از مؤلفه‌های چندگانه قدرت ملی (مسائل اقتصادی؛ شرایط ژئوپلیتیکی؛ جمعیت؛ تاریخ و فرهنگ؛ مسائل نظامی) به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخان‌های خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: ژاپن؛ عادی‌سازی؛ ژئوپلیتیک؛ اقتصاد؛ ملی‌گرایی.

تبیین جنگ سرد جدید در غرب آسیا و پیامدهای منطقه‌ای و جهانی تهدیدهای نظم و امنیت در منطقه

محسن حاجی پروانه^۱ و حمید پورمحمد^۲

جنگ و تروریسم دو پدیده مهم عصر حاضر در غرب آسیا است که پایداری نظم در منطقه را با چالش مواجه کرده است. پس از جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل و بیداری اسلامی و بحران سوریه و یمن، قطع روابط دیپلماتیک قطر و عربستان و آغاز ناآرامی‌ها در عراق و لبنان و توسعه تنش‌زایی بین کشورهای منطقه از عوامل تهدیدکننده نظم و امنیت در غرب آسیا بوده است که این منطقه رو به یک فضای امنیتی پیچیده‌ای مواجه کرده است و تحولات منطقه تأثیرات عمیقی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد و جامعه جهانی در سال‌های اخیر عمیقاً نگران شرایط شکننده منطقه بوده است. صلح پایدار و نظم به عنوان یک چالش در غرب آسیا است و حل و فصل مناقشات و تلاش‌های صلح‌سازی و مدیریت صلح‌آمیز مناقشات و درگیری‌های منطقه‌ای سخت شده است و هنوز صلح در غرب آسیا پایدار حفظ نشده است بنابراین زمان آن فرا رسیده است که رویکردهای جدیدی اتخاذ شود و تنها راه دستیابی به صلح و ثبات در منطقه از طریق خلق نظم مشترک منطقه‌ای و یافتن اهداف مشترک برای امنیت‌سازی و تأمین منافع ملی و هم‌افزایی است که عامل توسعه و پیشرفت صلح در منطقه است و به کارگیری نظم منطقه‌ای با رویکرد چندجانبه‌گرایی و همکاری کشورهای منطقه و توجه به رویکرد توسعه و ایجاد نهادها و ترتیبات منطقه‌ای به مدیریت مسائل پیچیده منطقه و حفظ نظم کمک می‌شود و سؤال مهم این است که چرا کشورهای غرب آسیا به طور فزاینده‌ای در سیستم‌های پیشرفته تسلیحاتی سرمایه‌گذاری می‌کنند و آیا ناامنی ناشی از نابسامانی و بی‌نظمی در منطقه محرک اصلی است و یا اینکه کشورهای غرب آسیا در صدد تجدید نظر در نظم منطقه هستند.

واژه‌های کلیدی: آسیای غربی، جهان اسلام، نظم منطقه‌ای، تهدیدات امنیت منطقه

۱. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل

۲. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل

چین و آمریکا؛ جدال بر سر تجارت یا نظم نوین جهانی؟

رحمت حاجی مینه^۱ و مجید شرفخانی^۲

از دوران مرکانتالیسم به بعد تجارت بین‌المللی همواره عرصه رقابت ژئوپلتیک بوده و نظم بین‌المللی تک قطبی و هژمونی ایالات متحده که پس از پایان جنگ سرد ظهور یافت، اساساً معماری امنیتی ویژه‌ای در مناطق استراتژیک بین‌المللی ایجاد نمود که این کشور بتواند وضعیت موجود را به نفع خود حفظ نموده و سایر قدرتها، ناگزیر بین دو گزینه فعالیت در چارچوب و یا به چالش کشیدن آن، یکی را برگزینند.

از منظر تفکر استراتژیک آمریکا، معنای رشد اقتصادی چین در سال‌های اخیر تغییر یافته است و رویه جاری پکن، دیگر مقدمه‌ای برای آزادسازی سیاسی قلمداد نمی‌گردد، بلکه یک تهدید استراتژیک در حال ظهور برای این کشور بوده و جنگ تجاری اولین قدم در رقابت استراتژیک دو کشور خواهد بود. در این مقاله با استفاده از روش تبیینی-تحلیلی و در چارچوب وابستگی متقابل پیچیده اقتصادی در صدد پاسخگویی به این سوال خواهیم آمد که تصویر واقعی و بزرگتر آنچه تحت پوشش جنگ تجاری مشاهده می‌گردد چیست و جانمایی جنگ تجاری در آن چگونه خواهد بود؟

فرضیه تحقیق آن است که علی‌رغم اینکه ترامپ می‌خواهد با تغییر رویه تجارت چین، کسری تجاری کلی ایالات متحده را کاهش دهد اما افزایش تعرفه واردات از چین، اثر پارادوکسیکال بر کسری تجاری این کشور داشته و این موضوع حکایت از هوشمندی هدفمند و کسب انعطاف‌پذیری بیشتر پکن در جنگ تجاری اخیر، نسبت به دهه پیشین دارد.

دستاورد این تحقیق آن است که نشان خواهد داد پس از بحران سال ۲۰۰۸ که اعتماد به چارچوب‌های لیبرال دموکراسی از جمله سیستم تجارت آزاد و یا ارزش‌های معروف به اجماع واشنگتن تا اندازه‌ای تضعیف گردید، ایالات متحده نگران رشد و نفوذ این مدل چینی است و با استفاده ظرفیت‌های موجود در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در تلاش است با متحدان لیبرال دموکرات خود برای مقابله با چین، جبهه تجاری یکپارچه تری تشکیل دهد.

واژه‌های کلیدی: جنگ تجاری، وابستگی متقابل پیچیده اقتصادی، چین، آمریکا

۱. استادیار روابط بین‌الملل، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رقابت استراتژیک ابرقدرت‌ها؛

نقش و جایگاه چین و آمریکا در پرونده هسته‌ای کره شمالی

سید مرتضی حافظی^۱، محدثه جزایی^۲

چین به‌عنوان یکی از ابرقدرت‌های نوظهور در عرصه بین‌المللی، می‌تواند یکی از مهم‌ترین رقبای ایالات متحده آمریکا که در حال حاضر دارای قدرت هژمونیک می‌باشد، به‌شمار رود. بحران هسته‌ای کره شمالی با توجه به اهمیت و پیچیدگی‌های آن، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز و ظهور رقابت استراتژیک میان این دو ابرقدرت می‌باشد. ایالات متحده آمریکا در پوشش شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ها و تحریم‌های گوناگون تلاش‌هایی را برای کنترل فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی آغاز کرد. اما با توجه به اینکه چین بزرگ‌ترین متحد کره شمالی به‌شمار می‌رود، وقوع برخورد و رقابت میان چین و آمریکا اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. نکته قابل‌تأمل این است که چین اگرچه مهم‌ترین هوادار و حامی کره شمالی به‌شمار می‌رود، اما با گسترش فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی موافق نیست و بیشتر به مواضع رقیب استراتژیک خود نزدیک می‌باشد. این نوشتار با در نظر گرفتن این امر مهم می‌کوشد به چگونگی حل و فصل رقابت میان دو ابرقدرت چین و آمریکا در کره شمالی بپردازد و نقش و جایگاه این دو کشور در پرونده هسته‌ای کره شمالی را مورد پرسش قرار دهد. به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا می‌کوشد از یک سو با حل بحران هسته‌ای کره شمالی جایگاه هژمونیک خود در عرصه نظام بین‌الملل را حفظ کند و از سوی دیگر با رفع این بحران به‌نوعی به تضعیف رقیب نوظهور خود، چین بپردازد. از سوی دیگر، چین با در نظر گرفتن تبعات منفی گسترش بحران هسته‌ای در شبه‌جزیره کره برای کشورش، تمام تلاش خود را مصروف بهره‌گیری بیشتر از این بحران در رقابت استراتژیک با ایالات متحده نموده است. در این نوشتار با در نظر گرفتن پیشینه روابط ایالات متحده آمریکا و چین تلاش می‌شود رقابت استراتژیک میان این دو قدرت بزرگ در بحران هسته‌ای کره شمالی با استفاده از نظریه موازنه تهدید مورد توجه قرار بگیرد.

واژه‌های کلیدی: چین، ایالات متحده، کره شمالی، بحران هسته‌ای، رقابت استراتژیک.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد

تغییر جغرافیای هسته‌ای در جهان و روندهای موجود هسته‌ای: پارادوکس تلاش‌های سازمان ملل و اقدامات امنیت ساز کشورها

دکتر کابک خبیری^۱

جغرافیای هسته‌ای در جهان تغییر کرده و توان هسته‌ای در نیمکره شرقی تمرکز یافته است. علیرغم تلاش‌های سازمان ملل متحد در ایجاد مکانیسم‌های کنترل و امحا سلاح‌های هسته‌ای، روندهای موجود آمار دیگری را نشان می‌دهد. در ژانویه سال ۲۰۱۶، نه دولت - ایالات متحده آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه، چین، هند، پاکستان، اسرائیل و جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) - به حدود ۴۱۲۰ سلاح‌های هسته‌ای عملیاتی، مجهز شدند، که ۴ کشور آن در نیمکره غربی، اما ۵ کشور آن در نیمکره شرقی قرار دارند. ضمن آنکه پتانسیل دستیابی به توان نظامی هسته‌ای بسرعت در حال رشد است. این روند در عربستان، امارات متحده عربی، ترکیه و اردن و برخی کشورهای دیگر در حال رشد است.

اگر همه سلاح‌های هسته‌ای به حساب بیایند، این کشورها با هم در مجموع حدود ۱۵۳۹۵ سلاح‌های هسته‌ای، در مقایسه با حدود ۱۵۸۵۰ در سال ۲۰۱۵ در اختیار دارند. در حالی که تعداد کلی از سلاح‌های هسته‌ای در جهان همچنان رو به کاهش است، هیچ یک از کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قدرتمند آماده به رها کردن زرادخانه‌های (انبار) هسته‌ای خود را برای آینده قابل پیش بینی نیستند.

علیرغم تلاش‌های سازمان ملل متحد در ایجاد مکانیسم‌های کنترل و امحا سلاح‌های هسته‌ای، روندهای موجود حالت پارادوکسی دارد. «قرارداد منع گسترش تسلیحات هسته‌ای» (۲۰۱۷) به عنوان جدیدترین اقدام مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیان‌کننده امید اکثر کشورهای جهان برای ایجاد جهانی عاری از تسلیحات هسته‌ای است. اما ۹ کشوری که واقعا دارای تسلیحات هسته‌ای هستند بر این باورند که در حال حاضر وجود تسلیحات هسته‌ای برای امنیت آنها مهم بوده، به همین علت هیچ یک از آنها در مذاکرات پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای شرکت نکردند.

فرضیه مقاله عبارت است از «به نظر می‌رسد علیرغم تلاش سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته نظیر آژانس بین‌المللی اتمی، کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای در آینده نزدیک قصد کاهش در توان استراتژیک خود نداشته، و سعی در بکارگیری و توسعه سلاح‌های هسته‌ای و یا حداقل تمایل به آن دارند».

واژه‌های کلیدی: جغرافیای هسته‌ای، توسعه سلاح‌های هسته‌ای، نقش نظارتی

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

تأثیر تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد بر نقش و جایگاه آلمان در ناتو

جبار خدادوست^۱

با پایان یافتن جنگ سرد ناتو توجیه منطقی خود را که همان بازدارندگی تهدید شوروی بود از دست داد و آلمان هم از وضعیت خاص امنیتی دوران جنگ سرد و فضای دو قطبی نظام بین‌الملل خارج شد. با این وجود سیاست مداران آلمانی همچنان اصرار داشتند ناتو به عنوان سازمان امنیتی اصلی در اروپا، جهت مقابله با زیاده خواهی احتمالی روسیه و هم به عنوان پایه و اساس یک نظام چند جانبه جدید در اروپا باقی بماند. از اینرو دولت آلمان به طور گسترده برنامه مداخله برای صلح ناتو در دموکراسی‌های جدید اروپای مرکزی و شرقی را تقویت کرد و درهای ناتو را به روی اعضای جدید آن گشود و به صورت قابل توجهی در تحولات جدید پس از جنگ سرد ایفای نقش کرد. به عنوان نمونه در بحران کوزوو سال ۱۹۹۹، آلمان یکی از پایگاه‌های اصلی ناتو در حمله به صرب‌ها بود و پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز با وجود موانع قانون اساسی، همبستگی غیر مشروط خود را با آمریکا از جمله در اعزام نیروهای نظامی به افغانستان اعلام داشت.

لذا آلمان با توجه به فروپاشی ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی و تحولات و فضای ایجاد شده جدید پس از جنگ سرد سعی کرد با حضور و افزایش نیروهای نظامی خود در عملیات‌های نظامی منطقه ای و فرامنطقه ای ناتو در پیگیری اهداف آن سازمان نقش فعالتری به عهده بگیرد و به تقویت جایگاه خود در ناتو بپردازد. با توجه به مطالب مطروحه، پژوهش حاضر قصد دارد چگونگی تأثیر تحولات سیاسی - امنیتی نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد بر نقش و جایگاه آلمان در ناتو که مسئله و سوال اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد، بررسی نماید. روش تحقیق این پژوهش، روش کیفی از نوع تبیینی می‌باشد. با این توضیح که ابتدا به توصیف داده‌ها و سپس بیان رابطه بین متغیرها و عوامل تأثیر گذار بر نقش و جایگاه آلمان در ناتو می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: آلمان. ناتو. نظام بین‌الملل. دوران پس از جنگ سرد

۱. دکترای روبربط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

جایگاه دیپلماسی علمی و فناوری در قدرت‌یابی چین در جهان پساجنگ سرد

زهرا درستکار^۱

پس از جنگ سرد، جهان شاهد تحول نسبی در ثبات سیاسی، رشد اقتصادی، اصلاحات ساختاری و تعاملات بین‌المللی شد، این امر تغییرات عمده در توسعه علم و فناوری را رقم زد و سبب گردید علم و فناوری از قدرت سخت پیشی گیرد، گرچه علم و فناوری صدها سال است که جنبه‌ی مهمی از روابط میان کشورهاست اما در سال‌های اخیر شاهد تحول عمده در به کارگیری آن در قالب دیپلماسی علمی و فناوری بوده ایم، در واقع می‌توان گفت اشکال جدید دیپلماسی بین‌المللی برای مواجهه با موضوعات نوظهور که علم و فناوری در آن نقش اصلی دارند، در حال توسعه هستند. در این میان چین نیز ضرورت به کارگیری این نوع از دیپلماسی را درک کرده و با کاربست دیپلماسی علمی و فناوری قدرت‌یابی بیشتر در عرصه بین‌المللی را پی می‌گیرد. با توجه به جایگاه عمده این نوع دیپلماسی در سیاست خارجی چین، این مقاله با تکیه بر روش پژوهش تلفیقی به دنبال پاسخ به این سوال است که چین از چه ابزارهایی برای قدرت‌یابی در نظم نوین جهانی بهره می‌گیرد؟ فرضیه پژوهش این است که چین با استفاده از تعاملات پژوهشی و آموزشی، تربیت نیروی انسانی کارآمد، گسترش فناوری‌های نوین در بخش صنعت و کشاورزی، تمرکز بر تولیدات صنعتی با فناوری بالا و صادرات این محصولات زمینه برای شکوفایی دیپلماسی علمی و فناوری را فراهم می‌آورد و از این طریق به صورت فعالانه به قدرت‌یابی در عرصه‌ی بین‌المللی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: جمهوری خلق چین، دیپلماسی علمی و فناوری، نظم نوین جهانی، همکاری‌های

علمی

نظریه دولت ورشکسته و امنیت بین‌المللی

(مطالعه موردی عراق)

دکتر مهدی ذوالفقاری^۱

ابوذر عمرانی^۲

از جمله مسائلی که در بحث امنیت بین‌الملل در چند دهه اخیر مطرح گردیده است مسائل دولت‌های شکست خورده یا فرومانده می‌باشد. این دولت‌ها دارای آثار و پیامدهای متفاوتی بر حوزه‌های گوناگون روابط بین‌الملل می‌باشند. یکی از پیامدها مربوط به امنیت بین‌الملل است. از جمله کشورهای شکست خورده که در سال‌های اخیر نیز در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است دولت عراق است. در این پژوهش به مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی فروماندگی دولت عراق پرداخته و سپس در پی این هستیم که به بررسی تأثیر این فروماندگی بر امنیت بین‌الملل بپردازیم. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مشخصه‌های فروماندگی دولت عراق چیست؟ همچنین در ادامه می‌توان سؤال مهم دیگری را نیز بدین گونه مطرح کرد: دولت شکست خورده عراق چه تأثیری بر امنیت بین‌الملل خواهد داشت؟ در فرضیه نیز می‌توان به فساد، درماندگی، ضعف‌ها و کاستی‌های دولت عراق در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی اشاره کرد که هر یک به نوبه خود تهدیدهایی را برای امنیت بین‌الملل در پی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: دولت شکست خورده، عراق، امنیت بین‌الملل، مکتب کپنهاگ.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

نظام «موازنه نوردیک» نظم در سیستم‌های فرعی

رضا رحمتی^۱

معمولاً از نظام دو قطبی جنگ سرد و مکانیسم‌های این نظام از جمله بازدارندگی، اتحادها، کنترل تسلیحات و مهمتر از همه موازنه قدرت به‌عنوان مکانیسم ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی در یک دوره چهل ساله اشاره شده است. با این حال در این نظام دو قطبی برخی از سیستم‌های فرعی امنیت بین‌المللی یا منطقه‌ای فعال بودند که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، سیستم موازنه نوردیک "Nordic Balance" جزو مهمترین سیستم‌های مغفول مانده برای حفظ صلح و امنیت در مناطق بوده است. این سیستم فرعی، نقشه امنیت نوردیک به عنوان سنگبنای کنونی امنیت در منطقه نوردن (شمال اروپا) را در یک دوره چهار دهه (۱۹۴۹-۸۹) به تصویر کشیده بود. در این دوره، محیط امنیتی، این ضرورت را ایجاد کرده بود که موضوعات سیاست خارجی همه کشورها برای اهداف مشابهی به‌ویژه برای حفظ صلح و حراست از حاکمیت کشورهای آنها، هدفگذاری شود، اما آنها از پیش کشیدن مجادلات امنیتی و مسائل دفاعی که می‌توانست به همکاری آنها در زمینه‌های دیگر آسیب وارد کنند، و سبب ایجاد مشکلات بیشتر شود خودداری میکردند. سوال پژوهش حاضر این است که سیستم امنیتی در اسکاندیناوی چگونه به‌عنوان حافظ نظم منطقه‌ای مستقر شده است؟ در پاسخ بایستی به سیستم موازنه نوردیک و شاکله‌های آن اشاره کرد. شاکله‌هایی که مبتنی بر سیاست‌های ملی کشورهای سوئد، فنلاند از یک طرف، دانمارک و نروژ از طرف دیگر، روسیه (به‌عنوان کشور برون منطقه‌ای) از جانی دیگر بوده است. این شاکله‌ها، سیستمی را ساماندهی کرده است که هم توسط کشورهای اسکاندیناوی به‌عنوان ابزاری برای کنترل و مهار مورد توجه بود و هم توسط ابرقدرتها در دوره جنگ سرد به رسمیت شناخته شده بود. یکی از این عناصر و شاکله‌ها، «موازنه برای صلح» در مدل نوردیک بود، بدین معنی که هم کشورهای اسکاندیناوی که عضو ناتو بودند (یعنی دانمارک و نروژ) و هم کشورهای اسکاندیناوی که بیطرف بودند (یعنی سوئد و فنلاند)، مکانیسمی را طراحی کرده بودند که از امتیازات منافع استراتژیک قدرت‌های آتلانتیک در این منطقه استفاده کنند و در عین حال توانسته بودند آنها (قدرت‌های بزرگ) را در این منطقه مهار و کنترل کنند. این مدل امنیتی، به‌عنوان نتیجه انتخاب‌های استراتژیک متفاوت به‌وسیله کشورهای نوردیک در فضایی مابین بلوک‌های

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

اروپایی قدرت ظاهر شده بود. برای مثال در حالی که دانمارک و نروژ اعضای ناتو هستند، اما در زمان صلح، نه سلاح‌های هسته‌ای و نه نیروهای نظامی را در سرزمین‌هایشان مستقر نمیکنند. نظام موازنه نوردیک به دلیل توانایی‌هایی که دارد میتواند مدل مناسبی برای صلح و امنیت منطقه‌ای در سایر زیرسیستم‌های منطقه‌ای باشد. این پژوهش به‌لحاظ هدف، بنیادی، به لحاظ ماهیت داده‌ها، توصیفی - تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری اطلاعات، کتابخان‌های و مقایس‌های خواهد بود. در این پژوهش تلاش میشود تا ابتدا تعریفی از سیستم امنیتی اسکاندیناوی ارائه شود، سپس موازنه نوردیک به عنوان چارچوب تئوریک - تاریخی مورد بحث قرار میگیرد و بعد از آن به عناصر یا شاکله‌های سیستم موازنه نوردیک به عنوان مدلی بدیل برای نظم دو قطبی جنگ سرد، اشاره خواهد شد و نهایتاً در قالب «سیاست‌های توصیه‌ای» تلاش میشود تا الگوی نظام موازنه نوردیک برای نظم منطقه‌ای در سایر سیستم‌های فرعی و منطقه‌ای بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: موازنه نوردیک، اسکاندیناوی، نظم بین‌المللی، صلح، مدل امنیتی.

آینده پژوهی روابط سیاسی ایران و عربستان و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه

الهام رسولی ثانی‌آبادی^۱، ابراهیم طاهری^۲ و علی پاکزادمقدم^۳

پژوهش حاضر با استفاده از سناریو نویسی به عنوان یکی از روش‌های آینده پژوهی قصد دارد به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که سیر تحول در الگوی رفتاری ایران و عربستان سعودی چه پیامدهایی بر نظم منطقه‌ای در خاورمیانه خواهد داشت. چرا که برای شناخت نظم منطقه‌ای خاورمیانه به عنوان یکی از زیرسیستم‌های مهم نظام بین‌الملل شناخت سازماندهی الگوهای رفتاری میان واحدها و کنشگران موجود در این منطقه به خصوص بازیگران مهم منطقه از جمله ایران و عربستان و کنش‌های رفتاری آن‌ها در ارتباط با یکدیگر بسیار مهم می‌باشد. بنابراین در این پژوهش بعد از ارائه چهارچوب مفهومی در ارتباط با تعاریف اصطلاحاتی چون نظم منطقه و و شناسایی سیستم توازن قدرت به عنوان شیوه مدیریت غالب نظم در منطقه خاورمیانه با استفاده از تاریخ پژوهی روابط ایران و عربستان ابتدا به سیر تحول الگوهای رفتاری ایران و عربستان در منطقه خواهیم پرداخت و سپس پس از شناسایی الگوهای غالب رفتاری حاکم بر روابط دو کشور (الگوی رقابت به عنوان الگوی غالب) به بررسی سناریوهای پیش روی و تاثیرات آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه خواهیم پرداخت. این سناریوها عبارت اند از: سناریوی مبتنی بر تعارض و شکل‌گیری نظم دو قطبی انعطاف ناپذیر، سناریوی دشمنی مدیریت شده و شکل‌گیری نظم دو قطبی انعطاف پذیر، سناریوی رقابت محض میان ایران و عربستان و نظام مبتنی بر موازنه قوا در خاورمیانه، سناریوی رقابت مبتنی بر همکاری و شکل‌گیری نظم مبتنی بر کنسرت، سناریوی همکاری مبتنی بر رقابت و شکل‌گیری نظم امنیتی کثرت‌گرا و نهایتاً سناریوی دوستی همه جانبه و شکل‌گیری نظم امنیتی از نوع ادغام شده. این پژوهش یک پژوهش توصیفی تحلیلی از نوع آینده پژوهی با تاکید بر روش سناریونویسی است، روش گردآوری اطلاعات نیز در آن به صورت استنادی و مجازی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نظم، منطقه، خاورمیانه، ایران، عربستان، آینده پژوهی.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

۳. دانش آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه یزد

راهبردهای ژئوپلیتیکی اتحادیه اروپا و آمریکا در اوراسیای بزرگ با تاکید بر بحران اوکراین و دریای جنوبی چین

دانیال رضاپورا^۱

با پایان یافتن جنگ سرد، ساختار ژئوپلیتیکی اوراسیای بزرگ^۲ روسیه، چین، آمریکا و اتحادیه اروپا را درگیر رقابت بر سر اوکراین و دریای جنوبی چین کرده است. از چشمانداز مسکو و پکن، گسترش آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا به شرق با هدف تحدید نفوذ منطقه‌ای روسیه و چین طرح‌ریزی شده بود. براین اساس، اوکراین و دریای جنوبی چین نیز به حوزه‌های برای کشمکش میان روسیه، چین و بازیگران غربی بر سر نفوذ منطقه‌ای و حتی عاملی برای اختلاف میان آمریکا و اتحادیه اروپا منجر شد که این مسأله بستر تشدید تنشها و افزایش بیثباتی در منطقه اوراسیای بزرگ را فراهم کرده است. با بیان این مقدمه، مولفین سوال اصلی خود را این چنین مطرح میکنند که تنش و اختلافات ژئوپلیتیکی بین آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه در قبال بحران اوکراین و اختلافات آمریکا با چین در دریای جنوبی چین و عدم همراهی اتحادیه اروپا با هژمون چه تاثیری بر روابط چندجانبه این کشورها دارد؟ فرضیه مقاله اینگونه مطرح میشود که اختلافات و تنش‌های میان اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه و سرپیچی از خواسته‌های هژمون در بحران اوکراین، تشدید اختلافات آمریکا، چین و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی اتحادیه اروپا با دو کشور روسیه و چین ضمن تضعیف روابط امنیتی اتحادیه اروپا با آمریکا، زمینه را برای گذار از نظام تک‌قطبی به نظام چندقطبی فراهم نموده است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانهای و فضای مجازی است.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه، چین، موازنه قوا

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۲. اوراسیای بزرگ به مفهوم ژئوپلیتیک گسترهای است که آسیا پاسفیک، اوراسیای مرکزی، اروپا (به جز لهستان، فنلاند و کشورهای حوزه بالتیک) و غرب آسیا را در بر میگیرد و به تعبیری از شرق اروپا شروع شده و تمام آسیا را دربر می‌گیرد (Carnegie.Ru, 2017)

آینده آسه آن در ۲۰۳۰؛ پیشرفت‌ها و چالش‌ها

بهاره سازمند^۱

اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (آسه‌آن) که در سال ۱۹۶۷ ایجاد شد سازمان منطقه‌ای بین‌دولتی است که به دنبال گسترش همکاری بین‌حکومتی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی است و از زمان تأسیس تا کنون تلاش‌های گسترده‌ای را در این زمینه انجام داده است. در همین راستا «راه آسه آن» نیز به تسهیل تحقق این اهداف کمک کرده است و درونی شده هنجارهای موجود در راه آسه آن زمینه گسترش همکاریها را فراهم کرده است. به نحوی که پیشبینی میشود تا ۲۰۳۵ آسه‌آن به بعد از امریکا، چین و اتحادیه اروپا به چهارمین قدرت اقتصادی دنیا تبدیل شود.

یکی از اقدامات ویژه‌ای که در این سازمان توسط اعضا پیگیری شده است تلاش برای ایجاد «اجتماع آسه‌آن» در سه زمینه اقتصادی، سیاسی - امنیتی، اجتماعی - فرهنگی بوده است. در همین راستا سران کشورهای عضو آسه‌آن در بیست و هفتمین نشست سران آسه‌آن در کوالالامپور که در سال ۲۰۱۵ برگزار شد اعلامی‌های را امضاء و منتشر کردند که مبنای تشکیل «اجتماع اقتصادی آسه‌آن» قرار گرفت. به موجب این اعلامیه مقرر شد تا ۲۰۲۵ این اجتماع در سه حوزه مذکور ایجاد شود. حال سوالی که مطرح میشود این است که مهمترین ابعاد این اجتماع اقتصادی آسه‌آن کداماند؟ و بر سر تحقق این هدف چه چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف وجود دارد؟

بنابراین به منظور پاسخ به سوال‌های ذکر شده مطالب مقاله به ۳ مبحث تقسیم میشود. در مبحث نخست زمینه‌های طرح «اجتماع آسه‌آن» به صورت عام و «اجتماع اقتصادی آسه‌آن» به صورت خاص بررسی میشود. در مبحث دوم پیشرفت‌های صورت گرفته در خصوص تشکیل اجتماع اقتصادی آسه‌آن ارائه میشود و در مبحث سوم هم چالش‌های پیش روی شکل‌گیری اجتماع اقتصادی آسه‌آن مطرح خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: آسه‌آن، جنوب شرق آسیا، اجتماع اقتصادی آسه‌آن، راه آسه آن

سیاست خارجی آمریکا، صلح و امنیت بین‌المللی با تاکید بر بررسی فرایند صلح در افغانستان

آناهیتا سیفی^۱

صلح و امنیت بین‌المللی امری است که دغدغه و مسؤولیت مشترک همگان است. روند صلح در افغانستان چندین سال است که بدون پیشرفت چشمگیر در حال انجام است. عدم اجماع بین بازیگران و استراتژی واقع بینانه، دستیابی به روند صلح را با محدودیت مواجه کرده است. یکی از دغدغه‌های سیاست خارجی آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا کنون مسأله افغانستان بوده است. دستور ترامپ در ژوئیه ۲۰۱۸ مبنی بر مذاکرات مستقیم درباره صلح با طالبان بدون حضور دولت افغانستان، حاکی از نقض و بازگشت از سیاست پیشین ایالات متحده مبنی بر حمایت از روند صلح تحت رهبری افغانستان و در نتیجه به حاشیه بردن نقش دولت افغانستان در فرایند صلح می‌باشد. برتری طلبی آمریکا منجر به رفتارهای یکجانبه گرا از سوی این کشور شده و مداخله‌های ناهمگون و تبعیض آمیز با بهانه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با انگیزه‌های منافع طلبانه این کشور همراه بوده که گاهی منافع ملی خود را در قالب اتحادهای بین‌المللی و گاهی یکجانبه‌گرایی تعریف می‌کند که منجر به تنش و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی شده است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا تدوین استراتژی جدید آمریکا نسبت به روند صلح افغانستان موثر می‌باشد؟ چه عواملی در شکل‌گیری این استراتژی مؤثر بوده است؟ فرضیه مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده آن است که هدف اصلی اتخاذ استراتژی جدید آمریکا در قبال افغانستان جلوگیری از استفاده تروریست‌ها از افغانستان به عنوان محل امن و حملات بیشتر بر علیه ایالات متحده و در نتیجه، هدف قرار گرفتن منافع آمریکا و ارتقاء نفوذ و کنترل آمریکا بر منطقه بوده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که شرایط و پیچیدگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، قومی در افغانستان و نیز ملاحظات امنیتی کشورهای منطقه در موفقیت یا ناکامی هر گونه استراتژی در افغانستان مهم هستند. تلاش‌ها در روند صلح بدون حضور فعال دولت افغانستان، گروه‌های داخلی افغانستان و همکاری کشورهای همسایه نمی‌تواند نتیجه مثبتی داشته باشد. بنابراین باید هماهنگی بیشتری بین کشورهای منطقه و آمریکا در روند صلح ایجاد شود. عمده ترین فاکتورهای دستیابی به صلح و ثبات و امنیت مثل تحکیم وحدت ملی، بهبود شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و مبارزه با فساد، برتری طلبی قومی در درون کشور افغانستان بوده که نشان از نقش مهم حکومت در روند صلح دارد.

واژه‌های کلیدی: صلح، امنیت، یکجانبه‌گرایی، افغانستان، سیاست خارجی آمریکا

۱. دکتری حقوق بین‌الملل، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، گروه مطالعات زنان (Email:a.seifi@atu.ac.ir)

تأثیر رویکرد سیاست خارجی ترامپ بر تحول ساختار نظام بین‌الملل

یوسف شاه‌محمدی^۱، حسن خداوردی^۲،
گارینه کشیشیان^۳ و محمدرضا دهشیری^۴

از میان مکاتب اصلی حاکم بر سیاست‌های رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا یعنی هامیلتونیسم، جکسونیسم، ویلسونیسم و جفرسونیسم، رویکردهای یکجانبه‌گرا و منفعت‌محورانه ترامپ و سند امنیت ملی دولت وی را میتوان با تأکید بیشتر بر محورهای میلتنیسم با شاخصه تأکید بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع خارج از کشور و جکسونیسم با شاخص قرار دادن منافع ملی به‌عنوان سکاندار سیاست و روابط خارجی ارزیابی نمود.

این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق تبیینی و با استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علتها در پی پاسخ به این سوال است که رویکردهای سیاست خارجی ترامپ چه تأثیراتی را میتواند بر تحول ساختار نظام بین‌الملل داشته باشد؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که رویکرد سیاست خارجی ترامپ میتواند تبعاتی چون افزایش اهمیت قدرت سخت و شکل‌گیری موازنه‌های سیال منطقه‌ای و بین‌المللی، رشد شکنندگی نظم بین‌المللی کنونی، کاهش اهمیت قدرت نرم در مناسبات بین‌المللی، تنزل اهمیت نهادها و حقوق بین‌الملل، افزایش تمایل بر اقتصاد ملی و کاهش روابط اقتصادی جهانی، رشد ساختارهای مبادلات اقتصادی منطقه‌ای و کاهش نقش دلار در این ساختارها، افزایش تنش‌های اقتصادی آمریکا در برابر حوزه‌های اقتصادی دیگری چون چین، اتحادیه اروپا و سایر کشورها و مناطق، سرعت گرفتن روند گذار از نظم تک‌قطبی به چندقطبی، شکل‌گیری نهادهای حکمرانان منطقه‌ای با رویکرد ایجاد هژمون‌های مشارکتی منطقه‌ای، افزایش سطح بدبینی به روندهای امنیتی آینده، شکل‌گیری مسابقات جدید تسلیحاتی بین‌المللی و منطقه‌ای و تضعیف شدید فرآیندهای مرتبط با امنیت جمعی و در نهایت افزایش سطح مناقشات و بی‌ثباتی در ساختار کنونی نظام بین‌الملل را دربر داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: رویکرد ترامپ، سیاست خارجی، تحول ساختار نظام بین‌الملل، تحلیل لایه‌ای علتها

۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.
۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تهران، ایران (استاد راهنما)
۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تهران، ایران (استاد مشاور)
۴. استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل (استاد مشاور)

آمریکا و تضعیف جایگاه هژمونی

رهبر طالعی حورا^۱

ضعف قدرت‌های اروپایی به دلیل فرارگرفتن در نقطه کانونی دو جنگ ویرانگر جهانی و مهم‌تر از آن فروپاشی شوروی به دلیل مشکلات داخلی و رقابت تنگاتنگ با غرب، این فرصت را به آمریکا داد تا خود را به عنوان قدرت هژمون در نظام بین‌الملل مطرح نماید و وضعیت تک قطبی حاکم در ساختار نظام بین‌الملل، آن کشور را به اتخاذ و پیگیری راهبردهای متناسب با چنین وضعیتی تشویق کرد. آمریکا با استفاده از سه مولفه «قدرت»، «ایده» و «نهاد» که رابرت کاکس آنها را برای نظم هژمونی ضروری می‌داند، تلاش کرد موقعیت فراهم شده در نظام بین‌الملل را برای خود حفظ نماید، اما به نظر می‌آید با شروع قرن بیست و یکم این گزاره در بین ناظران و تحلیل‌گران قوت گرفت که دوران گذار در روابط بین‌الملل شروع شده و اگرچه عصر جدید هنوز صورت بندی مفهومی روشنی ندارد ولی آن چیزی که مشهوده این است که موقعیت هژمونی آمریکا تضعیف شده است. بنابراین سؤال مقاله این است که علل اصلی تضعیف جایگاه هژمونی آمریکا چیست؟ در پاسخ به این سؤال فرضی‌های به این صورت طرح می‌گردد که به نظر می‌رسد تضعیف جایگاه هژمونی آمریکا بیش از آنکه ناشی از موازنه قوای قدرت‌های جهانی باشد، به دلیل الگوی رفتاری نامناسب آن کشور در طول دهه‌های اخیر بوده است. برای تبیین بهتر این مقاله و تجهیز آن به چارچوبی منسجم از میان نظریه‌های روابط بین‌الملل از نظریه هژمونی رابرت کاکس بهره گرفته و سعی گردیده تا با استفاده از جنبه‌های مختلف این نظریه الگوی رفتاری نامناسب سیاست خارجی آمریکا مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و پویش اینترنتی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: ایالات متحده آمریکا، هژمونی، رابرت کاکس، قدرت، نهاد، ایده

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فارابی taleihur@yahoo.com

چرخش پارادایمی در سیاست خارجی ترامپ در قبال خاورمیانه؛ گذر از هژمون‌گرایی به ایده‌های انزواگرایی

عبدالرضا عالیشاهی^۱

با ورود ترامپ به کاخ سفید، سیاست‌های مصالحه‌جویانه و مبتنی بر گفتگوی باراک اوباما در قبال رقبای اقتصادی و سیاسی همچون اتحادیه اروپا، کره شمالی، جمهوری خلق چین و به ویژه منطقه پرحاشیه خاورمیانه به کنار گذاشته شد. ترامپ در ابتدای مبارزات انتخاباتی و با وعده تحقق رویکردهای انزواگرایی، مبتنی بر تمرکز بر درونگرایی و اجتناب از برون‌گرایی، قول سامان و ارتقاء ایالات متحده را داده بود. این رویکرد، با خصلت هژمون‌گرایی نومحافظه‌کاران ایالات متحده در تناقضی آشکار قرار دارد. در این مقاله مساعی نویسندگان حول ارائه پاسخی متقن به این سوال است که سیاست‌های پراگماتیستی دونالد ترامپ در قبال خاورمیانه بیشتر حول تحقق هژمون‌نسیسم این کشور قرار دارد یا اصولاً مبتنی بر اندیشه‌های پان‌جکسونیسم (که همان انزواگرایی و تمرکز بر سامان اقتصادی و سیاسی درونی ایالات متحده) قرار داشته است؟ یافته‌های مقاله که با بهره‌گیری از تئوری‌های تلفیقی هژمونی‌گرایی و انزواگرایی (تئوری جکسونیسم) و روش تحلیلی توصیفی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی می‌باشد بر این مسئله صحنه می‌گذارد که رویکردهای ترامپ در قبال خاورمیانه، به ویژه در پساداعش، گذر از هژمون‌نسیسم به جکسونیسم می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دونالد ترامپ، خاورمیانه، انزواگرایی، هژمون‌نسیسم، نومحافظه‌کاران

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

تنوع بازیگران امنیتی و ناکارآمدی

بازدارندگی در غرب آسیا

سیداحمد فاطمی نژاد^۱

بازدارندگی به بیان ساده عبارت است از افزایش توانایی نظامی به میزانی که مهاجمین بالقوه را از فکر تهاجم بازدارد. در چارچوب بازدارندگی، علت انصراف از تهاجم، ترس از عواقب آن است. بنابراین میتوان گفت که بازدارندگی نوعی ارتباط عقلانی - روانی است که حداقل از سه عنصر مهاجم بالقوه، قربانی بالقوه و ابزار بازدارنده تشکیل میشود. هدف این مقاله، نشان دادن ناکارآمدی بازدارندگی در غرب آسیا است و نشانه برجسته این ناکارآمدی، گستردگی و عمق منازعات عملی در این منطقه میباشد. به نظر میرسد عامل اصلی این وضعیت، تنوع بازیگران امنیتی در غرب آسیا است. بازیگران امنیتی در غرب آسیا را بر مبنای شاخص‌های مختلفی میتوان دستهبندی کرد که عبارتند از: الف) از منظر ماهیت، بازیگران امنیتی به دو دسته دولتی (همه دولت‌های منطقه) و غیردولتی (جنبش‌های مقاومت و گروه‌های تروریستی) تقسیم میشوند؛ ب) از منظر ابزار بازدارنده، بازیگران امنیتی از دو دسته هسته‌ای (اسرائیل) و غیرهسته‌ای (بقیه کشورهای منطقه) تشکیل میشوند؛ ج) از منظر دکتترین امنیتی، بازیگران امنیتی به دو دسته مداخله‌گرا (ترکیه، اسرائیل، ایران، قطر، عربستان و امارات) و محافظه‌کار (کویت، عمان، عراق و اردن) تقسیم میشوند؛ د) از نظر امنیت وجودی، کشورها از دو دسته ناامن (اسرائیل، عراق، سوریه و یمن) و امن (ایران، ترکیه، عربستان و...) تشکیل میشوند. در این شرایط، ابهام عمیقی در مورد مثلث مهاجم، قربانی و ابزار بازدارنده به وجود آمده و به ترتیب باعث شده است که: الف) بازیگران غیردولتی الزاماً ترسی از عواقب تهاجم خود نداشته باشند و بازدارندگی حتی از نوع هسته‌ای برای آنها بی‌معنا باشد. نمونه بارز این وضعیت، نمایش قدرت حزب‌الله و حماس در مقابل اسرائیل است؛ ب) بازدارندگی در شرایطی موفق است که طرفین رقابت یا منازعه اگر نه از ابزار بازدارنده‌ی برابر، حداقل از ابزار بازدارنده قابل مقایسه برخوردار باشند. در غرب آسیا، اسرائیل تنها دارنده تسلیحات هسته‌ای است و نوعی بازدارندگی یکجانبه به وجود آورده که شکننده‌ترین نوع بازدارندگی است. علاوه بر این، همان‌طور که در بالا آمد، عمده‌ترین

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

تهدیدات علیه اسرائیل از سمت گروه‌های غیردولتی است که بازدارندگی هسته‌ای در مورد آنها ناکارآمد است؛ ج) بر خلاف منطق محافظه‌کارانه بازدارندگی، امن‌ترین کشورها در غرب آسیا مداخله‌گراترین کشورها هستند؛ و د) بازدارندگی در شرایطی موفق است که بازیگران امنیتی حداقل امنیت وجودی داشته باشند اما در غرب آسیا، اسرائیل از گذشته و عراق، سوریه و یمن در حال حاضر فاقد امنیت وجودی هستند و طبیعتاً در این شرایط توفیق بازدارندگی بسیار دشوار است. برای بررسی این فرضیه از رهیافت‌های نظری کواکنبوش (Quackenbush) و فریدمن (Freedman) در مورد بازدارندگی استفاده شده و روش مورد نظر در مقاله حاضر، روش تبیینی است.

واژه‌های کلیدی:

سیاست خارجی آمریکا و

نظم سیاسی امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

دکتر غلامرضا کریمی^۱ و دکتر حسینعلی مهرنیا^۲

منطقه خاورمیانه از جمله آوردگاه‌های بسیار مهم و پرهیاهوی چند دهه گذشته در نظام بین‌الملل به حساب می‌آید. این منطقه به نسبت موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود در طول تاریخ منشأ بسیاری از تحولات و حوادث تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل بوده و از این رو همواره در کانون توجه محافل جهانی قرار داشته است و به ویژه بخش مهمی از استراتژی‌های کلان قدرت‌های بزرگ در ارتباط با این منطقه تدوین شده و میشود. فرآیند سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم همواره با چالش، مخاطره و بحران امنیتی همراه بوده است و تمام روسای جمهور آمریکا درگیر بحران سیاسی و امنیتی در این حوزه ژئوپلیتیکی بوده‌اند. نظم منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات نمادین روبرو شده و معادله قدرت تغییر یافته و الگوی جدیدی از روابط همکاری جویانه و تعارض شکل گرفته است. گزارش استراتژی امنیتی آمریکا در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که آنان نسبت به اقدامات و توانایی‌های نظامی و استراتژیک در خاورمیانه نگرانند و اقدامات ایالات متحده همچون طرح‌ریزی دفاعی، استراتژیک و عملیاتی در راستای محدودسازی و مقابله با چنین بازیگرانی محسوب می‌شود. وقوع خیزش‌های اسلامی در سال ۲۰۱۱ میلادی در خاورمیانه موجب برهم خوردن نظم پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است. این مرحله نیز با رویدادهای ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق آغاز شد که یکبار دیگر منطقه خاورمیانه را دستخوش تحولات امنیتی و نظم جدیدی کرد. تروریسم و مبارزه با آن مسئله اصلی در زمینه امنیت و نظم بین‌الملل شد و بدین‌سان موج سوم امنیت بین‌الملل بر پایه ریشه‌کنی تروریسم رقم خورد و قدرت‌های بزرگ با توجه به خاستگاه القاعده، خاورمیانه را کانون ستیز با تروریسم تعریف کردند؛ زیرا بر این باورند که بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، بن‌مایه تروریسم جهانی است. در چنین شرایطی که حفظ نظم پیشین به دلیل غیرقابل‌پیش‌بینی بودن این تحولات برای آمریکا غیرممکن شد، این کشور تلاش کرد از طریق مدیریت برخی از این

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

۲. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

تحولات، شرایط را برای تشکیل نظم‌ی جدید فراهم آورد. این پژوهش با بررسی این سوال که سیاست خارجی آمریکا چه تأثیری بر نظم سیاسی و امنیتی خاورمیانه داشته است این فرضیه را طراحی کرده است که سیاست خارجی آمریکا از طریق مبارزه با تروریسم بر شکلگیری نظم سیاسی و امنیتی در منطقه خاورمیانه تأثیر گذاشته و به بی‌ثباتی سیاسی امنیتی این منطقه (۲۰۱۱-۲۰۱۶) انجامیده است. در این مقاله نخست مفهوم نظم و نظم در نظریه‌های روابط بین‌الملل و سپس به تبارشناسی نظم در خاورمیانه، منافع آمریکا در منطقه و در پایان نیز نظم امنیتی و سیاست خارجی آمریکا پس از مقطع زمانی ۲۰۱۱، مطالعه و بررسی می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، نظم سیاسی خاورمیانه، رژیم‌های منطقه ای، هژمونی

یک کمربند یک راه؛ تلاشی برای ایجاد نظم نوین جهانی با محوریت چین

سمیه مروتی^۱

چین در سال ۲۰۱۳ با پروژه راه ابریشم جدید موسوم به «ابتکار یک کمربند یک راه» روند سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی ۶۰ کشور جهان را از طریق «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» آغاز کرد. متعادل‌سازی توسعه اقتصادی در مناطق مختلف این کشور و آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و ... از زمره اهداف این پروژه اعلام شد؛ اما سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری چین گمانه‌های جدی پیرامون اهداف نهان پکن از این پروژه را مطرح کرد. «مقابله با سیستم مالی جهانی مبتنی بر دلار»، «ایجاد نظم جهانی مطلوب چین»، «تسری نفوذ نظامی در آنسوی مرزها» و «ایجاد هژمونی منطقه‌ای و جهانی» از زمره این گمانه‌ها هستند. در مقاله حاضر، نویسنده با مفروض قراردادن گمانه‌های چهارگانه و آثار و پیامدهای احتمالی این پروژه بر منطقه و فراتر از آن، با تشریح نگاه بازیگران اصلی نظیر ایران، آمریکا، روسیه، هند و اتحادیه اروپا این پروژه را از این منظر مورد سنجش قرار خواهد داد. و در نهایت با اتکا به گمانه‌های فوق، الگوی مطلوب چینی را مورد بررسی قرار داده و این سؤال را پاسخ خواهد داد که آیا این امر منجر به احیای مداخله‌گری آمریکا در مناطق هدف این پروژه نظیر آسیای جنوبی و اوراسیا خواهد شد؟ که به زعم نویسنده، آمریکا در جهت تدوین سازوکاری نوین برای همکاری با چین در مناطق همپوشان این پروژه گام برخواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: یک کمربند- یک راه، نظم جهانی مبتنی با محوریت چین، نظم جهانی مطلوب

چین، اوراسیا، آسیای جنوبی، چشم‌انداز نظم منطقه‌ای مبتنی بر چین

۱. عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

درگیری امریکا و چین و تأثیرات جهانی آن

بهاره مظلوم^۱

از آنجا که ایالات متحده، افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی جهانی چین را تهدیدی برای موقعیت قدرت خود در نظام بین‌الملل می‌بیند تلاش می‌کند به طور تهاجمی با انتقال قدرت و تهدیدات چین مقابله کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که درگیری امریکا و چین دارای چه ابعادی است و چه تأثیری بر ساختار نظام بین‌الملل دارد. از دید امریکا، تهدیدات چین دارای ابعاد مختلفی از جمله تهدیدات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و تکنولوژیکی است. تشدید رقابت استراتژیک امریکا و چین، ساختار نظام بین‌الملل را بهم خواهد ریخت و به سمت نوعی جنگ سرد جدید پیش می‌برد، که حاصل آن یک نظام بین‌الملل چند قطبی با دو نظم کلی است که یکی تحت حاکمیت چین و دیگری تحت حاکمیت امریکاست. آنچه مسلم است، امریکا در پی آن است که با جنگ تجاری اقتصاد چین را تضعیف کند و همچنین مانع توسعه روابط اقتصادی دیگر کشورها با چین شود. ممکن است امریکا برای نیل به این هدف تلاش کند از یک طرف، با توافق متحدان خود، یک سیستم کنترل صادرات چند جانبه برای تجارت کشورها با چین راه اندازی کند و از طرف دیگر، با وضع تحریم‌ها، شرکت‌ها را مجبور کند که بین بازار امریکا و چین یکی را انتخاب نمایند. اما موفقیت آن بستگی به میزان همراهی متحدان امریکا دارد.

واژه‌های کلیدی: امریکا، چین، اروپا، رقابت استراتژیک، جنگ تجاری

۱. کارشناس ارشد و دانش‌آموخته مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

خاورمیانه خسته از جنگ؛

به سوی آینده‌نگاری نظم منطقه‌ای صلح محور

مجتبی مقصودی^۱

ملت‌های خاورمیانه خسته از جنگ اند. جنگ‌ها و ستیزه‌هایی که نه هر از چندگاهی، بلکه کم و بیش استمرار آن ملت‌های خاورمیانه را دچار فرسایش کرده است، تا جایی که علیرغم وجود انبوهی از ظرفیت‌های توسعه‌ای و همکاری و نشاط؛ این منازعات آرامش را چشم ملت‌های منطقه ربوده است.

در منطقه‌ای که اغلب "دولتمردان"؛ سیاست پیشه و غیر پاسخگو، "احزاب سیاسی"؛ موسمی و "نظام‌های سیاسی" اقتدارگرا بوده و بزرگترین کارکردشان تبلیغ و اجرای سیاست‌های فرقه‌گرایی، ایدئولوژی‌گرایی افراطی، غیریت‌سازی‌های دائمی و بکارگیری سیاست حذف و طرد و گسترش خشونت و نفرت است؛ بر اساس تجربه زیسته دریافته‌ایم که به نخبگان و دولتمردان حاکم، به ویژه بازیگران اصلی در سطح منطقه با چنین ماجراجویی‌ها، ساختار فرقه‌ای و بنیان‌های فکری عصر هجری امید چندانی نیست. لذا در شرایط فعلی این ساختارها نمی‌توانند مطالبات و آمال ملت‌ها را نمایندگی و چشم انداز مساعدی را ترسیم کنند.

با چنین مقدمه‌ای درمی‌یابیم که بهترین گزینه برای چاره‌جویی‌های منطقه‌ای، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردم، نخبگان پاک دست و نهادهای مدنی مستقل تعامل‌گرا است. چاره‌جویی‌هایی که بتواند آینده‌نگاری‌های ملی - منطقه‌ای را از جنبه فرقه‌گرایی، ایدئولوژی زدگی و افراط‌گرایی برهاند و سفره‌ای به وسعت منطقه‌ی خاورمیانه پهن نماید.

این پژوهش در قالب "رهیافت هنجاری"، با بهره‌گیری از "روش شناسی آینده پژوهانه" درصدد است از طریق تمهید "سیاستگذاری مردم‌مدار" علائق بخش‌های خاموش و حاشیه‌ای جامعه و به ویژه طبقات متوسط را نمایندگی، تحلیل و تبیین نماید. مهمترین یافته‌های این پژوهش ناظر بر گریز ناپذیری و اجتناب ناپذیری صلح‌خواهی، آرامش‌طلبی و رفاه‌خواهی به مثابه مهمترین کنش جمعی فراگیر در سطح منطقه خاورمیانه است که باید در قالب آینده‌نگاری نظم منطقه‌ای صلح محور ظرفیت عملیاتی بیابد.

واژه‌های کلیدی: صلح، آینده‌نگاری، خاورمیانه، نظم منطقه‌ای صلح محور، سیاستگذاری مردم‌مدار

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکزی) و رئیس هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران

«تغییر الگوی رفتاری امریکا؛ از حضور مستقیم به توازن فراساحلی»

رضیه موسوی^۱

ساختار نظام بین‌الملل در طول تاریخ همواره تابعی از خواست و منافع قدرت‌های بزرگ بوده و هست و تا پایدار بودن نظام بین‌المللی مبتنی بر دولت ملت، - با ریشه‌های وستفالیایی - چشم اندازی برای تغییر اساسی دیده نمی‌شود. با فروپاشی نظام دوقطبی، امریکا در تلاش برای تحکیم هژمونی یکجانبه‌گرا، رویکردهایی را در جهت تثبیت و افزایش نقش خود در سراسر جهان و پرکردن خلأ ناشی از مات شدن رقیب جنگ سرد در پیش گرفت که ویژگی بارز آن مداخله‌گرایی و حضور مستقیم در مناطق مختلف مانند افغانستان، عراق و ... بود. اما با روی کار آمدن آقای ترامپ نشانه‌های تغییر رویکرد از حضور مستقیم به حضور نیابتی یا توازن از راه دور (Offshore Balancing) قابل مشاهده است. سؤالی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن است چرایی این تغییر الگوی رفتاری کشتیان جدید کاخ سفید و تأثیر آن بر ایران است. پاسخ مقدماتی یا فرضیه این است که در دهه ی اخیر از یکسو برخی از نظریه پردازان مطرح امریکایی رویکرد حضور مستقیم را برای امریکا پر هزینه و کم فایده دانسته و توصیه بر تغییر رویکرد -از حضور مستقیم به غیر مستقیم یا همان توازن فراساحلی- دارند و از سوی دیگر ویژگی‌های شخصیتی آقای ترامپ با این رویکرد همسازتر است لذا متغیر فرد در این چرخش استراتژی، نقش بسزایی دارد و این تغییر رویکرد، تهدیدات امنیتی جدیدی را در منطقه ایجاد می‌کند که ترکش‌هایش بی تردید بر پیکره ایران هم خواهد نشست. متغیرها و داده‌های لازم به روش اسنادی گردآوری و سپس با رویکرد تبیینی-تحلیلی یافته‌های پژوهش را به فرضیه عرضه و به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: ساختار بین‌المللی، نظم بین‌المللی، توازن فراساحلی، توازن فرسایشی، تهدیدات

منطقه‌ای.

۱. دانش آموخته دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

جایگاه ابتکار یک کمر بند - یک راه در نظم جهانی چین

مجیدرضا مومنی^۱، علی سلطانی‌فرد^۲

ابتکار یک کمر بند - یک راه احیا و گسترش و به عبارتی ابتکار مدرن و توسعه یافته راه ابریشم قدیم است. چین در قرن بیست و یک سعی کرده است همواره به عنوان یک قدرت نوظهور و تاثیرگذار در معادلات و تعاملات بین‌المللی به ویژه در آسیا حضور پر رنگ تری داشته باشد. چین ابتکار یک کمر بند - یک راه را به عنوان راهبرد خود در آسیا مطرح و سعی کرده است تا تاثیر بیشتری بر معادلات اقتصادی و تجاری منطقه داشته باشد. اما به نظر می‌رسد که چین نه تنها به دنبال نفوذ تجاری، اقتصادی است بلکه سعی دارد تا از طریق این ابتکار نظم جهانی چینی را نیز تحقق بخشد. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی و شناخت مولفه‌های نظم مورد نظر چین و جایگاه ابتکار یک کمر بند - یک راه در این نظم می‌باشد. بنابراین، این پژوهش تلاشی است تا به این سوال اساسی بپردازد که مولفه‌های نظم جهانی چینی کدامند؟ و ابتکار یک کمر بند - یک راه چه جایگاهی در نظم جهانی مورد نظر چین دارد؟ فرضیه مطرح در پاسخ به این سوال این است که مولفه‌های مهم نظم جهانی چین شامل توسعه پایدار و پیشرفت اقتصادی، دیپلماسی تجاری و چندجانبه‌گرایی مبتنی بر احترام به فرهنگ و ارزش‌های بومی هر کشور و نقش کلیدی سازمانها و نهادهای بین‌المللی است و برای تحقق نظم جهانی مورد نظر خود راهبرد یک کمر بند-یک راه را اتخاذ نموده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این حقیقت است که چین با سرمایه‌گذاری‌های کلان و تعاملات اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه به ویژه از طریق سازوکار بریکس سعی دارد تا نظم حاکم لیبرالی غرب را به چالش بکشد و نظم چینی مورد نظر خود را تحقق بخشد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع اولیه و ثانویه شامل اسناد، گزارش‌ها، کتب، مقالات و سایت‌های اینترنتی انجام می‌شود.

واژه‌های کلیدی: یک کمر بند - یک راه، نظم جهانی چین، سیاست خارجی چین، آسیا، نظم حاکم

لیبرالی

۱. عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه علامه طباطبایی

تحولات استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا نسبت به موضوع افغانستان در دوران پساتالبان و تاثیرات آن بر نظم‌های امنیتی مناطق پیرامونی

مجتبی نوروزی^۱

افغانستان به عنوان کشوری که فلسفه وجودی آن قرار گرفتن به عنوان دولت حایل در دوران بازی بزرگ بوده است، همواره از جریانات امنیتی سه منطقه پیرامونی خود، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و آسیای غربی متأثر و همچنین بر تحولات امنیتی این مناطق تاثیرگذار بوده است. رخداد ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطف تحولات روابط بین‌الملل پس از یک دوره حاشیه‌ای بودن این کشور را دوباره در کانون توجهات بین‌المللی قرار داد. حضور مستقیم نظامی ایالات متحده در این کشور یک بار دیگر موجب شد تا فاکتور افغانستان بر نظم‌های امنیتی منطقه‌ای تاثیرگذار باشد. تغییرات جئی استراتژی ایالات متحده نسبت به افغانستان طی سه دوره ریاست جمهوری این کشور موجب تغییر متناوب جایگاه بازیگران فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد که از منظر تاثیرات قابل توجهی را بر نظم‌های امنیتی مناطق پیرامونی پیش گفته بر جای گذاشت. این نوشتار در پی آن است که با مرور تحولات استراتژی‌های ایالات متحده در قبال افغانستان به عنوان متغیر مستقل و از مسیر تغییر جایگاه بازیگران به عنوان متغیر میانی تاثیرات آن را بر نظم‌های امنیتی منطقه‌ای به عنوان متغیر وابسته به تصویر بکشد.

واژه‌های کلیدی: دولت حایل، ایالات متحده آمریکا، افغانستان، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی،

آسیای غربی، نظم منطقه‌ای

۱. معاون مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی - دکتری مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه تهران

امکان سنجی تغییر یا تداوم نظم آینده منطقه خاورمیانه تا پایان دهه آتی

ایوب نیکونهاد^۱ و مسعود اخوان کاظمی^۲

گستره خاورمیانه به واسطه موقعیت ویژه ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی، از دیرباز منطقه‌ای کشمکش‌زا و پرچالش بوده و این مسئله بستر ساز رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و مداخله‌ی قدرت‌های فرامنطقه‌ای گشته است. در طی نزدیک به یک قرن اخیر، به علت ظهور وافول بازیگران متعدد در منطقه خاورمیانه نظم این منطقه دستخوش دگرگونیها و نوسان‌های بسیاری شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از پایدارترین مدل‌های نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، رقابت بین دو نظم انقلابی‌گری با محوریت جمهوری اسلامی ایران و نظم غربگرا با محوریت عربستان سعودی و همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بوده است. با این وجود، با توجه به سیال بودن و پرشتاب بودن تحولات در این منطقه، ظهور بازیگران رسمی و غیررسمی جدید، محیط پیچیده و آشوبناک منطقه و به تبع آن، وجود عدم قطعیت‌های متعدد نمیتوان از تثبیت کامل این الگوی نظم دوقطبی در منطقه خاورمیانه سخن به میان آورد و ممکن است نظم منطقه‌ای خاورمیانه در بازه زمانی ده سال آینده دستخوش دگرگونی‌های بسیاری گردد. پژوهش پیش‌رو با شناسایی و تحلیل پیشران‌های اثرگذار بر شکلدهی به نظم منطقه‌ای و همچنین با تبیین ساختاری و اجرایی و همگرایی میان بازیگران تاثیرگذار در منطقه خاورمیانه، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که الگوهای آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ چگونه خواهند بود و سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ذیل این الگوهای نظم منطقه‌ای کدام است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که طیف وسیعی از سناریوها را میتوان در خصوص نظم منطقه‌ای مطرح ساخت اما مطلوبترین نظم برای نظم انقلابی‌گری با محوریت جمهوری اسلامی، هژمونی نظم ایرانی - اسلامی و محتملترین سناریو برای آن، تداوم سناریوی موازنه قوا در این منطقه است. در مقابل، مطلوبترین سناریو برای نظم غربگرا، هژمونی نظم غربی - سلفی (با محوریت عربستان سعودی) و محتملترین سناریو برای آن نیز تداوم سناریوی نظم موازنه قواست.

واژه‌های کلیدی: نظم منطقه‌ای خاورمیانه، مجموعه امنیت منطقه‌ای، سناریونویسی، ایران، پیشران‌ها.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه شاهد

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی

تحرک ژئوپلیتیکی ایران در مدیترانه شرقی و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه

دکتر احسان یاری^۱ و فاطمه محمدی پور^۲

ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مانند هر کشور دیگری به گسترش حوزه نفوذ و افزایش نقش خود در منطقه یا مناطق پیرامونی اش علاقه مند است. یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیک حساس پیرامون ایران، شرق مدیترانه و منطقه شامات است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ایران نقش محوری در گستره جغرافیایی شیعیان یافت و در سرزمین‌های شیعه نشین شرق مدیترانه از اهمیت استراتژیک برخوردار گردید. بدیهی است که گسترش قلمرو نفوذ ایران در شرق مدیترانه بر چگونگی نظم در منطقه خاورمیانه تأثیر خواهد داشت.

در این پژوهش به شیوه «توصیفی - تحلیلی» و با استفاده از منابع کتابخانهای، سعی خواهد شد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که تحرک ژئوپلیتیکی ایران در مدیترانه شرقی بر نظم منطقه‌ای در خاورمیانه چه تأثیر و پیامدهایی داشته است؟

فرضیه پژوهش نیز بر این مبنا استوار است که ایران با بهره‌مندی از موقعیت کانونی در محدوده ژئوپلیتیکی شیعه و نقش مؤثر در تحولات منطقه، سعی در گسترش حوزه نفوذ و قلمروخواهی در شرق مدیترانه دارد و این مهم باعث شکل‌گیری سیستم دوقطبی در خاورمیانه شده است که با ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود در پی تقابل و تضعیف یکدیگر هستند. تداوم این سیستم دوقطبی، از یک سو تابع قدرت بازیگران منطقه‌ای و از سوی دیگر تابع ساختار نظام بین‌الملل است.

واژه‌های کلیدی: ایران، مدیترانه شرقی، خاورمیانه، نظم منطقه‌ای، ژئوپلیتیک

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه علامه طباطبائی

محور سوم
رهیافت ایرانی - اسلامی و
نظم‌های در حال ظهور

تأثیر ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با شرق بر

آینده معماری دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی آدمی^۱ و مهدی خورسند لیه‌چاک^۲

بررسی تهدیدات پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر بیانگر حقیقتی آشکار است که نگاه شرق و غرب به فضای امنیتی و نظامی ایران رادیکال‌تر شده و لزوم بازبینی در معماری دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران امری بدیهی است. پیامدهای فروپاشی شوروی و ایجاد همسایه‌های نوپدید برای ایران که فرصت‌های فراوانی جهت ائتلاف‌سازی جدید برای کشورمان فراهم کرده و حادثه ۱۱ سپتامبر که فرصت را برای دشمنان ایران به جهت محاصره نظامی و اقتصادی علیه کشورمان ایجاد کرده، دو واقعه عظیم هستند که شرایط را برای بروزرسانی معماری دفاعی امنیتی کشورمان ضروری می‌کند. علاوه بر این دو موضوع کلی، ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا، افزایش قدرت نظامی روسیه و رشد نفوذ این کشور در مناطق پیرامونی ایران، اوج‌گیری قدرت اقتصادی چین و همچنین اوج‌گیری فشارهای اقتصادی-سیاسی-نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از مواردی است که لزوم ائتلاف‌سازی با شرق برای ایجاد توازن در مقابل جبهه غرب را توجیه می‌کند. سوال اصلی این پژوهش این است که تأثیر ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با شرق بر آینده معماری دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران چیست. در پاسخ به این سوال می‌توان تبیین کرد که ایجاد ائتلاف اقتصادی-سیاسی-نظامی با شرق (روسیه و چین) و همچنین پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، به دلیل ایجاد تنوع بازار، لطمات ناشی از فشار اقتصادی-سیاسی-نظامی آمریکا را کاهش خواهد داد.

واژه‌های کلیدی: ائتلاف‌سازی، نگاه به شرق، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، امنیت.

۱. عضو هیأت‌علمی دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی

از مناطق امنیتی پسا جنگ سرد تا الزامات «همکاری امنیتی» در تنگه هرمز

دکتر سکینه بیری گنبد^۱

تحولات یک دهه اخیر در منطقه خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری موقعیت ژئوپلتیک منحصراً به فرد تنگه هرمز را به رخ جهانیان کشید. طرح ائتلاف جهانی آمریکا برای تنگه هرمز جهت کنترل درازمدت تنگه و خارج ساختن آن از نظارت نیروهای نظامی ایران بی شک تشدید بحران در این حوزه را در پی خواهد داشت. در مناسبات قدرت پسا جنگ سرد پارادایم‌های نظری مکتب کپنهاک با تبیین مناسبات اقتصادی تجاری و تاثیر آن در جهت گیری سیاست خارجی می‌کوشد با غیرامنیتی کردن روابط راهگشایی نماید. اما با توجه به اینکه در ایده مناطق امنیتی، امنیت ملی دولتها جدای از هم در نظر گرفته نمی‌شود و اصولاً صحبت از شبکه روابط امنیتی است، تشکیل منطقه امنیتی با حضور رقبای قدرتمندی همچون ایران و عربستان امکان پذیر نیست اما ایده همکاری منطقه‌ای مبتنی بر الگوی دوستی و دشمنی موجود در مکتب کپنهاک در چارچوب طرح صلح هرمز نخستین گام در سنجش این سطح از نظریه تلقی می‌شود. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا الگوهای دوستی و دشمنی میان ایران و عربستان امکان همکاری امنیتی را میسر می‌سازد؟ و با نیم نگاهی به مکتب کپنهاک همکاری امنیتی را مشروط بر غیرامنیتی کردن جغرافیا، تبیین اهداف و تنظیم سیاست‌ها امکان پذیر تلقی می‌کند. این مقاله در چارچوب محور دوم کنفرانس یعنی نظم‌های جهانی پسا جنگ سرد، تنظیم شده است.

واژه‌های کلیدی: تنگه هرمز، مکتب کپنهاک، غیر امنیتی کردن، همکاری امنیتی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال

شرایط تجارت خارجی ایران در دوران پساتحریم

احمد پورابراهیم^۱

امروزه کشورهای مختلف جهان با توسعه تجارت خارجی، بسیاری از موانع را در جهت ارتقای سطح رفاه مردم از میان برداشته‌اند. در حال حاضر که تحریم‌های اخیر موجب محدود شدن تجارت خارجی ایران شده، دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار بسیار حائز اهمیت است. در صورتی که نظام تصمیم‌گیری کشور موفق به گفتمان ملی واقع‌گرایانه پساتحریم نشود، اقتصاد پساتحریم می‌تواند در وضعیتی حتی به مراتب بدتر از دوره تحریم ظاهر شود. لذا پاسخ به این سوال اهمیت می‌یابد که اقتصاد ایران در دوران پساتحریم چه وضعیتی می‌تواند پیدا کند؟ و چه بخشی از مشکلات در پساتحریم‌ها قابل حل خواهد بود؟ این پژوهش با هدف واکاوی شرایط تجارت خارجی ایران در دوران پساتحریم، به ترسیم مجموع‌های از مشکلات و فرصت‌ها در پساتحریم از جمله عدم بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود در اقتصاد جهانی، بازار تخریب‌شده انرژی، ضعف تقاضای داخلی و بخش غیررسمی بزرگ پرداخته است. در این مطالعه برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی و مراجع مکتوب استفاده شد. در تشریح دورنمای تجارت خارجی ایران باید گفت با قطع تحریم‌ها، فضای جهانی برای تجارت با ایران مهیاتر می‌شود و بنابراین در خرید کالا، منابع مختلف و بیشتری در دسترس خواهد بود. دیگر آن‌که به طور قطع صادرات رونق زیادی خواهد گرفت. لذا بایسته است که دولت با حمایت هدفمند خود از تولید ملی جهت رفع چالش‌ها اقدام نماید.

واژه‌های کلیدی: پساتحریم، صادرات، تجارت خارجی، تولید ملی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

جمهوری اسلامی ایران و نظم موازنه تهدید در منطقه غرب آسیا

علی اکبر جعفری^۱

ظهور دولت اسرائیل در قلب منطقه خاورمیانه و حمایت ایالات متحده آمریکا از این پدیده که براساس فهم و مصلحت سیاستگذاران، رؤسای جمهور و نخبگان سیاست خارجی این کشور صورت گرفته است موجب شده است، امنیت و بقای دولت‌های این بخش از جهان اسلام در وضعیت شکننده‌ای قرار بگیرد. جنگها و منازعات مستمر موجب آوارگی، اسارت و نیز کشته شدن میلیون‌ها انسان‌های بیگناه و خسارت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای دولت - ملت‌های این منطقه به همراه داشته است. محکومیت دولت اسرائیل از سوی دولتها و نهادهای غیردولتی - به ویژه نهادهای قدرتمندی چون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان دیده‌بانی حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل - در کنار مواضع مثبت ارکان سازمان ملل متحد، چهره دیگر جامعه جهانی را به نمایش می‌گذارد. دولت اسرائیل هر چقدر از نرم‌های بین‌المللی و قوانین عامل‌شمول جهانی فاصله می‌گیرد اما همواره مورد حمایت متحد استراتژیک خود آمریکا قرار می‌گیرد. دولتمردان آمریکایی بر این باورند که اسرائیل «نقش حیاتی» برای «منافع استراتژیک آمریکا» در خاورمیانه ایفا می‌کند. با توجه به این واقعیت سؤال اساسی که در این پژوهش مطرح میشود این است، چگونه میتوان نظم جدیدی را برای تقابل با اتحاد استراتژیک موجود میان اسرائیل و آمریکا برقرار ساخت تا از این طریق امنیت ملی دولت - ملت‌های این منطقه را به طور دیرپا تأمین کند؟ فرضیه پژوهش این خواهد بود که جمهوری اسلامی ایران با همراهِسازی سایر دولت - ملت‌های منطقه غرب آسیا با توجه به اشتراکات تاریخی، دینی، فرهنگی و جغرافیای و با ساختارسازی نظم جدید تحت عنوان موازنه تهدید خواهند توانست در مقابل سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه متحدان استراتژیک ایستادگی کنند و به تدریج اقدامات مداخله‌گرایانه آنها را خنثی سازند. یافته‌های پژوهش حاضر به روش تبیینی و با استفاده از رویکرد فکری نظریه پردازان نئورئالیسم این است که نظم جدید موازنه تهدید با تکیه بر مقاومت فعال با استفاده از کلیه ظرفیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود همگرایی و امنیت‌سازی این منطقه پرآشوب را به طور پایدارتری تأمین خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: نظم نوظهور، غرب آسیا، امنیت، موازنه تهدید.

۱. دانشیار، عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران. (A.Jafari@umz.ac.ir)

ایران و منطقه‌گرایی جدید در غرب آسیا: الزامات، فرصت‌ها و چالش‌ها

محمدجعفر جوادی ارجمند^۱

با فروپاشی نظام دو قطبی، نظام در حال تحول جهانی فرایندهای مختلفی را تجربه می‌کند. منطقه‌گرایی در چند دهه گذشته هم به عنوان بخشی از دانش روابط بین‌الملل و هم به عنوان راهبرد بازیگران بین‌المللی تأثیرات گوناگونی بر فرایند نظام‌های منطقه‌ای در حال ظهور داشته است. در این میان نظام منطقه‌ای در غرب آسیا بعد از جنگ جهانی دوم با بحران‌های مختلف درگیر بوده است؛ به گونه‌ای که نظم منطقه‌ای با ثباتی را تجربه نکرده است. به نظر می‌رسد که نگاه و رویکرد جدید بازیگران منطقه به منطقه‌گرایی در غرب آسیا، می‌تواند در کاهش بی‌ثباتی‌ها و بحران‌های مختلف کارساز باشد. در این مقاله با تحلیل هنجاری، تلاش می‌شود که نقش‌های متعدد ایران در منطقه‌گرایی نوین با رویکردهایی از قبیل: (۱) مناطق به مثابه کنشگر، (۲) مناطق به مثابه جامعه سیاسی، مناطق به مثابه هویت سیاسی، (۳) مناطق به مثابه نظام‌های آگاهی و شناخت دانشوران، سیاست‌گذاران یا کارگزاران بین‌المللی، مورد بررسی قرار گیرد تا امکان پیش‌بینی افق‌های جدید در همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا فراهم شود.

واژه‌های کلیدی: ایران، منطقه‌گرایی جدید، بازیگران، الزامات، فرصت‌ها و چالش‌ها

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تبیین راهبرد سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار ژئوپلیتیکی

کاظم ذوقی بارانی^۱

دوران گذار ژئوپلیتیکی در نظام جهانی قدرت اهمیت منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل را دوچندان کرده است، بر این اساس کشورها در سیاست خارجی خود منطقه‌گرایی را به عنوان اصلی ثابت و اساسی جهت تأمین منافع و امنیت ملی خود برگزیده‌اند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران قدرت منطقه‌ای می‌تواند نقش سازنده‌ای در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه داشته باشد. از این رو، شایسته است سیاست‌های راهبردی خویش را متناسب با ساختار فضایی ژئوپلیتیکی این منطقه و سیاست خارجی دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، بازتعریف نماید تا از این طریق هم از فرصت‌های به وجود آمده بهره‌برداری نماید و هم هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت بازیگری دیگر بازیگران را به حداقل ممکن برساند. مقاله حاضر به بررسی لوازم اتخاذ این راهبرد و چگونگی بهره‌گیری جمهوری اسلامی ایران، از سیاست بازیگری فعال در قبال قدرت‌های بین‌المللی در عین جلوگیری از بروز خلا قدرت در خاورمیانه، می‌پردازد.

هدف این مقاله چگونگی شناخت، طرح و اتخاذ این راهبرد است و از این طریق درک روشنی از پیچیدگی این ایده تسهیل می‌شود. این مقاله همچنین به بررسی تأثیر اتخاذ این راهبرد بر سیاست، اقتصاد و امنیت منطقه می‌پردازد. بدین منظور، بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه تأکید می‌شود. یافته‌های مربوط بر اساس روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای بر لزوم اتخاذ سیاست فعال بین‌الملل‌گرایی ایران در رقابت با قدرت‌های سطوح مختلف برای کمک به استقرار نظام ژئوپلیتیکی منطقه‌ای را دارد.

واژه‌های کلیدی: راهبرد، سیاست منطقه‌ای، ایران، واقعیت‌های ژئوپلیتیک، منطقه‌گرایی.

۱. استادیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

رویکردی سازه‌انگارانه به تغییر و تداوم در جهت‌گیری کشور هژمون

نسبت به جمهوری اسلامی ایران

دکتر حمید رضا سعیدی نژاد^۱

در طول دو سال اخیر جمهوری اسلامی ایران در مرکز توجه دیپلماسی ایالات متحده - بیشتر از هر بازیگر دیگری - به موضوع اصلی سیاست خارجی آن کشور تبدیل شده است. در پاسخ به این پرسش اصلی که چرا هم اکنون جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخست تهدید برای کاخ سفید از منظر آن دولت قرار گرفته است، فرضیه اصلی این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استعانت از چهارچوب نظری سازه‌انگاری معتقد است در سه سطح تحلیل پاسخ به این پرسش را می‌توان درک نمود. در سطح تحلیل ملی، مشکلات داخلی جمهوری اسلامی ایران در مقاطع اولیه پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در تهدید جدی منافع حیاتی آمریکا؛ در سطح تحلیل منطقه‌ای، گسترش نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در طول یک دهه اخیر بعد از افزایش درآمدهای ایران از درآمد نفت و برجام، و به تبع آن افزایش توان ایران برای تهدید منافع حیاتی آمریکا؛ و در سطح تحلیل بین‌المللی کاهش خطر کشورهای بلوک شرق؛ مجموعاً ج.ا.ا. را از منظر کاخ سفید در سال‌های اخیر در جایگاه نخست کشورهای تهدید گر منافع حیاتی دولت آمریکا قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، سازه‌انگاری، ایدئولوژی، هویت، تهدید

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

تغییر رویکرد توسعه‌ای ایران از غرب به کشورهای نوظهور اقتصادی؛ ضرورت‌ها و الزامات

علیرضا سلطانی^۱

نظم جهانی جدید با محوریت تعاملات اقتصادی و نقش آفرینی قدرت‌های نوظهور اقتصادی در حال شکل‌گیری است. قدرت‌های نوظهور اقتصادی در شرایط حاضر عامل پویایی و تحرک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌باشند. این قدرت‌ها با در اختیار داشتن حجم بزرگی از تعاملات و ظرفیت‌های اقتصاد جهانی، معادلات سیاسی و امنیتی بین‌المللی را نیز دستخوش تغییر کرده‌اند. چنین تحولی به طور طبیعی از سوی قدرت‌های سنتی به ویژه ایالات متحده آمریکا، قابل هضم نیست. سیاست دولت آمریکا در سال‌های اخیر در راه اندازی جنگ تجاری با کشورهای مختلف از جمله چین در این راستا قابل ارزیابی است. در این شرایط، سوال قابل طرح این است که ایران چه رویکردی را در تعامل با نظم جدید در پیش گیرد؟ در پاسخ به این سوال، تاکید می‌گردد، ایران در گام نخست به عنوان کشوری با ظرفیت‌های بالای توسعه‌ای با لحاظ تجربه ثبات سیاسی و امنیت پایدار و یکپارچه، به ناچار مجبور به تغییر رویکرد از سیاسی - امنیتی به رویکرد توسعه محور خواهد بود. نظم جدید جهانی، رویکردهای صرفاً سیاسی و امنیتی را برخواهد تابید. تداوم این رویکرد از سوی کشورها، علاوه بر تهدید ثبات و امنیت داخلی در نتیجه تشدید عقب ماندگی‌های اقتصادی و گسترش فقر و نابرابری، به تضعیف هرچه بیشتر جایگاه کشورها در عرصه تعاملات بین‌المللی خواهد شد. علاوه بر این با فرض تغییر رویکرد، ایران ناگزیر است برای تحقق اهداف توسعه‌ای، سیاست تعامل و همکاری با کشورهای نوظهور اقتصادی با هدف بهره‌گیری از ظرفیت توسعه‌ای آنها را در اولویت قرار دهد.

واژه‌های کلیدی:

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تأثیر مختصات نظام مطلوب ایرانی بر سیاست خارجی آن

سعید شکوهی^۱

ایران بازیگری منحصر به فرد در روابط بین‌الملل است که رفتارها و کنش‌های آن در تعارض با نظریه‌های عمدتاً غربی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. از اینرو تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران بر اساس نظریه‌های جریان اصلی موجود و حتی نظریه‌های بازتاب‌گرایانه تحلیل و تبیینی ناقص و ناکارآمد است. از نظر نگارنده برای فهم منطق رفتار ایران در نظام بین‌الملل باید ریشه‌ها و بنگره‌های موجود در اندیشه دیرین حکمرانی در نظام اندیشه‌گی ایرانی را دریافت. ایران از کهنترین نظام‌های سیاسی پابرجا در عصر کنونی است و از اینرو شناخت مبانی نگرش آن به نظام و روابط بین‌الملل حائز اهمیت فراوانی است. مسأله اساسی که این پژوهش به آن می‌پردازد این است که نظم مطلوب ایرانی چه ویژگی‌هایی دارد و این نظم چه آثاری بر سیاست خارجی این کشور می‌گذارد. برای پاسخ به سوالات فوق، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، متون و آثار شاخص دوران‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و این نتایج به دست آمده‌اند: ایران به عنوان یک واحد سیاسی از گذشته‌های دور دارای نگاهی خاصی به جهان خارج بوده که عناصری چون معنای محوری، آرمانخواهی و واقع‌نگری از مولفه‌های مانا و همیشگی در این دیدگاه بوده و تداوم این رهیافت ایرانی را سبب گردیده است. بر اساس داده‌های کیهانشناسی و کنکاش در باورهای دینی، با نوعی استثنائگرایی ایرانی مواجه هستیم که ساختار نظام بین‌الملل مطلوب در رهیافت مذکور از نوع سلسله‌مراتبی متصلب است و نتیجه آن در سیاست خارجی کشور تلاش برای دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای یا بین‌المللی در شرایط مساعد است. به عبارت دیگر، هژمونیکرای ایرانی نتیجه نگرش خاص آن به نظام بین‌الملل است و در دوره‌های مختلف و شرایط مساعد به شدت و با سرعت دنبال شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، نظام بین‌الملل، هژمونیکرای، استثنائگرایی ایرانی

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (shokoohi@atu.ac.ir)

ارزیابی نقش ایران در شکل‌گیری نظم‌های نوظهور امنیت منطقه‌ای با تاکید بر ایده اتحادیه خاورمیانه

بنیامین صادقی^۱

ایران با توجه به جایگاه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خویش و نیز با توجه به مشترکات متعدد مذهبی، تاریخی و فرهنگی و بازرگانی با کشورهای منطقه به راحتی می‌تواند زمینه‌های همکاری و همگرایی بین کشورهای منطقه از جمله میان ایران با عراق، سوریه، عربستان، امارات، بحرین، عمان، اسرائیل، فلسطین، اردن و مصر و غیره را فراهم کند و پرسش اصلی آن است که ایران می‌تواند با الگوبرداری از اتحادیه اروپا، ابتکار ایجاد اتحادیه خاورمیانه را در دست بگیرد؟ و هدف از پژوهش حاضر تبیین این موضوع است که دور هم نشستن و ایجاد بستر گفت و گوی کشورهای منطقه و گسترش راه‌های ارتباطی می‌تواند تحولی اساسی در این خصوص به شمار آید و فرضیه پژوهش حاضر این است که ایران می‌تواند در کنار تمامی کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده، چین و روسیه و سازمان ملل متحد و با ابتکار تلاش‌های میانجی‌گرانه خود یک همایش منطقه‌ای صلح را با حضور رهبران روسا و وزرای خارجه تمامی کشورهای منطقه و نمایندگان سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و سران کشورهای عرب به هدف طرح ریزی ایجاد اتحادیه خاورمیانه برگزار نماید و یافته‌های پژوهش حاضر آن است که با اعتقاد راسخ به این که اختلافات موجود در منطقه خاورمیانه با توسل به زور و خشونت و نیروهای نظامی قابل حل نیست و ایران می‌تواند تمامی تلاش خود را معطوف به بهتر و نزدیک کردن تمام طرف‌های درگیر و دارای منازعه و اختلاف در منطقه نماید. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله روش کیفی بوده و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات تبیینی و تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه خاورمیانه، همگرایی، همکاری بین‌المللی، نظم‌های نوظهور، صلح و

امنیت منطقه‌ای

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

امکان‌سنجی شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای بر مبنای

اتحاد سیاسی - اقتصادی ایران با روسیه و چین

ضیاء‌الدین صبوری^۱

روسیه از دیرباز در تاریخ ایران حضور داشته است، تاریخی که معمولاً روسیه را به عنوان کشوری نه‌چندان قابل اعتماد معرفی می‌کند؛ هرچند پس از انقلاب اسلامی، رویکرد نظام سیاسی ایران نسبت به این کشور با گسترش روابط تغییر پیدا کرد.

نگاهی به روابط دو کشور نشان می‌دهد که در این زمینه دو کشور فراز و نشیب‌هایی را در سال‌های متمادی داشته‌اند، اما کماکان جمهوری اسلامی، روسیه را به عنوان یکی از متحدان خود می‌شناسد. این در حالی است که روابط ایران با چین چندان پیشینه بلندی ندارد. چین نشان داده که در سیاست خارجی خود، اولویت با منافع ملی است و بر همین اساس، در برخی از سال‌های ارتباط با ایران، سردی روابط را می‌توانیم مشاهده کنیم و در سال‌هایی دیگر روابط محکم‌تری را می‌توان ملاحظه کرد.

براین اساس، مقاله حاضر به امکان‌سنجی و آزمون ماهیت اتحاد سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی با دو کشور روسیه و چین پرداخته و شکل‌گیری یک نظم نوین منطقه‌ای بر مبنای ادراکات مشترک از ضرورت‌های نظام بین‌الملل و مزیت‌های همکاری و همگرایی منطقه‌ای در حوزه تعاملات سیاسی و اقتصادی در آینده پیش رو را واکاوی می‌کند.

پرسش اصلی مقاله آن است که "امکان شکل‌گیری یک نظم نوین منطقه‌ای بر مبنای اتحاد سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی با روسیه و چین تا چه حد امکان‌پذیر بوده و چه آینده‌های را می‌تواند فراروی کشور قرار دهد؟"

این مقاله در چارچوب نظریه همگرایی و توجه به ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی و با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، تلاش خواهد کرد که امکان صورت‌بندی همگرایی و اتحاد در بستر روابط سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با روسیه و چین را تحلیل و چشم‌انداز آتی آن را ارزیابی کند. **واژه‌های کلیدی:** ایران، روسیه، چین، اتحاد سیاسی و اقتصادی، دیپلماسی اقتصادی، چشم‌انداز روابط

۱. دکتری تخصصی روابط بین‌الملل و رئیس هیأت مدیره انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل

بررسی پدیده نوظهور پیاده روی اربعین و تأثیرگذاری آن در روابط بین کشورهای اسلامی

عبدالحسین عموری^۱

پیاده‌روی اربعین رخدادی تاریخی - مذهبی با یک دهه شور و شعور حسینی در میان شیعیان برگزار می‌گردد. این واقعه سبب گردیده که چارچوب و تعاریف بین‌المللی بخصوص روابط ایران و عراق و نیز از سویی هم افزایی روابط بین شیعیان افغانستان، لبنان، آذربایجان، ترکیه و دیگر نقاط جهان شده است. با توجه به آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم که پدیده نوظهور پیاده روی اربعین چه تأثیری در روابط بین کشورهای اسلامی دارد، براین اساس در تحقیق حاضر به واکاوی و تأکید بر مؤثر بودن برزرگترین اجتماع انسانی جهان حول یک موضوع که آن هم قیام امام حسین (ع) بعد از ۱۴۰۰ سال است، می‌پردازیم که می‌تواند در ایجاد و بسط اتحاد و انسجام بین‌المللی میان کشورهای اسلامی مؤثر باشد. به نظر می‌رسد مهمترین مؤلفه‌ها و عامل برای معرفی اسلام در جهان و نمایانگر وحدت و عظمت جامعه اسلامی و تحکیم روابط بین همسایگان و ایجاد تفاهم و تقویت مناسبات رسمی از جمله آن است.

واژه‌های کلیدی: شیعیان، اربعین، روابط بین‌الملل، جهان اسلام، دیپلماسی اسلامی.

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل - همکار جامعه المصطفی (ص)

حقوق بشری شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در عصر جدید روابط بین‌الملل؛ دستاوردها و چالشها

حسین قاضی‌زاده^۱

تحولات نظام بین‌الملل حقوق بشر در عصر جدید روابط بین‌الملل، صرفاً بر روی کاغذ و اسناد بین‌المللی اعم از قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها و توصیه‌نامه‌ها محدود نمانده است و چندان که توانسته افکار عمومی را با خود همراه نماید، تاثیر قابل توجه و نمایانی هم بر سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌المللی آنها گذاشته است. خاستگاه این تغییر را می‌توان در توسعه ادبیات حقوق بشری و کثرت نهادها و ساختارهای الزام‌آور حقوق بشری در عرصه‌های ملی و بین‌المللی دانست که به جهانی شدن حقوق بشر و لزوم رعایت الزامات آن انجامیده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مبتنی بر رعایت قواعد حیات دینی با نگرش اسلامی-شیعی، بعد از وقوع انقلاب اسلامی و مشاهده هجمه‌های فراوان از منظر نگاه‌های حقوق بشری به ایدئولوژی و عملکرد خود، و سپری کردن دوره ای از انکار واقعیت در این نگرش‌ها، اکنون در دوره استفاده از ساحت حقوق بشر به معنی اعم و نسل‌های سه گانه آن برای ارزیابی و نقد نظام‌های ملی سایر کشورها و نظام بین‌الملل قرار گرفته است. حضور در اجلاس‌های تدوین اسناد جدید بین‌المللی و شرکت در جلساتی که برای گزارش دهی کشورها در این عرصه برگزار می‌شود و تلاش برای نقد علمی رفتارهای خلاف حقوق بشری نظام‌های تمامیت‌خواه منطقه‌ای و خارج از منطقه خاورمیانه، توانسته است دوره جدیدی از تعاملات حقوق بشری را برای نظام ایران رقم بزند. سؤال تحقیق: دستاوردها و چالش‌های حقوق بشری سیاست خارجی ایران در دوره جدید تحولات بین‌المللی چه بوده است؟ فرضیه تحقیق: در عرصه دستاوردها، نظام سیاست خارجی ایرانی توانسته است با رویکرد تعاملی با نهادها و ساختارهای پذیرفته شده حقوق بشری به اصلاح چهره ایران از این منظر در عرصه بین‌الملل کمک شایان توجهی نماید و در خصوص چالشها با وجود نقد برخی رفتارهای خلاف حقوق بشر در نظام‌های تمامیت‌خواه توسط ایران، این عملکردها در گروه کشورهای موسوم به دوست و همپیمان، مورد تغافل و تجاهل سیاست خارجی ایران قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق: یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، این نحوه عملکرد سیاست خارجی ایران اگرچه در

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر از دانشگاه تهران drhghazizadeh@yahoo.com

کوتاه مدت و میان مدت می‌تواند از بار سنگین فشارهای حقوق بشری بر ایران بکاهد، اما به لحاظ عدم ابتناء بر منافع ملی بلند مدت، نوعی برخورد گزینشی را به ارمغان آورده است.

روش تحقیق: روش این تحقیق با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اخبار سیاست خارجی ایران و مبتنی بر داده‌های واقعی صورت پذیرفته است

سازماندهی تحقیق: این مقاله می‌کوشد در یک مقدمه و دو گفتار به ترتیب به بیان جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی ایران و دستاوردها و چالش‌های آن با ارائه نمونه‌های عینی پردازد و در پایان نتیجه مطلوب خود را بیان نماید.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، نظام بین‌الملل، حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی چین در نظام بین‌الملل تک قطبی غیرمتمرکز: پیامدها برای ایران

محمد جواد قهرمانی^۱

با ظهور چین، نظام بین‌الملل در آستانه وضعیت نوینی قرار گرفته که میتوان آن را نظام بین‌الملل تک قطبی غیرمتمرکز دانست. به این معنا که اگرچه همچنان آمریکا قدرت برتر نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، اما چین نیز توانسته منابع بیشتری را در نظام بین‌الملل کسب کند. با توجه به آنکه هرگونه تغییر در توزیع قدرت در نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار خواهد بود، ورود به ساختار تک قطبی غیرمتمرکز نیز سبب ایجاد تغییراتی در سیاست خارجی چین شده که به نظر میرسد این روند تا آینده قابل پیش بینی (تا تغییرات بیشتر در توزیع قدرت در نظام بی‌الملل) نیز تداوم پیدا کند. در این شرایط، با توجه به آنکه وارد نوع جدیدی از روابط با آمریکا شده از یکسو سیاست‌های خود را در جهت تأمین برخی کالاهای عمومی که در گذشته از سوی آمریکا تأمین شده طراحی خواهد کرد و از سوی دیگر، تلاش خواهد کرد رشد خود را به ویژه با توجه به چالش‌های جدید پیشروی این کشور همچون «تله درآمد متوسط» و یا فشارهای قطب برتر نظام بین‌الملل (آمریکا) تداوم ببخشد. این امر پیامدهایی برای سیاست خارجی چین هم در مناطق پیرامونی خود و هم در خاورمیانه خواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران نیز از این شرایط جدید در نظام بین‌الملل متأثر خواهد بود. این پژوهش به دنبال بررسی منطق سیاست خارجی نوین چین و پیامدهای آن برای ایران خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: چین، نظام بین‌الملل، تک قطبی غیرمتمرکز، آمریکا، ایران

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران Mj.ghahremani@ut.ac.ir

فرصتها و چالش‌های تمدن ایرانی - اسلامی در نظم نوظهور جهانی

گارینه کشیشیان سیرکی^۱

بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل معتقدند که نظم نوین جهانی در حال شکل‌گیری توسط قدرت‌های نوظهور است و برخی بر این عقیده‌اند که نظم‌های نوظهور در حال شکل‌گیری توسط قدرت‌های در حال ظهور هستند. از منظر مقام معظم رهبری، شرایط کنونی نویدبخش یک نظم چندوجهی است و جهان در حال تحول به سوی هندس‌های جدید است؛ به گونه‌ای که جابجایی تدریجی قدرت می‌تواند دستمایه گذار به نظامی عادلانه و انسانی قرار گیرد. از دیگر سو، در سیالیت نظام بین‌الملل در حال تغییر و در شرایط فعلی تک - چندقطبی، هنوز نظامی قطعی یا مستقر که بیانگر غلبه یک روند بر سایر روندها، یا استیلا یکی بازیگر بر سایر بازیگران را در پی داشته باشد، تحقق نیافته است. ابقا در چنین وضعیت سیال و انتقالی می‌تواند متأثر از فضای جهانی شدن، پیدایی قدرت‌های نوظهور، پررنگ شدن نقش رسانه‌ها و شکل‌گیری قدرت شبکه‌های باشد. همچنین ویژگی «معمای جدید امنیتی»، می‌تواند پیوندهای پیچیده، فراملی، منطقه‌ای و جهانی - محلی را رقم زند. در چنین شرایطی امکان نقش آفرینی «تمدن ایرانی - اسلامی» به عنوان یک قدرت نوظهور، با توجه به قدرت گفتمانی آن و با تأکید بر «نظریه مقاومت مقام معظم رهبری» در زمینه قدرت بازدارندگی نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بسیار حائز اهمیت بوده و جای بسی تأمل دارد. در این مقاله سعی شد که با بهره‌گیری از نظریه مقاومت مقام معظم رهبری، فرصتها و چالش‌های پیش روی «تمدن ایرانی - اسلامی» به عنوان یک «قدرت نوظهور» در «نظم نوظهور جهانی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تمدن ایرانی - اسلامی، نظم نوظهور، نظریه مقاومت، قدرت بازدارندگی،

قدرت‌های نوظهور

۱. استادیار و عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران (g.keshishyan71@gmail.com)

چشم‌انداز الگوی همکاری،

تنش میان ایران، امریکا در دوره پسا برجام

اصغر کیوان حسینی^۱

فرایند ورود و خروج امریکا به صحنه برجام و واکنش‌های ایران به اقدام یاد شده، به یکی از حساس‌ترین مقاطع روابط میان دو دولت در طول دهه‌های گذشته تبدیل شده است. در واقع، منحنی روابط متقابل یاد شده در میان دو فراز " فشار حداکثری " شکل گرفت؛ فراز اول به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ مربوط است که در تحقق سیاست تحریمی اوپاما به کمک متحدین اروپایی و شورای امنیت جلوه نمود و دیگری، رویکرد تحریم گسترده‌ای که پس از خروج ایالات متحده از توافق یاد شده، شکل گرفت. تجربه تاریخی در روابط دو دولت، از واکنش منعطف ایران در برابر فشار حداکثری امریکا حکایت دارد؛ و در این میان متغیر تأثیر گذار میزان برخورداری طرف ایرانی از امتیاز لازم در فضای چانه زنی با طرف مقابل بوده؛ روندی که با چاشنی از نشانه‌های آشکار و پنهان از سوی هر دو طرف همراه بوده است. در شرایط کنونی که گام‌های پی در پی تهران در جهت کاهش تعهدات برجامی افزایش یافته و در مقابل تردید طرف اروپایی برای تداوم پایبندی به توافق مزبور نیز رو به فزون‌یست، علائم واضح تری از مرگ برجام به چشم می‌خورد. بر این پایه، و نیز با توجه به اهمیت و تأثیر روابط میان ایران و امریکا بر معادلات منطقه‌ای و جهانی، به نظر می‌رسد که مهمترین دست‌ورکار رهبران دو دولت طراحی " الگوی همکاری - تنش " در فضای پسا برجام است. سناریوی یاد شده از یک سو ریشه در پیشینه همکاری رقابت میان این دو در شرایط حساس مانند مقطع تهاجم به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و نیز دامنه تعاملات تجاری و اقتصادی و ... دارد؛ و از سوی دیگر به الگوی " برداشت از تهدید متقابل " بازمی‌گردد؛ تهدیدی که در ذهن و زبان تصمیم‌سازان هر دو کشور به مقوله‌ای هویتی تبدیل شده و صرف نظر از آن پی آمدهای هویت ساز قابل تأملی به ویژه در عرصه داخلی خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی:

۱. دانشیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

رهیافت ایرانی - اسلامی و نظم‌های در حال ظهور

دکتر کیوان لؤلویی و الهام رنجبری

دوران گذار و انتقال، مبحثی کلیدی در دانش روابط و سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. در حال حاضر اجتماعی در محافل آکادمیک وجود دارد مبنی بر اینکه رهیافت موجود جهانی در حال تجربه تغییرات جدیدی است. در همین رابطه منتقدین برای فهم این تغییر و چگونگی تأثیر بر فرآیندهای کلان آن تلاش وافر نمودند. در کنار سایر گرایش‌های تغییرساز، تجربه‌ی انقلاب اسلامی نیز به مثابه حرکتی تحول‌خواه، از ابتدا تغییر در هندسه‌ی قدرت بین‌المللی را مطرح ساخت. سوال اساسی این مقاله عبارتست از اینکه آیا در دو متن انقلاب اسلامی و ایران، مبانی و بنیان‌های فلسفی و نظری معطوف به تغییر در نظم اجتماعی بین‌المللی وجود دارد؟ در نتیجه هدف اساسی این نوشتار واکاوی مبانی فلسفی اراده‌ی تغییر مندرج در فرهنگ ایرانی و ایجاد ارتباط بین این مبانی با ضرورت‌های جدید ایفای نقش در مسیر تغییر هندسه‌ی قدرت بین‌المللی بوده است. فرضیه‌ی این نوشتار بر وجود لایه‌های غنی فکری و فلسفی در انقلاب اسلامی و ایرانی به منظور مشارکت فعالانه در مسیر تغییر هندسه‌ی قدرت بین‌المللی دلالت داشت. در پاسخ به پرسش واکاوی پیرامون قابلیت‌های فلسفی موجود در فرهنگ ایرانی و اسلامی در فرآیند تغییر هندسه‌ی قدرت بین‌المللی، نوشتار حاضر با رهیافتی عقلانی، منابع گرایش به تغییر هندسه‌ی موجود قدرت جهانی را در متن حیات فرهنگی ایران تبیین نمود. بر این اساس نوشتار حاضر مدعی شد که انگاره‌ی (ایده) مطالبه‌ی تغییر در نظم‌های گوناگون (خرد و کلان) اجتماعی، بنیان و نیز عصاره‌ی انقلاب اسلامی و محصولی از محتوای فرهنگی تاریخی ایران است. نکته‌ی دیگر آن که مطالبه‌ی تغییر به نحوی تناقض‌آمیز به بستری از شناسایی گری و پذیرش گری اقوام دیگر (همسایه می انجامد، این فرآیند دو سویه هم شامل اراده‌ی تغییر و هم شامل میل به هم‌نوایی است.

واژه‌های کلیدی: ایران، جهان اسلام، رهیافت، نظم نوین جهانی، قدرت

موازنه قدرت تاجیکستان در برابر ایران؛ ضرب‌های بر اهداف استراتژیک ایران در آسیای مرکزی

توحید محمدزاده^۱

تاجیکستان کشوری کوچک در آسیای مرکزی با چالش‌های متعدد است. این کشور با افغانستان، ازبکستان، قرقیزستان و چین همسایه است. تاجیکستان دارای پیوندهای فرهنگی و مذهبی با ایران است و از طرفی وابستگی‌های تاریخی با روسیه دارد. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تاجیکستان به‌عنوان یک کشور مستقل اعلام موجودیت کرد و در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ درگیر جنگ داخلی بود. ایران و تاجیکستان دارای اشتراکات فرهنگی هستند و اکثریت جمعیت دو کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند. مردم دو کشور به زبان فارسی صحبت می‌کنند ولی الفبای مورداستفاده در تاجیکستان سرلیک است. دو کشور ایران و تاجیکستان با تهدیدات مشترک مانند افراطی‌گری، قاچاق دارو و دخالت کشورهای دیگر در امور داخلی مواجه‌اند.

امروز شاهد حضور بیش از پیش آمریکا، روسیه، چین، ترکیه و عربستان سعودی در تاجیکستان و تلاش‌های روزافزون آن‌ها برای تأثیرگذاری در این کشور و قطع روابط آن با ایران هستیم. علاوه بر این دلایل داخلی و خارجی دیگری مانند سرمایه‌گذاری‌های بابک زنجانی در تاجیکستان، عدم اتمام موفق پروژه‌های ایران در تاجیکستان و وضعیت بد اقتصادی تاجیکستان از جمله دلایلی هستند که موجب وخامت روابط ایران و تاجیکستان شده است.

چهارچوب نظری مورداستفاده در این مقاله «توازن قوا» است. به بیان والتز، کشورها در مواجهه با یک تهدید خارجی یا به دنبال ایجاد توازن و یا همراهی جویی هستند. ایجاد توازن به معنی همراه شدن با دیگران جهت مقابله با تهدید است و همراهی جویی به معنی همراه شدن با قدرت متخاصم است که تاجیکستان در رویکردهای خود با استفاده از کارت بازی ایران به‌عنوان یک تهدید توانسته است با آمریکا، روسیه، چین، ترکیه و عربستان سعودی اتحادهایی به وجود آورد. گرچه این منافع کوتاه‌مدت هستند ولی در کشوری مانند تاجیکستان که درآمد ناخالص ملی آن از ۴ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند، ایجاد این اتحادها و یا بلوکه کردن اموال بابک زنجانی حتی اگر به قیمت قطع روابط ایران و تاجیکستان منجر شود اقدامی

عقلایی در نظر گرفته می‌شود.

این مقاله به بررسی اقدامات تاجیکستان در اتحادسازی با کشورهای رقیب ایران به عنوان یک ضربه به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی می‌نگرد و به دنبال ارائه راهبردهایی جهت جلوگیری از قطع روابط ایران و تاجیکستان و افزایش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با تاجیکستان است.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاجیکستان، عمق استراتژیک، موازنه قدرت

سهم ایران از نظام قدرت در روابط بین‌الملل

در دوران گذار به چند جانبه‌گرایی

دکتر حسام‌الدین واعظ‌زاده^۱

این مقاله به بررسی جایگاه ایران در نظام قدرت در عرصه بین‌الملل در مرحله گذار به چند قطبی و چند جانبه‌گرایی می‌پردازد، و جایگاه ایران را براساس آنچه اکنون قرار دارد و آنچه باید باشد، با توجه به قوت‌ها و ضعف‌های آن مورد واکاوی قرار می‌دهد.

پرسش اصلی عبارت است از اینکه ایران با داشتن عناصر مادی و معنوی قدرت، چگونه در چنین وضعیت کنونی در عرصه بین‌المللی قرار دارد و برای اینکه بخواهد در حد شأن و منزلت تاریخی، امتیازهای ژئوپولیتیک، و نیروی انسانی خود سهم و نفوذ مادی و معنوی در معادلات قدرت نظام بین‌المللی داشته باشد چه تمهیدات و الزاماتی از نظر داخلی و بین‌المللی نیاز دارد.

فرضیه: بنظر می‌رسد ایران باید از خوانش روشن، و علمی دقیق تری نسبت به منافع ملی خود و نیز فرصت‌های متنوع نظام بین‌الملل بهره‌مند باشد، و ضمن رسیدن به اجماع بر سر اولویت‌های منافع ملی و داشتن مسئولیت‌پذیری در اجرای منسجم و متمرکز سیاست خارجی، باید بتواند بطور موثر، عینی و مستمر، سهمی در آینده‌ی نظام قدرت در حال گذار به چند قطبی داشته باشد تا از فرصت‌های آن به نفع منافع ملی و تقویت بخش خصوصی و نیز توسعه قدرت نرم افزاری و سخت افزاری و صنعتی خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نماید.

در این مقاله، ضمن ارائه چارچوب تئوریک نوواقع‌گرایی منعطف، با ارائه آمار و نیز موارد مطالعاتی، درستی و نادرستی فرضیه بررسی و ارزیابی می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

۱. عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

فهرست برخی محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های تخصصی		
	عناوین	سال انتشار
۹۸	قدرت و ضعف رژیم صهیونیستی از منظر اروپایی	
۹۸	انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۲۰۲۰ (چهار سناریوی پیش‌رو)	
۹۸	صنعت دفاعی اروپا در پرتو ایده استقلال راهبردی از آمریکا (نگاه آلمان و فرانسه)	
۹۷	چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰: فراز یا فرود؟	
۹۸	پایه‌های فهم علم سیاست	
۹۸	بازاریابی در شرکت‌های بزرگ نفتی	
۹۸	بوکو حرام (از دعوت مسالمت‌آمیز تا جهاد مسلحانه)	
۹۸	شکل‌گیری روابط ایران و آلمان بسترها و زمینه‌ها	
۹۷	مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی تهران: مخاطرات زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا	
۹۷	مجموعه مقالات دومین کنفرانس امنیتی تهران: قدرت‌های بزرگ و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا	
۹۷	خاورمیانه بعد از قیام‌های عربی	
۹۷	سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در قرن ۲۱	
۹۷	ایران در آینه سیاست خارجی چین	
۹۶	ایران در هندسه سیاست خارجی روسیه	
۹۶	کالبدشکافی داعش از ظهور تا افول	
۹۶	گون و گولنسم جریان نوآندیش یا مولود اندیشکده‌های امنیتی غرب؟	
۹۶	قدرت‌های بزرگ و ژئوپلیتیک	
۹۶	محور چین - پاکستان؛ ژئوپلیتیک نوین آسیا	
۹۶	جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز	
۹۶	مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد سوم)	
۹۶	تمدن‌ها و نظم جهانی	
۹۶	فرصت‌ها و چالش‌های پس‌اثر جام	
۹۶	بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای	
۹۶	تحلیل گفتمانی اسلام‌های سیاسی در افغانستان	
۹۶	دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	
۹۶	بالکان غربی یا یوگسلاوی سابق از گذشت‌های تلخ تا آینده‌های روشن	
۹۶	راه ابریشم جدید؛ یک کمر بند، یک جاده؛ نظریه چینی برای رهایی از محدودیت‌های استراتژیکی	
۹۵	مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد دوم)	
۹۵	مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد اول)	
۹۵	چکیده مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم	
۹۹	منافعه داخلی افغانستان و تحولات امنیتی جنوب آسیا (۲۰۱۸-۲۰۱۱)	
۹۹	رقابت نظم‌های منطقه‌ای در غرب آسیا: «نظم مطلوب ایران، عربستان و ترکیه»	
۹۹	نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی فرانسه	
۹۹	نقش رسانه‌ها در تصویرسازی و تولید انگاره‌های متعارض در روابط ایران و افغانستان	
۹۹	منافعه ارمنستان - آذربایجان	
۹۹	الزامات و ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل ورزشی	
۹۹	پیامدهای امنیتی سرمایه‌گذاری چین در حوزه فناوری و زیرساخت رژیم صهیونیستی	
۹۹	پایان نظم آمریکایی	
۹۹	آمریکا؛ پایان تاریخ و پایان هژمونی	
۹۹	«تهران؛ نسخه واقعی»، روایت رژیم صهیونیستی از پشت پرده انفجار در نظنز	
۹۹	ادراک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از ابر پروژه چین	
۹۹	برآورد استراتژیک رژیم صهیونیستی (۲۰۱۹)	
۹۹	تحول در راهبرد دفاعی - امنیتی ژاپن؛ زمینه‌ها و پیامدها (۲۰۰۱ به بعد)	
۹۹	در همسایگی بحران: راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا در منطقه «غرب آسیا - شمال آفریقا»	
۹۹	راه‌گذر بین‌المللی شمال - جنوب؛ بررسی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فنی	
۹۹	سیاست تسلیحاتی روسیه در غرب آسیا	
۹۹	بریکس و اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروز	
۹۹	روابط بین‌الملل در ایران	
۹۹	جنگل بازمی‌گردد	
۹۸	ایران و کشت فراسرزمینی در آسیای مرکزی؛ ضرورت‌ها و پتانسیل‌ها	
۹۸	سیاست روسیه در منطقه خلیج فارس	
۹۸	ظرفیت‌های مناطق ویژه اقتصادی روسیه در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه	
۹۸	تهدیدات سایبری ایالات متحده علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	
۹۸	نگاه ایرانی به فرایندها و نتایج انتخابات ۲۰۱۹ هند	
۹۸	چالش‌ها و مخاطرات ایران در سپهر سیاست داخلی و خارجی عراق	
۹۸	محدودیت‌ها و موانع رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی	
۹۸	سناریوهای رویارویی محور مقاومت و رژیم صهیونیستی	

	اسلامی
۹۱	امنیت و جنگ سایبری (۱) (ویژه مفاهیم و مبانی)
۹۱	کتاب بیداری اسلامی (۲) (ویژه مطالعات موردی)
۹۰	کتاب بیداری اسلامی (۱) (دلایل و ریشه‌ها)
۹۰	هویت و سیاست هسته‌ای در ح.ا.ایران
۹۰	دانش روابط بین‌الملل در چهارگوشه جهان
۹۰	رژیم اسرائیل و گسست‌های سیاسی - اجتماعی آن
۹۰	جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس پژوهشی تاریخی - حقوقی
۹۰	سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا
*۹۰	کتاب آبی (۴) بررسی روابط ایران و هند در سایه ظهور هند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای
۹۰	فنون پیش‌بینی
۹۰	رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران (با اصلاحات و اضافات کامل)
۹۰	سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ
۹۰	امپراتوری رو به مرگ
*۹۰	جنگ نرم (۲) ویژه جنگ رسان‌های علیه جمهوری اسلامی ایران
۹۰	نظریه‌های امنیت
۸۹	نظریه غیرغربی روابط بین‌الملل (دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن)
۸۹	افغانستان؛ از شهادت احمدشاه مسعود تا سقوط طالبان
*۸۹	کتاب آبی (۳) نظم بین‌المللی: قدرت یا عدالت
۸۹	تحول در نظریه‌های موازنه قوا
۸۹	دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران
۸۹-۸۸	کتاب حقوق بشر (۱-۲)
۸۸	مقدم‌های بر تحلیل نظام‌های جهانی
۸۸	مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی (سند چشم‌انداز)
۸۸	بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی
۸۸	نفوذ اسرائیل در آمریکا
۸۸	اوراسیاگرایی روسی
*۸۷	آمریکای لاتین (سیاست، حکومت و توسعه)
۸۷	ترکیه: حال و آینده
*۸۷	کتاب آبی (۱) (راه‌نمای حقوق بشر در مجامع بین‌المللی)
۸۷	رهبری و قدرت هوشمند
۸۷	حقایق ناگفته از گوانتانامو
۸۷	کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

	امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا
۹۵	سیاست و جامعه در هندوستان
۹۴	المان فدرال: سیاست خارجی، سیاست خاورمیانه‌های و سیاست در قبال ایران
۹۴	چشم‌انداز روابط ایران و چین
۹۴	چشم‌انداز روابط ایران و روسیه
۹۴	روسیه‌شناسی
۹۴	کالبدشکافی داعش (ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها، و پیامدها)
۹۴	مدرنیته و تجربه تجدد در چین
۹۴	علویان ترکیه؛ ارزیابی وضعیت اجتماعی و سیاسی چشم‌انداز همگرایی در اتحادیه اروپا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران
۹۴	امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه (چشم‌انداز انتقادی)
۹۳	قدرت نرم در آسیای مرکزی و قفقاز
۹۳	نگاهی تطبیقی به سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نائو در خاورمیانه و خلیج فارس: منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
۹۳	راه‌نمای راهبردی اندیشکده‌ها برای رسیدن به تأثیرگذاری سیاسی
۹۳	دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان
۹۳	درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
۹۳	سازمان‌های اطلاعاتی: چهارچوبی برای تحلیل
۹۲	دیپلماسی در عصر جهانی شدن: از تئوری تا عمل
۹۲	سیاست‌گذاری خارجی و پافشاری بر خطا
۹۲	دومینوی سقوط در خلیج فارس (بیداری چهارم در خاورمیانه؟)
۹۲	امنیت و جنگ سایبری (۴) (ویژه قوانین سایبری)
۹۲	پالکان: بازیگران تأثیرگذار (اهداف، منافع و رویکردها)
۹۲	کتاب آبی (۵) ارزیابی قدرت نرم قطر
۹۲	نگاهی به ساختار و فرآیند تصمیم‌سازی در نظام سیاسی آمریکا
۹۲	سازمان‌های منطقه‌ای و مدیریت امنیت
۹۲	امنیت و جنگ سایبری (۳) (ویژه سیاست‌ها و راهبردها)
۹۱	انقلاب در کشورهای عربی: واکاوی ریشه‌ها و عوامل
۹۱	امنیت و جنگ سایبری (۲) (ویژه سلاح‌ها، جنگجویان، و حملات سایبری) ایران و اتحادیه اروپا: تجارب و چشم‌اندازها (دوره دوجلدی)
۹۱	رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد
۹۱	مسلمانان روسیه
۹۱	مکتب امنیتی امام خمینی (ره) (مبانی فرائضی و نظری امنیت در گفتمان انقلاب)

۸۶	فرهنگ استراتژیک
۸۶	تروریسم‌شناسی
۸۶	اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)
۸۶	مقدم‌های بر سیاست و حکومت در آفریقا

نسخه دیجیتالی کتبی که با علامت * مشخص شده در

انتشارات مؤسسه موجود می‌باشد.

تلفن: ۷ - ۸۸۷۵۶۲۰۳

نمابر: ۸۸۵۰۰۲۵۰

marketing@tisri.org

*۸۷	لابی و لابی‌گر در آمریکا
*۹۰	جنگ نرم ۴ (عملیات روانی و فریب استراتژیک)
چاپ چهارم	پرونده هسته‌ای ایران (۴-۱) (روندها و نظرها)
*۸۴-۸۷	جنگ نرم ۵ (براندازی نرم در کشورهای مدل)
*۹۰	جنگ نرم ۳ (نبرد در عصر اطلاعات)
چاپ سوم	جنگ نرم ۲ ویژه جنگ رسان‌های
*۹۰	چاپ ششم
*۹۰	جنگ نرم ۱ ویژه جنگ رایان‌های
چاپ چهارم	
۸۶	هویت قومی در جمهوری آذربایجان
۸۶	تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)